

در پیرامون مباحث «آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در

کتب مذهبی»

و

چند مقاله دیگر

(چاپ دوم)

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ انتشار چاپ دوم: ۱۳۸۸/۰۲/۱۸ (۲۰۰۹/۰۵/۰۸ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@yahoo.com و melh9000@comhem.se, melh9000@tele2.se

- چاپ دوم اینترنتی این اثر پس از تصحیح لغزشهای کلامی و غیره چاپ اول، ضمن نوشته شدن نکات از قلم افتاده و نکاتی دیگر منتشر میشود. بنابراین چاپ اول حذف گردد.

حجت برزگر

فهرست

صفحه	عنوان
	۱- در پیرامون مباحث «آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در کتب مذهبی»
۳	فصل اول: در مورد سیاستهای بورژوازی بین المللی و عوامل حاکمشان
	فصل دوم: در افشاگری بخش کوچکی از فریبکاری تشکل های
۱۲	بورژوایی و خرده بورژوایی مدعی «کمونیست» و «چپ»
۱۵	فصل سوم: در مورد احکام تورات
۱۹	فصل چهارم: در باره آفرینش «آسمانها و زمین و همه لشکر آنها»
۲۸	فصل پنجم: در مورد تصمیمات بورژوازی پس از انتخابات «دموکراتیک»
۳۱	فصل ششم: در مورد مسئله مربوط به «خاورمیانه»
	فصل هفتم: در مورد مالکیت خصوصی و تورات یا کتب مذهبی
۴۳	(تورات، انجیل و قرآن)
	فصل هشتم: در مورد زمان بوجود آمدن حروف الفباء صدا دار و
۵۰	«پژوهشهای» تاکنونی انجام شده در این زمینه و «زرتشتی»

در پیرامون مباحث «آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در کتب مذهبی» و چند مقاله دیگر

فصل اول

در مورد سیاستهای بورژوازی بین المللی و عوامل حاکمشان

قبل از هر سخنی ضروریست به نکته ای اشاره کنم که مربوط به اعمال بورژوازی جنایتکار بین المللی است که در چند ماه قبل علیه اتحادیه مارکسیستها انجام داد. چند ماه قبل از جمله برای جلوگیری از فعالیتهای اتحادیه مارکسیستها یکی از کامپیوترهای اتحادیه مارکسیستها را شکستند، جدا از تمامی مزاحمتها، تهدیدها، مشکلات مالی درست کردنها، روش های تروریستی مخفی بکار گرفتنها، تلاش برای پاپوش درست کردن اعضای علنی اتحادیه. م، دستبرد زدن و غیره که البته بخاطر اینکه توده مردم متوجه اعمال جنایتکارانه آنان نشوند همه این اعمال را بشیوه «مدرن» (مخفی) انجام میدهند، ولی تاکنون جز اینکه چهره واقعی خود یعنی چهره کری خود را آشکار کنند هیچگونه سودی برایشان دربر نداشت. تاکنون پاسخ اعمال جنایتکارانه این وحشیها از طرف اتحادیه مارکسیستها داده شد و تا زمانی که بطور مستقیم و رسمی از اتحادیه مارکسیستها معذرت خواهی نکنند و به اتحادیه مارکسیستها (به عضو علنی اتحادیه. م) بخاطر اعمال جنایتکارانه ای که مرتکب شدند خسارت نپردازند اگر هزار سال هم طول بکشد مجازات کردنها ادامه خواهد داشت. این بخصوص در مرحله اول شامل سرمایه داران جنایتکار سوئد و دولتشان میگردد که بطور مستقیم دخالت داشتند. واقعاً باید گفت این بیچاره ها به چه روزی افتادند. بورژوازی مرتجع اروپا با ادعاهای پوچ «دموکراتیک»، «مدرن»، «پیشرفته»، «باسواد»، «دانا»، «هوشمند»، «دانشمند»، «سکولار» و غیره، جدا از اینکه سایتهایی که آثار کارل مارکس و انگلس، لنین و مائو را تبلیغ میکنند حک میکنند حتی از یک کامپیوتر مدل ۸۳ اتحادیه مارکسیستها هم وحشت زده شدند. گوئی این اسباب بازی بنام کامپیوتر است که حسابشان را میرسد. سرمایه داران جنایتکار بخصوص اروپایی گوئی هرگز زبان خوش را نخواهند فهمید و تصور میکنند از آنجائیکه اعمال جنایتکارانه خود را باصطلاح «مخفیانه» پیش میبرند کسی آنان

را نمی‌بیند. گذشته از این، اگر بورژوازی مرتجع تصور میکند که بمرور زمان اتحادیه مارکسیستها اعمال جنایتکارانه آنان را فراموش خواهد کرد یا آنان را خواهد بخشید سخت در اشتباه هستند. کوچکترین اعمال استثمارگرانه، غارتگرانه و جنایتکارانه بورژوازی و دولتهایشان ثبت و به موقع مجازات خواهند شد همانطور که تاکنون شدند. در این دوره هرگز بورژواها و نوکرانشان تا زمانی که زنده هستند روز خوش نخواهند دید و چنانچه به گورستان تشریفما شوند فرزندان آنان مجازات خواهند شد. دیگران را میرنجانید و آزار میدهد تا سرحد مرگ پاسخ دریافت خواهید کرد. حال به یک سند توجه نمائید:

«سفر اعداد»

باب چهاردهم

۱۱ و خداوند بموسی گفت تا بکی این قوم مرا اهانت نمایند و تا بکی باوجود همه آیاتیکه در میان ایشان نمودم بمن ایمان نیاورند. ۱۲ ایشانرا به وبا مبتلا ساخته هلاک میکنم و از تو قومی بزرگ و عظیم تر از ایشان خواهم ساخت. ۱۳ موسی بخداوند گفت آنگاه مصریان خواهند شنید زیرا که این قوم را بقدرت خود از میان ایشان بیرون آوردی. ۱۴ و بساکنان این زمین خبر خواهند داد و ایشان شنیده اند که تو ای خداوند در میان این قوم هستی زیرا که تو ای خداوند معاینه دیده میشوی و ابر تو بر ایشان قایم است و تو پیش روی ایشان روز در ستون ابر و شب در ستون آتش میخرامی. ۱۵ پس اگر این قومرا مثل شخص واحد بکشی طوایفیکه آوازه ترا شنیده اند خواهند گفت. ۱۶ چونکه خداوند نتوانست اینقومرا بزمینیکه برای ایشان قسم خورده بود درآورد از این سبب ایشان را در صحرا کُشت. ۱۷ پس الان قدرت خداوند عظیم بشود چنانکه گفته بودی. ۱۸ که یهوه دیر خشم و بسیار رحیم و آمرزنده گناه و عصیان است لیکن مُجرم را هرگز بیسزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت گناه پدرانرا بر پسران تا پشت سوم و چهارم میرساند. ۱۹ پس گناه این قوم را برحسب عظیمت رحمت خود بیامرزد چنانکه اینقومرا از مصر تا اینجا آمرزیده. ۲۰ خداوند گفت برحسب کلام تو آمرزیدم. ۲۱ لیکن بحیات خودم قسم که تمامی زمین از جلال یهوه پر خواهد شد. ۲۲ چونکه جمیع مردانیکه جلال و آیات مرا که در مصر و بیابان نمودم دیدند مرا ده مرتبه امتحان کرده آواز مرا نشنیدند. ۲۳ بدرستیکه ایشان زمینیرا که برای پدران ایشان قسم خوردم نخواهند دید و هر که مرا اهانت کرده باشد آنرا نخواهد دید. ۲۴ لیکن بنده من کالیب چونکه روح دیگر

داشت و مرا تماماً اطاعت نمود او را بزمنیکه رفته بود داخل خواهم ساخت و ذریت او وارث آن خواهند شد. ۲۵ و چونکه عمالیقیان و کنعانیان در وادی ساکنند فردا رو گردانیده از راه بحر قلزم بصحرا کوچ کنید. ۲۶ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۲۷ تا بکی این جماعت شیر را که بر من مهمه میکنند متحمل بشوم مهمه بنی اسرائیل را که بر من مهمه میکنند شنیدم. ۲۸ بایشان بگو خداوند میگوید بحیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من گفتید همچنان با شما عمل خواهم نمود. ۲۹ لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد و جمیع شمرده شدگان شما برحسب تمامی عدد شما از بیست ساله و بالاتر که بر من مهمه کرده آید. ۳۰ شما بزمنیکه در باره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم هرگز داخل نخواهید شد مگر کالیب بن یفته و یوشع بن نون. ۳۱ اما اطفال شما که درباره آنها گفتید که بیغما برده خواهند شد ایشانرا داخل خواهم کرد و ایشان زمینرا که شما رد کردید خواهند دانست. ۳۲ لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد. ۳۳ و پسران شما در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکاری شما را متحمل خواهند شد تا لاشهای شما در صحرا تلف شود. ۳۴ برحسب شماره روزهاییکه زمین را جاسوسی میکردید یعنی چهل روز، یک سال بعوض هر روز بار کناهان خود را چهل سال متحمل خواهید شد و مخالفت مرا خواهید دانست. ۳۵ من که یهوه هستم گفتم که البته اینرا بتمامی این جماعت شیر که بصد من جمع شده اند خواهم کرد و در این صحرا تلف شده در اینجا خواهند مُرد.»

به هر رو، بورژوازی مرتجع بین المللی یعنی امپریالیستها نتنها نمی خواهند از اعمال استثمارگران، غارتگران و جنایتکارانه خود دست بردارند بلکه منتظر برگشت مجدد موقعیت زمان ماقبل بحرانهای اقتصادی و سیاسی کنونی شان برای ادامه استثمار کارگران و زحمتکشان کشورهای خود و استثمار و غارتگری ملل کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین نیز هستند. هر چند در تمامی کشورهای تحت سلطه امپریالیستها برای پیش بردن استثمار، غارتگری و جنایتکاری خود عوامل سرسپرده خود را حاکم کردند، اما امروز دیگر همچون گذشته عوامل یا مهره های حاکم آنان، جزو حاکمین دوران اولیه امپریالیستها نیستند بلکه در بین عوامل امپریالیستها تضادهای مختلف طبقاتی بوجود آمد و این گروه های جدید طبقاتی دیگر سیاست های استثمارگران، غارتگران و جنایتکارانه کشورهای امپریالیستی را بسادگی نمی پذیرند و از طرف دیگر عوامل ابله کاملاً سرسپرده امپریالیستها همچون گذشته بسادگی قادر به سرکوب طبقه کارگر و توده مردم معترض نیستند. از اینرو دیگر امپریالیستها همچون

گذشته نمیتوانند از عوامل سرسپرده خود اطاعت کورکورانه را طلب کنند.

در جوامع، مردم در اصل به طبقات تقسیم شدند نه اینکه صرفاً به افراد دارای عقاید سیاسی و مسلکی و یا به تشکلهای عقیدتی و مسلکی تقسیم شده باشند. تشکلهای مسلکی بر مبنای اهداف طبقاتی تشکیلاتی خود و برای پیش بردن آنها سازمان مییابند. در نتیجه ما به عقاید سیاسی و مسلکی افراد و تشکلهای کاری نداریم (اما بت پرستان یعنی مبلغ جهل و نادانی یعنی سجده کردن افراد در مقابل شیئی یا فردی، از این آزادی برخوردار نیستند و باید بلااستثناء تمامی اماکن آنان نابود شوند) بلکه به مناسبات و شیوه تولید و توزیع جامعه کار داریم. خلاصه کلام، میخواهیم در جامعه قانونی برقرار گردد که هرکس به اندازه توان خود در تولیدات فردی و اجتماعی شرکت کند و به اندازه نیاز خود برداشت کند، ولی قبل از هر چیز میخواهیم در جوامع نظام دموکراتیک برقرار گردد. بعبارت دیگر هر فردی که دارای هر عقیده سیاسی و مسلکی است باید بتواند بدون مزاحمت دولت حاکم و دیگران همانند دیگران با حقوق مساوی فردی و اجتماعی در جامعه زندگی و فعالیت کند، یعنی اگر فردی در جامعه آزاد است که آنقدر لباس بپوشد که حتی چشمانش هم دیده نشود افراد دیگر هم باید همانقدر آزادی لخت شدن را داشته باشند. و اگر فردی در جامعه آزاد است که «اسلام» یا «حزب اسلامی» را سازمان دهد، تبلیغ کند و دولت تشکیل دهد افراد دیگر هم باید همانقدر آزادی سازمان دادن تشکلهای دیگر، تبلیغ کردن عقاید سیاسی، مسلکی و اقتصادی خود را داشته باشند و بتوانند دولت یا سازمان اداری جامعه را سازمان دهند.

و اما امروزه امپریالیستها با جمع کردن سرمایه های عوامل حاکم خود و سرمایه داران کشورهای تحت سلطه خود در داخل کشورهای خودشان از جمله جذب سرمایه های آنان از طریق بانکهای خود باصطلاح برای «محافظت و سوددهی»! فروش سهام و غیره علیه خودشان بکار میگیرند. از جمله نیروهای نظامی، «انتظامی» و «امنیتی» سازمان میدهند و علیه مردم آن کشورها هر زمان که دیگر عواملشان برای آنان سودآور نباشند یعنی اعتراض مردم علیه عوامل حاکم شان زیاد شود و شرایط استثمار و غارتگری مختل گردد، علیه عوامل حاکمشان عربده کشی میکنند و شاخ و شانه میکشند. یعنی اگر عوامل حاکمشان دیگر قدرت سرکوب کردن کارگران و زحمتکشان را نداشته باشند آنان را از بین میبرند و عوامل کودن جدیدشان را که از قبل سازمان و پرورش دادند برای سرکوب کردن مستقیم کارگران و زحمتکشان تحت عنوان دیگری حاکم میکنند تا بتوانند بدینطریق راحتتر سیاستهای استثمارگرانه، غارتگرانه و جنایتکارانه خود را برای دوره دیگر در کشور آنان پیش ببرند. بنابراین مردم کشورهای

آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین که مخالف سیاستهای استثمارگرانه، غارتگرانه و جنایتکارانه امپریالیستها هستند تنها باید علیه نوکران کشورهای امپریالیستی در کشورهای خود مبارزه کنند بلکه باید برای ضربه زدن هرچه بیشتر به امپریالیستها و نشان دادن اینکه امپریالیستها کاملاً پوشالی و بادکنکی هستند در این دوره به نکات زیرین توجه و عمل کنند!

۱- همانطور که فوقاً مطرح شد بورژوازی بین المللی با جذب سرمایه‌های مردم کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین از طریق تبلیغات دروغین از جمله پرداخت سود بانکی، فروش سهام توخالی و غیره توانایی پرداخت حقوق نیروهای نظامی خود را پیدا میکنند، کشورها و کارخانجات خود را بنام خود میسازند و غیره و هیچ چیزی هم نتنها به مردم کشورهای «جهان سوم» و کارگران و زحمتکشان کشورهای خودشان تعلق نمیگیرد بلکه به مرور زمان همه سرمایه‌ها و داراییهای آنان را نیز از طریق شارلاتانبازی باصطلاح شرکتهای سهامی توخالی، قمار، بالا بردن قیمت کالاها و هزینه‌ها، پاپوش درست کردن برای سرمایه داران کشورهای «جهان سومی»، از بین بردن آنان و غیره صاحب میگردند.

هنوز یک عده از مردم کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین تصور میکنند که امپریالیستها که به کارگران و زحمتکشان کشور خود رحم نمی کنند ب فکر کسانی هستند که اهل کشورهای دیگر هستند و هدفشان با پهن کردن بساطی از جمله بانکها، فروش سهام و غیره برای پرداخت «سود» به آنان و حفظ سرمایه آنان هستند، نه تصاحب اموال آنان بمرور زمان، یعنی اندک اندک. بعبارت دیگر بورژوازی محلی یا بورژوازی کشورهای عقب افتاده اقتصادی مردم کشور خود را استثمار و غارت میکنند و سپس سرمایه های غارت شده را در اختیار غارتگران اصلی یعنی امپریالیستها که ظاهراً دوست آنان هستند برای «حفاظت» و یا «سود گرفتن» میسپارند. این نادانان هنوز از تاریخ درس نگرفتند!

بنابراین مردم کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین در مقابله با بورژوازی محلی و بین المللی باید بطور کامل سرمایه های خود را از کشورهای اروپائی، آمریکائی و استرالیائی خارج کنند. چنانچه اشخاصی سرمایه های خود را از بانکها و کشورهای اروپائی، آمریکائی و استرالیائی وارد کشوری که زندگی میکنند نکنند، بایستی از کشور خود اخراج شوند و تمامی سرمایه های داخلی آنان نیز توسط مردم مصادره گردد و دیگر هرگز حق برگشت به کشور خود را نداشته باشند.

۲- تا جایی که امکان پذیر است مردم کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین هیچ نوع کالایی را از سرمایه داران اروپایی، آمریکائی و استرالیائی خریداری نکنند بلکه در کشور خودشان تولید کنند و یا اینکه مردم کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین با هم به مبادله بپردازند. این خود کمک و روشی است برای پیشرفت اقتصادی این کشورها.

۳- و همچنین هیچ نوع کالای خوردنی آماده و نیمه آماده از سرمایه داران اروپائی، آمریکائی و استرالیائی خریداری نگردد، ولی در صورت خریداری کردن کالاهای خوردنی، حتی داروها بدقت کنترل شوند تا مطمئن شوید که عاری از مواد شیمیائی مضر یا مواد ناخالص میباشند.

ساده ترین راه حل این است که تا زمانی که بورژوازی مرتجع جنایتکار در کشورهای امپریالیستی حاکم هستند و تمامی تولید و توزیع تحت کنترل آنان است و اشخاص «متخصص» جنایتکار را اجیر کرده و برای افزودن به سرمایه خود بکار میگیرند از آنان هیچ نوع کالایی خریداری نگردد. مردم کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین نباید حتی به اندازه سرسوزنی به سرمایه داران جنایتکار کشورهای امپریالیستی اعتماد کنند! زیرا تا زمانی که نظام سرمایه داری پابرجاست استثمار، قتل و غارت شیوه زندگی کردن این جنایتکاران است. این حقیقت را کاملاً با یک نگاه سطحی به تاریخ چند قرنی که گذشت میتوانید مشاهده کنید.

نکته دیگر اینکه از خوردن نمک با ید (iodine) و بدون ید، خمیرمایه تر، (سوئدی، دانمارکی، نروژی و...) ماکرونی (ایتالیائی)، آب میوه جات کارخانه ای و خوردنیهای کنسروی مخلوط شده با نمک غیردریایی و غیره خودداری کنید، زیرا سمی هستند. ناراحتیهایی که هر فرد ممکن است با خوردن آنها دچار شود شامل خواب شدید، گرفتگی عضلات، منگ شدن، افزایش یافتن درد اعضای بدن، از بین رفتن سلولهای مغزی، ناراحتی کلیوی، چشم درد از جمله اشغال جمع شدن داخل چشم و بخصوص تار شدن چشم، ریزش مو، ورم کردن سر و صورت و غیره است. چنانچه چنین علائمی در خود احساس و مشاهده میکنید از خوردن آنها خودداری کنید. در ضمن تمامی خوردنیهای آماده و نیمه آماده ای که خودتان تهیه نمیکنید بلکه خریداری میکنید میتوانند دارای مواد سمی از جمله نمک غیر دریایی و غیره باشند، بنابراین

باید از خوردن آنها نیز خودداری شود. و همچنین بجای ادویه جاتی که با نمک غیر دریایی مخلوط شدند، از مقدار خیلی کم نمک دریایی (هر چه کمتر بهتر) و از انواع سبزیجات مانند ریحان، نعناع، شوید، مقدار کم سیر، فلفل و غیره استفاده شود. نتیجه مثبت را بعد از نخوردن نمک غیر دریایی، خمیرمایه تر، ماکرونی ایتالیایی در عرض ۱۵-۵ روز متوجه خواهید شد.

درضمن، فواید عسل (خوردن ۱-۲ قاشق عسل اصل با نان در روز، حداکثر دو تا سه هفته متوالی) از جمله ترمیم کلیه، دستگاه گوارش، مغز، کاهش اشتیاق به شیرینیجات، تنظیم فشار خون چنانچه فشار خون پایین باشد و غیره است. و اثرات منفی پیاز سبز: سست شدن بدن یا بی حالی موقتی تقریباً بیست و چهار ساعته است، بنابراین زمانی که احساس کردید نیاز به خوردن پیاز سبز دارید از جمله زمان نفخ شکم یا زیاد شدن گاز در شکم فقط یک یا دو بار در ماه خورده شود.

۴- ممنوع کردن صید ماهی و شکار کردن در مناطق آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین توسط بورژوازی اروپا، آمریکا و استرالیا اعم شرکتهای دولتی و خصوصی. به همین اندازه ای که تاکنون بخصوص بورژوازی مرتجع اروپا و آمریکا مناطق اروپایی و آمریکایی را بخاطر منافع شخصی خود نابود کردن کافی است. اگر طبقه کارگر اروپا، استرالیا و آمریکا در مقابل بورژوازی کشورهای خود سکوت اختیار میکنند نبایستی کارگران و زحمتکشان مناطق دیگر در مقابل آنان سکوت اختیار کنند بلکه باید از کارگران و زحمتکشان اروپا، آمریکا و استرالیا بخواهند علیه بورژوازی کشورهای خود بطور جدی و مستقیم وارد مبارزه شوند، نه اینکه تغییر و تحول سیاسی و اقتصادی را بسپارند دست یک عده تشکل های سیاسی که سرتا پا اعضایشان جزو بورژوازی و خرده بورژوازی هستند و در حفظ مالکیت خصوصی فعالیت میکنند. وگرنه هر کدام از این تشکل های باصطلاح کارگری از جمله احزاب «سوسیال دموکرات» تاکنون میبایستی مالکیت خصوصی را بعد از کسب قدرت سیاسی ملغاء میکردند. اینکه از این تاریخ احزاب «سوسیال دموکرات» چگونه عمل خواهند کرد مسئله دیگری است.

صید ماهیها توسط بورژوازی برای تغذیه ماهیهای پرورشی خودشان، تنها سودی برای جوامع ندارد بلکه صددرصد مضر است و فقط موقتاً برای بورژوازی ابله و نوکران آنان سودآور است. آیا بورژوازی به این اندیشید که وقتی نسل بعضی از ماهیهای که بطور وحشیانه صید

میکنند از بین بروند یا کاهش یابند چه تغییر و تحولی در طبیعت رخ خواهد داد؟ آیا به این اندیشیدند که اگر ماهیهایی که برای تغذیه ماهیهای پرورشی خود صید میکنند تمام شوند به ماهیهای پرورشی خود چه نوع خوردنی خواهند داد؟ آیا میدانند که ماهیهایی که برای ماهیهای پرورشی خود صید میکنند متعلق به همه مردم همان منطقه است؟ بعبارت دیگر بورژوازی کشورهای دیگر حق ندارند ماهیهایی که متعلق مردم منطقه دیگر است را صید کنند و یا از بورژوازی همان کشورها خریداری کنند، زیرا چنین تولیدات طبیعی متعلق به همه مردم یک منطقه است نه شخص یا گروه خاصی.

در هر صورت اگر قرار باشد برای بالا بردن سطح تولیدات گوشتی، از جمله ماهیها نیز پرورش داده شوند، در درجه اول باید ماهیها یا حیوانات آب زی ای را پرورش داد که هم نوع خود را نیز بعنوان غذا میخورند. چند نوع آنها غذای یکدیگر هم خواهند بود. در هر صورت هیچ فردی، شرکتی و یا دولتی حق ندارد از ایده ای که مطرح کردم بدون اجازه من (حجت برزگر) برای پرورش از جمله ماهیها استفاده کند. فقط شرکتهای دولتی حق بکارگیری ایده های مطرح شده را دارند. البته دولت جوامع دموکراتیک یعنی در جامعه ای که فعالیت سیاسی آزاد باشد و آن تشکلی که با رأی اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات آزاد قدرت سیاسی را برای اداره کردن جامعه بچنگ میآورند، آنها با به اجراء گذاشتن خواستهای مطرح شده، یعنی همان خواستهایی که از جمله در طرحی تحت عنوان «تولید الکتریسیته بطریق مصنوعی با استفاده از آب و هوا» چاپ اول مورخه ۱۳۸۵/۰۶/۱۳ مطرح شد (یعنی حداقل باید ۷۰٪ هفتاد درصد) سود حاصله برای مصارف اجتماعی بکار گرفته شود تا زمانی که بطور کامل سوسیالیسم و کمونیسم در جوامع برقرار گردند). البته تمامی سودهای شرکتهای دولتی اتوماتیک به صندوق دولتی برای مصارف اجتماعی واریز میگردند؛ باضافه اینکه سیاستمداران، رؤسا، متخصصین و غیره شرکتهای بهیچوجه نباید حقوق بیشتر از حقوق کارگران مشغول بکار، بیمار، بیکار، بازنشستگان و دانشجویان دریافت کنند، در غیر اینصورت هیچکس حق بکارگیری ایده هایی که حجت برزگر (اتحادیه مارکسیستها) مطرح کرد را ندارد.

در این دوره بورژوازی برای فریب مردم تحت عنوان جلسات برای «طرحهای نجات»! برگزار میکنند. در چند روز گذشته پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جلسه ای تشکیل دادند و در این جلسه طرح بلیون دلاری برای «نجات»! تصویب کردند. آیا برای نجات چه کسانی؟ آیا برای کشورهای «فقیر»؟ آیا فقر مادرزاد است یا امپریالیستها کشورهای «ورشکسته» را فقیر کردند؟ آیا تاکنون از این نوع دلارها حتی یک دلار را به اشخاصی که نان شب را ندارند دادید؟ مگر

در جایی که برای بپیش بردن مقاصد خودتان بوده. آیا تاکنون رؤسای سرمایه ها اعم شرکت‌های بیمه، بانکها و غیره (دزدان اصلی) به بهانه «قرارداد» (یعنی چند نفر دزد زیر کاغذی را که خودشان نوشتند تحت عنوان «قرارداد» امضاء میکنند)، کلی از همین پولهای «طراحی» شده شما را بچیب نزدند؟ آیا از این بیلیون دلارها برای مصارف نظامی صرف نمیشود؟ بنابراین پس چرا برای استثمار و غارت کردن کارگران و زحمتکشان، تحت عنوان «نجات کشورهای فقیر» و غیره جلسات خود را برگزار میکنید؟ همان بهتر که به نام طرحهای اصلی خودتان که استثمار و غارتگریست جلسات برگزار کنید نه تحت عنوان «کمک». آیا در سال گذشته و تاکنون میلیونها کارگر و زحمتکش کشور خودتان را به بهانه «بحران اقتصادی» به بخش کارگران و زحمتکشان فقیر وصل نکردید؟ آیا حتی به یک کارگر و زحمتکشی که در کشورهای خودتان به فقر و بیچارگی بیشتر از قبل دچار شدند کمک کردید که حالا میخواهید به «کشورهای فقیر» کمک کنید؟ شما از یک طرف ادعا میکنید دچار «بحران اقتصادی» هستید و از طرف دیگر جلسات برگزار میکنید برای «کمک به دیگران». بعبارت دیگر کسانی که صندوق دولت کشورشان خالی است چگونه میتوانند به دیگران «کمک» کنند؟ آیا غیر از این است که باز هم میخواهید کارگران و زحمتکشان را تحت عنوان برطرف کردن «بحران اقتصادی» و «کمک»، بیشتر استثمار و غارت کنید؟ نکند مهربان شدید و میخواهید از حقوق خودتان و دیگرانی مثل خودتان و سرمایه داران بکاهید؟ ولی تاکنون در مورد خودتان، سرمایه داران، رؤسا و غیره که به خودتان متصل هستند برعکس اعمالی که نسبت به کارگران و زحمتکشان داشتید عمل کردید، یعنی بر حقوق خودتان افزودید و امتیازها برای خودتان تصویب کردید ولی برعکس کارگران و زحمتکشان گوئی حیوان هستند از حقوقشان کاستید. آیا در جامعه «دموکراتیک» «انسانی»، «مدرن»، «پیشرفته» و ووو شما فقط شماها باید از حقوق بالا و امتیازات برخوردار شوید؟ به هر رو، هر چه باشد ادعاهای شما از سه حالت خارج نیست. اول اینکه میگویند «دروغ هر چه بزرگتر باشد باور کردنش برای مردم آسانتر است»، یعنی ادعاهای شما جز دروغ چیزی دیگری نیست. بعبارت دیگر ادعاهای شما بادکنکی است. دوم، شاید میخواهید پول های جعلی یعنی بی پشتوانه چاپ کنید وگرنه بطور واقعی دولتهایی که صندوقشان خالی است نمیتوانند به دیگر دولتها و «مردم» کمک کنند. سوم، برای استثمار و غارتگری هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان، طرحی تحت عنوان «طرح نجات» مطرح کردید. در هر صورت، دیر یا زود باید دست از شارلاتانبازی بردارید. پس هر چه زودتر بهتر!

فصل دوم

در افشاگری بخش کوچکی از فریبکاری تشکل های بورژوایی و خرده بورژوایی مدعی «کمونیست» و «چپ»

بکار گیری کلمه انسان یا «انسانها» بجای طبقه کارگر یا کارگران و زحمتکشان توسط بعضی از تشکل های سیاسی باصطلاح «چپ» و «کمونیست» همان هدفی را تعقیب میکنند که تشکلهای «عموم خلقی» که از کلمات «خلق»، «مردم» یا «ملت» استفاده میکردند، یعنی فریب کارگران و زحمتکشان با این ترفندها. از جمله میخواهند وانمود کنند که فرقی بین سرمایه دار خودی و کارگران و زحمتکشان خودی وجود ندارد و بدینطریق اعلام کنند که مبارزات طبقاتی امریست نادرست. بنابراین تمامی استثمار، چپاول، ظلم و ستم، نابرابری حقوقی و غیره یا علتش فقط «امپریالیسم آمریکا» است، یا «صیونیستها» هستند و یا «شاه دجال» و «خون آشام» است و البته این روزها بجای «شاه دجال» و «خون آشام»، «آخوندها» و «اسلام سیاسی» و غیره قرار گرفتند. از نظر اینان بکار گرفتن کلمه «انسان» یا «انسانها» یا «مبارزه برای نجات جان انسانها» و «هویت انسانی» بجای کلمه «خلقها» و «ملت» کهنه شده بهترین شیوه فریب کارگران و زحمتکشان است چونکه بدینطریق کسی بسادگی نمی تواند از ماهیت طبقاتی آنان پی ببرد. بقول مارکس:

«آنان میخواهند وضع همه اعضاء جامعه، و حتی روزگار کسانی را که در بهترین شرایط بسر میبرند، اصلاح نمایند. بهمین جهت آنان همه اجتماع را بدون تفاوت و اختلاف و حتی طبقه حاکمه را با رجحان بیشتری مخاطب قرار میدهند.» مانیفست حزب کمونیست، فصل سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی - تخیلی.

این نوع تشکل ها به این شیوه ها میخواهند مسیر انقلابی یا سوسیالیستی و کمونیستی مبارزات کارگران و زحمتکشان را تغییر دهند تا مالکیت خصوصی را از زیر ضرب خشم طبقاتی محافظت کنند. ضدیت اینان با رژیم حاکم نه بر سر اهداف پرولتری بلکه مبارزه بخاطر منافع بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی علیه بخش دیگر بورژوازی و خرده بورژوازی است و بنابراین سیاستهای اینان هیچ ربطی به اهداف پرولتری ندارد و یا بعبارت دیگر اینان

علیه مالکیت خصوصی نیستند بلکه برعکس اینان برای حفظ و تداوم آن هستند. جنبه دیگر این نوع تفکر یعنی بکار بردن واژه «انسان» یا «انسانها» و امثالهم بجای کارگر، زحمتکش و مبارزات طبقاتی ریشه در دیدگاهی دارد که مبارزات طبقاتی را مسخ میکند، یعنی «چپ» و «کمونیست» نماها مبارزات غیر طبقاتی را بگونه ای دیگر یعنی نه به آن شیوه ای که بورژوازی برای فریب کارگران و زحمتکشان تبلیغ میکند تبلیغ میکنند که در واقع نشانه غیر کمونیست بودن این نوع افراد و تشکل های باصطلاح «چپ» و «کمونیست» است این از یک طرف و از طرف دیگر بورژوازی و خرده بورژوازی میخواهند این نوع تشکل ها تحت عنوان «کمونیست» چنین اراجیف هایی را مطرح کنند تا بدین طریق کمونیسم واقعی یعنی کمونیسم مارکس، انگلس و لنین که هدفش الغاء مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی است را تهی کنند و به مردم بگویند بفرمائید این همان کمونیسم مارکس، انگلس و لنین است. به نمونه هایی از کلمات و جملاتی که این نوع تشکل ها بجای کلمه کارگر، زحمتکش، طبقه کارگر، مبارزات طبقاتی و مبارزات کارگری یا پرولتری برای فریب کارگران و زحمتکشان بکار میگیرند توجه نمائید: «انسان»، «انسانیت»، «انسانها»، «ما انسانی فکر میکنیم»، «هویت انسانی»، «انسانیت در درجه اول قرار دارد»، «یک حکومت انسانی میخواهیم»، «یک دنیای بهتر» میخواهیم و «حکومت مردم بر مردم»! یعنی همه «مردم» برای سرکوبی خودشان «حکومت» که منظور دولت است، یعنی ابزار سرکوب سازمان دهند! (بیچاره آن کسانی که این مزخرفات را جدی بگیرند). این واژه ها و جملات پرطمطراق بجز جنبه تبلیغاتی احساساتی توخالی چیز دیگری نیستند و فقط در خدمت بورژوازی هستند و هیچ سودی برای کارگران و زحمتکشان ندارند.

این فریبکاران میخواهند وانمود کنند که دولت یا ابزار سرکوب ایشان متعلق به همه مردم است یا بخاطر حفاظت از جان و مال همه «انسانها» است! که هنوز در کره زمین برقرار نشده است و اینان میخواهند برای اولین بار بعنوان «انسانها»ی خارق العاده «حکومت مردم بر مردم» یا «یک حکومت انسانی» یا «یک دنیای بهتر» را برقرار کنند! گوئی وقتی کسانی یا تشکل هایی مبارزات طبقاتی را بجای کلمه «انسان»، «انسانیت»، «هویت انسانی» و غیره مطرح و تبلیغ میکنند و خواستار برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی بجای نظام سرمایه داری در جوامع هستند یعنی خواستار برقراری سوسیالیسم و کمونیسم در جامعه هستند غیر انسانی فکر میکنند و یا هویت انسانی را زیر پا میگذارند! ولی کسانی که در عرصه مبارزات طبقاتی به اشکال مختلف مبارزات غیر طبقاتی را تبلیغ میکنند و خواستار

پابرجایی مالکیت خصوصی یعنی دروغ‌گویی، استثمار، غارتگری و جنایتکاری هستند «انسانی» می‌اندیشند!!! مالکیت خصوصی حال هر نوع آن که باشد، یعنی استثمار، غارتگری و جنایتکاری به اشکال مختلف که یک نمونه بارز آن را در همین چند ماه اخیر در اروپا، آمریکا، آسیا، استرالیا و آفریقا که توسط «انسان دوستهای» حاکم باجاء گذاشته شد مشاهده کردید. آیا هنوز هم عالیجنابان میخواهند ادعا کنند که نظام سرمایه‌داری بهترین آلترناتیو است و فقط «اسلام» آن زیادی است و یا «یک دنیای بهتر» کم دارد و یا «حکومت مردم بر مردم» کم دارد و یا «یک حکومت انسانی» کم دارد و غیره؟ آیا چند میلیون نفر دیگر باید جلوی چشم عالیجنابان کمونیست نمای طرفدار نظام سرمایه‌داری «مدرن»، «سکولار»، «پیشرفته»، «غربی»، «انسان دوست» و غیره نابود شوند تا از خواب خرگوشی بیدار شوند؟ ما می‌گوئیم اگر بدون شدیدترین، قاطع‌ترین، سرسخت‌ترین وجهی علیه مدافعین مالکیت خصوصی که «انسان» هم هستند یعنی حیوان نیستند مبارزه نگردد و در ازبین بردن مالکیت خصوصی از هر نوع آن در جهت برقراری سوسیالیسم یعنی مالکیت اشتراکی و کمونیسم یعنی لغو کار مزدی مبارزه نگردد از برقراری هویت انسانی هم در کره زمین خبری نخواهد بود، بلکه این فقط میتواند همانند خیلی چیزهای دیگر مانند تفریحات، استراحت و غیره جزو آرزوها یا «آرمان»های کارگران و زحمتکشان شود، چیزی که بورژوازی خواستار آن است.

در جامعه‌ای که نظام استبدادی و سرمایه‌داری برقرار است حتی اگر اکثریت «مردم» یا «انسانها» دارای یک نقطه اشتراک باشند و حول یک پلاتفرم فرضاً فقط سرنگون کردن نظام استبدادی در جهت برقراری نظام دموکراتیک (قطعنامه اتحادیه مارکسیستها مورخه ۱۹/۰۸/۸۵) متحد گردند، دارای نقطه افتراق زیادی هستند، زیرا متحد شدگان از طبقات گوناگون جامعه هستند. بنابراین کارگران و زحمتکش باید صف خود را از طبقات دیگر برای باجاء گذاشتن اهداف خود در جامعه جدا کنند تا بتوانند متشکلاً در مقابل طبقه سرمایه‌دار قد علم کنند نه منفرد و پراکنده. پایه‌ای‌ترین تشکل‌های کارگران و زحمتکشان جدا از تشکل مسلکی اتحادیه‌های حرفه‌ای مستقل و شوراهای مستقل هستند که کارگران و زحمتکشان میتوانند براحتی آنها را سازمان دهند، حال اگر در شرایطی سازماندهی علنی تشکل‌های پرولتری امکان پذیر نیست باید سازماندهی مخفی را باجاء گذارند، ضمن پیش بردن مبارزات پرولتری روزمره متشکل یا جمعی برای خواستهای فوری خود.

در خاتمه در نقد نظرات تشکل‌های مدعی کمونیست اشاره به دو نکته دیگر ضروریست. اول

اینکه گوئی یهوه برای رهائی قوم اسرائیل از بردگی، حساب فرعون و فرعونیان مصر را رسید یعنی یهوه در تورات بطور مشخص نوشت:

«۲۹ و واقع شد که در نصف شب خداوند همه نخست زادگان زمین مصر را از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا نخست زاده اسپریکه در زندان بود و همه نخست زادهای بهایم را زد» (باب دوازدهم سفر خروج) بجای بکارگیری کلماتی همچون «انسانیت»، «انسانها» و «هویت انسانی»، غیرانسانی عمل کرد و یا اگر اعلام کرد:

«۴ آنگاه خداوند به موسی گفت همانا من نان از آسمان بارانم و قوم رفته کفایت هر روز را در روزش گیرند تا ایشانرا امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه» (سفر خروج، باب شانزدهم) غیر انسانی میانیدشد! و اگر مزخرفات شما همچون «یک دنیای بهتر»، «یک حکومت انسانی»، «حکومت مردم بر مردم» و امثالهم را بکار می گرفت انسانی می اندیشید! دوم اینکه گوئی مارکس، انگلس و لنین برای رهائی کارگران و زحمتکشان از چنگال نظام سرمایه داری و سرمایه داران بر طبل مبارزات طبقاتی متشکل و مستقل بجای «حکومت مردمی»، «یک دنیای بهتر»، «یک حکومت انسانی» و امثالهم کوبیدند اشتباه میکردند! ولی تشکل های کمونیست نمای ایرانی و غیر ایرانی که همانند ارگانهای دولتی حاکم که از طرف دولت حقوق میگیرند و هر روزه برای فریب کارگران و زحمتکشان در جهت حفظ مالکیت خصوصی داد «انسان»، «انسانیت»، «انسان دوستی»، «هویت انسانی» و امثالهم سر میدهند تا شاید بتوانند بدینطریق مالک یا صاحب «قدرت» گردند و از دیگران بیشتر برداشت کنند «انسانی» می اندیشند!؟

فصل سوم

در مورد احکام تورات

برای روشن شدن اینکه یهوه به چه منظور آنهمه احکام را در تورات نوشت، توضیح مختصر و فشرده میدهم. بخشی از جنبه های پراتیکی احکام از انظار پنهان هستند. بعنوان مثال یهوه در مورد پرداخت جریمه کسانی که «گناه» کردند اعلام کرد:

«۶ و قربانی جرم خود را برای گناهیکه کرده است نزد خداوند بیاورد یعنی ماده از گله بره

یا بزی بجهت قربانی گناه و کاهن برای وی گناهِش را کفاره خواهد کرد. ۷ و اگر دست او بقیمت بره نرسد پس قربانی جرم خود را برای گناهی که کرده است دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد خداوند بیاورد یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی.» (سفر لاویان، باب پنجم).

در اینجا آن بخشهای مهمی که در همین دو بند حقوقی پنهان است را آشکار می‌نمائیم تا خوانندگان متوجه شوند که حتی یک کلمه تورات تنها بی لیل نوشته نشده است بلکه با بررسی دقیق آنها پی برده خواهد شد که اولاً بی اندازه اطلاعات در اختیار آناس قرار میدهند، دوماً بنفع آناس نوشته شدند، یعنی در واقع در اینجا این دو بند مجازاتی بجای مجازات کردن بی ثمر آناس، برعکس عمل میکنند. چگونه؟

حال اگر کمی دقت شود اولین نکته ای که در این دو بند بچشم می‌خورد این است که یک شخص «گناه کار» باید بره یا بزی در ازاء گناهی که کرده، تحت عنوان اینکه «گناه» او باید پاک شود باید به «کاهن» (فرد مسئول یا «سیاستمدار») یا آگاه به آنچه یهوه مطرح کرد و پاسدار آنهاست در زمینه رسیدگی به مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی) بدهد. در اینجا اولاً در عمل یعنی پرداخت گوسفند یا بز در ازاء «گناه» کردن، به معنی جلوگیری از «گناه» کردنهاست، دوم شیوه ای برای تأمین مایحتاج «کاهن» و دیگرانی که نیاز به تأمین شدن دارند. تا همینجا ما تنها از این دو بند نکته منفی ای بطور علی العموم علیه آناس نمی‌بینیم بلکه به این مسئله نیز پی می‌بریم که وجود این دو بند خیلی هم مثبت بوده. ولی در اینجا یک سؤال مطرح است، آنهم اینکه پرداخت «دو فاخته یا دو جوجه کبوتر» برای چیست. زیرا از نظر اندازه یا وزن دو فاخته یا دو جوجه کبوتر در مقابل «ماده از گله بره» و بز تفاوت‌های زیادی دارند؟ عبارت دیگر اگر شخصی در ازاء گناهی که مرتکب شده است بجای گوسفند یا بز «دو فاخته یا دو جوجه کبوتر» پرداخت کند نسبت به بز و گوسفند هیچ محسوب میشوند. پس دلائل آن چیست؟ مسئله مهم دیگر در رابطه با همین «دو فاخته یا دو جوجه کبوتر» است که از نظرها پنهان است، یعنی یهوه بنا به دلائل دیگری مسئله پرداخت «دو فاخته یا دو جوجه کبوتر» را مطرح کرده است، هر چند از نظر وزن و غیره با گوسفند و بز «برابر» نیستند. خیلی کوتاه، اول اینکه گوشت فاخته جنبه دارویی دارد و دومین نکته مهم دیگر این است که اگر ما یک نفر را که بدنبال «دو فاخته یا دو جوجه کبوتر» می‌گردد مورد ملاحظه قرار دهیم متوجه میشویم که دلیل دیگر آن در حقیقت شناسائی

سطحی محیط وحشی یا ناشناخته است که شخص «گناه کار» بدون اطلاع از آن انجام میدهد. بعبارت دیگر یهوه با اعلام پرداخت «دو فاخته یا دو جوجه کبوتر» در ازاء «گناه» چنانچه شخص گناهکار دستش به گوسفند یا بز نرسد، شخص «گناه کار» را مأمور انجام کاری کرده است که او و دیگران از آن بی خبر بودند. هر چند از نظر وزن و غیره «دو فاخته یا دو جوجه کبوتر» با گوسفند بعنوان جریمه در مقابل گناه مشابه برابر نیستند، ولی سختی یافتن دو فاخته یا دو جوجه کبوتر از پرورش گوسفند یا بز کمتر نیست. به هر صورت اگر فرد «گناه کار» کمی «شانس» میداشت بخاطر سختی کاری که متهمل میشد و بخاطر بی مالی چیزی هم در ازاء گناهی که کرده بود نصیبش می شد. بعبارت دیگر در ازاء کار مضاعفی که انجام میداد و بخاطر بی مالی حق الزحمه دریافت میکرد. اما باز یک سؤال مطرح است و آنهم اینکه چرا یهوه خواست مردم مسئله شناسائی مناطق ناشناخته را به این شیوه انجام دهند؟ پاسخ کوتاه این است: «با یک تیر چند نشان زد» در این رابطه بخشی از دلائل را فوقاً مطرح کردیم یعنی از جمله جلوگیری از «گناه» کردنها، دریافت «مالیات» و غیره و اما دلائل دیگر.

یهوه بدینطریق مانع شد که مردم بیکباره بعنوان مثال فقط برای شناسائی کوههای طلا وارد بیابانها و یا مناطق ناشناخته شوند، بلکه همزمان، به مسائل دیگر تولیدی نیز توجه کنند از جمله بتوانند چیزهای دیگر را نیز مورد توجه قرار داده شناسائی کنند و بخصوص اینکه از کارهای دیگر خود بخاطر یافتن طلا دست نکشند و خود را متمرکز یافتن فقط طلا نکنند، بلکه عمل شناسائی مناطق را بتدریج انجام دهند، بدون اینکه از جهات دیگر عقب بیافتند و یا بخاطر یافتن طلا دچار صدمات گوناگون شوند. ملاحظه کردید که فقط دو بند از تورات بیانگر چه دانش عظیمی است که نویسنده آن با داشتن آن دانش عظیم است که در واقع بهترین آلترناتیوها را از میان تمامی آلترناتیوهای دیگر برای رشد و پیشرفت آناس انتخاب کرد. در اینجا نیز تأکیداً مطرح کنم که در پس هر باب تورات که یهوه نوشت دنیایی از دانش نهفته است. بنابراین با داشتن این دانش عظیم است که بیش از ۳۲۰۰ سال قبل بهترین راه حلها و آلترناتیوها را برای پیشروی آناس در زمینه های گوناگون مطرح کرد و حتی سبک نوشتن تورات نیز جنبه آموزشی دارد یعنی آموزش از نظر حروف الفباء صدا دار، تلفظ، نوشتن، خواندن و غیره. بعبارت دیگر پشت هر آنچه که یهوه در تورات نوشت دنیایی از تحقیقات علمی نهفته است. اگر بخواهم به اندازه دانش یهوه سخن گویم فقط میتوانم این مسئله را اینطور مطرح کنم که یهوه کسی است که از تمامی نقاط این کهکشانی اطلاعات

کامل و تحت کنترل خود دارد. حال اندازه دانش یهوه را خودتان حدس بزنید چقدر است!
در هر صورت به اسنادی که در همین رابطه است توجه نمائید:

«سفر لاویان»

باب دوازدهم

۶ و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود بره یک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاخته برای قربانی گناه بدر خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد. ۷ و او آنرا بحضور خداوند خواهد گذرانید و برایش کفاره خواهد کرد تا از چشمه خون خود طاهر شود، اینست قانون آنکه بزاید خواه پسر خواه دختر. ۸ و اگر دست او بقیمت بره نرسد آنگاه دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد یکی برای قربانی سوختنی و دیگری برای قربانی گناه و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد و طاهر خواهد شد.»

«باب چهاردهم»

۳۰ و یکی از دو فاخته یا از دو جوجه کبوتر را از آنچه دستش بآن رسیده باشد بگذراند. ۳۱ یعنی هر آنچه دست وی بآن برسد یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی با هدیه آردی، و کاهن برای کسیکه تطهیر میشود بحضور خداوند کفاره خواهد کرد. ۳۲ اینست قانون کسیکه بلای برص دارد و دست وی بتطهیر خود نمیرسد.»

«باب پانزدهم»

۱۴ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد و بحضور خداوند بدر خیمه اجتماع آمده آنها را بکاهن بدهد. ۱۵ و کاهن آنها را بگذراند یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی و کاهن برای وی بحضور خداوند جریانشرا کفاره خواهد کرد.»

«سفر اعداد»

باب ششم

۹ و اگر کسی دفعه ناگهان نزد او بمیرد پس سر خود را در روز طهارت خویش بتراشد یعنی در روز هفتم آنرا بتراشد. ۱۰ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد کاهن بدر

خیمهٔ اجتماع بیاورد. ۱۱ و کاهن یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی گذرانیده برای وی کفاره نماید از آنچه بسبب میّت گناه کرده است و سر او را در آنروز تقدیس نماید. ۱۲ و روزهای تخصیص خود را برای خداوند (از نو) تخصیص نماید و برهٔ نرینهٔ یک ساله برای قربانی جرم بیاورد لیکن روزهای اول ساقط خواهد بود چونکه تخصیصش نجس شده است.»

فصل چهارم

در باره آفرینش «آسمانها و زمین و همهٔ لشکر آنها»

با توجه به اینکه در اثری تحت عنوان «آشکار کردن جنبه‌های حقیقی نهفته در کتب مذهبی...» چاپ دوم که در مورخهٔ ۱۳۸۷/۰۸/۱۱ انتشار یافت مطرح کردم که در تورات از باب اول تا دوران ابرام (تا وفات «عابر») در محاسبات هر سال برابر است با یک میلیون سال، ولی بنظر میرسد که هنوز در بین عده زیادی شک و تردید وجود دارد. به همین دلیل است که هنوز به مسائلی که در تورات بصورت افسانه برای اهداف دیگری که قبلاً توضیح دادم نوشته شده است بعنوان حقیقت مطلق نگریسته میشود. ازاینرو در اینجا برای شکافتن این مسئله خیلی مختصر به نکاتی که در باب اول و دوم تورات که در مورد آفرینش «آسمانها و زمین و همهٔ لشکر آنها» است نکاتی را مطرح میکنیم تا بطور کامل شک و تردید موجود ازبین برود و بخصوص آخوندها و کشیشان از سنن گذشته خود ازجمله سجده کردنها، اذان گفتنها، زنگ کلیساها را بصدا درآوردن که دیگر جز گوشخراشی و مزاحم استراحت کردن مردم در روزهای تعطیلی آنان چیز دیگری دربر ندارد دست بردارند. ضمن اینکه برای خاتمه یافتن حرفهای بیهوده یا مزخرفات یا خرافات یک عده آخوند و کشیش شارلاتان که مدعی اند «آسمانها و زمین و همهٔ لشکر آنها» را «خدا» در عرض «۶ روز» ساخت (که اصلاً معلوم نیست این «خدا»یی که آنان از آن صحبت میکنند چیست و در چه زمانهایی به این نادانان این همه مزخرفاتی را که شبانه و روز به نام او مطرح میکنند و مدعی اند «خدا فرموده») نیز مثمرالثرم واقع گردد.

در اینجا ضروری است که تأکیداً یک نکته مهم را مطرح کنم. هر خواننده ای زمانی که

تورات (آن بخشی که نوشته یهوه است) را میخواند باید به کلمه به کلمه آن توجه کند. بعنوان مثال در باب اول و دویم سخن از «کار»ی است که در عرض «۶ روز» انجام شد، یعنی صحبت از ساخته شدن کهکشان است که در عرض «۶ روز» خاتمه یافت، نه اینکه یهوه ستارگان و کرات و غیره را یعنی همین کهکشان را با دست خود مانند یک بنا که ساختمان میسازد ساخته باشد. برای اثبات بخش افسانه ای تورات قبلاً از جمله در اثری تحت عنوان «مذاهب با اهداف واحد» مطالب زیادی نوشته شد. امروز دیگر برای همه ثابت شد که حتی یک کُره هم در عرض «۶ روز» معمولی ساخته نمی شود چه رسد به ساخته شدن یک کهکشان و یا بدتر از همه ساخته شدن «جهان». آیا کدام شخص فکوری می پذیرد که «آسمانها و زمین و همه لشکر آنها»، یعنی همین کهکشان که در تورات نوشته شده که در عرض «۶ روز» ساخته شد، یعنی فقط در عرض ۶ روز معمولی ساخته شد واقعاً در عرض ۶ روز ساخته شده باشد؟ این دیگر نیازی به توضیح ندارد. بنابراین در اینجا یک سؤال مطرح میگردد و آنهم این است که پس منظور یهوه از «۶ روز» چیست؟ و یا این «۶ روز»ی که در تورات نوشته شد به چه معنی است؟ همانطور که فوقاً مطرح کردم در اینجا هدفم نشان دادن همین بخشهای پنهان نوشته یهوه است. در مورد جنبه های دیگر آن در آثار دیگر مطلب نوشتم.

حال ببینیم در تورات در رابطه با ساخته شدن «آسمانها و زمین و همه لشکر آنها» چه چیزهای دیگری جدا از «۶ روز» نوشته شده است.

«سفر پیدایش»

باب اول

۳۱ و خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود روز ششم.

باب دویم

۱ و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد. ۲ و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرامی گرفت. ۳ پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از همه کار خود که

خدا آفرید و ساخت. ۴ این است پیدایش آسمانها و زمین در حین آفرینش آنها در روزیکه يَهُوه خدا زمین و آسمانها را بساخت. ۵ و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نروئیده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند.»

در اثر نام برده خودم («آشکار کردن...») این نکته را مطرح کردم که در تورات در محاسبات تا دوران ابرام هر سال مساوی با یک میلیون سال است. در نتیجه اگر یک میلیون سال را تقسیم بر ۳۶۵ روز کنیم، هر روز مساوی با تقریباً ۲۷۳۹ سال میشود، و حال اگر این رقم را ضرب در «۶ روز» بکنیم تقریباً ۱۶۴۳۸ سال میشود؛ یعنی منظور از «۶ روز» این است که تقریباً ۱۶۴۳۸ سال طول کشید تا «آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد». در حقیقت این آن مدت زمانی است که برای کهکشان‌ها که منظومه شمسی در آن قرار دارد صرف شد و منظور یهوه از «۶ روز» در تورات هم همین است نه اینکه یهوه در عرض ۶ روز معمولی کهکشان را ساخته باشد. حال سؤال این است که آیا از کجا معلوم است که منظور یهوه کهکشان و یا بطور مشخص کهکشان منظومه شمسی است؟

برای اثبات این نکته که منظور یهوه کهکشان منظومه شمسی است، اول رجوع میکنیم به سفر پیدایش باب دوم بندهای ۴ و ۵ که چنین نوشته شد:

«۴ این است پیدایش آسمانها و زمین در حین آفرینش آنها در روزیکه يَهُوه خدا زمین و آسمانها را ساخت. ۵ و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نروئیده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را کند.»

بعبارت دیگر بند ۵ به زبان دیگر اعلام میکند که آنچه که از بند اول باب اول تا بند ۵ باب دوم نوشته شد فقط در مورد ساخته شدن این کهکشان همراه با منظومه شمسی است نه چیز دیگر که در واقع بصورت تشبیهی با بکارگیری هر آنچه که انسان در محیط پیرامونی خود مشاهده میکند نوشته شد و مسئله ساخته شدن کهکشان را یهوه در باب اول در هر روز خودش جداگانه مطرح کرد. بعنوان مثال چند هزار سال آغازین («روزی اول») ساخته شدن این کهکشان چگونه بود و چه چیزهایی ساخته شدند و در عرض ۶ روز بطور پیوسته یا پروسه ای چگونه تکامل یافت. یهوه در باب اول از بند اول تا بند پنجم، یعنی چند هزار سال آغازین ساخته شدن کهکشان نوشت:

« ۱ در ابتداء خدا آسمانها و زمین را آفرید. ۲ و زمین تهی و بائر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت. ۳ و خدا گفت روشنائی بشود و روشنائی شد. ۴ و خدا روشنائی را دید که نیکوست و خدا روشنائی را از تاریکی جدا ساخت. ۵ و خدا روشنائی را روز نامید و تاریکی را شب و شام بود و صبح بود روزی اول.»

در اینجا اگر دقت شود یهوه از کلماتی استفاده کرد که فقط نقش تشبیهی را دارند ولی آن چه که در «روزی اول» انجام شد و ماقبل آن را مطرح کرد، ضمن اینکه بدین طریق زبان هم به انسان آموخت، ضمن اینکه بدینطریق خواست به آناس بقبولاند که او خداست تا آناس از بت پرستی دست بردارند و غیره. حال اگر ما کلماتی را که یهوه بکار برد بشکافیم نتیجه چنین میشود: «آسمانها و زمین» یعنی همین کهکشان زیرا زمین در داخل همین کهکشان یا «آسمانها» قرار دارد و قبل از تراکم گازها در یک منطقه خبری از زمین نبود، ضمن اینکه اعلام میکند این زمین یک شیئی «تهی و بائر و تاریک» بود، یعنی همان چیزی که آناس امروزه با مشاهدات سطحی آن را «سیاه چال» نام گذاری کردند. «آبها» در اینجا منظور گازها و مایه است. و «روشنائی» که کاملاً مشخص است، یعنی بر اثر تراکم گازها، در داخل انبوهی از گازها بر اثر حرارت زیاد روشن شد و غیره که همه اینها یا این پروسه در «روزی اول» رخ داد، یعنی همه آنچه مطرح شد در چند هزار سال اول برای ساخته شدن کهکشانی که منظومه شمسی در داخل آن قرار دارد انجام شد. و یا اینکه یهوه نوشت در «روزی سیم» چه چیزهایی ساخته شدند. فرضاً ساخته شدن کرات و غیره که مرحله آغازین ساخته شدن آنها تشبیه شدند به آبها (بند ۹) و به تخم علف و تخم میوه جات (بندهای ۱۱ و ۱۲) و سپس به مرور زمان به کرات، ستارگان و غیره تکامل یافتند. و یا فرضاً در روز پنجم سنگهای آسمانی، کرات، ستارگان و غیره همانند خزندگان، پرندگان و نهنگان در آسمانها به پرواز در آمدند یا شناور شدند یا پراکنده بودند.

همانطور که در اثر دیگری نوشتم که برای درک کردن یا پی بردن به تمامی آنچه که در باب اول، دویم و سوم نوشته شد نیاز به شرایط اقتصادی بسیار بالائی است باز هم تأکیدانه مطرح میکنم برای پی بردن به همه آنچه که یهوه در تورات نوشت به شرایط اقتصادی بسیار بالائی نیاز است. بعنوان مثال آیا اساساً یهوه در ساخته شدن این کهکشان نقشی داشت یا نه، و یا یهوه در ساخته شدن کهکشان کاری انجام داد یا نه، چگونه یهوه در کره زمین تغییرات ایجاد کرد، بعنوان مثال بوجود آمدن آب (آب خود بخود بوجود نمی آید وگرنه میبایستی تا حالا

تمامی سطح خشکی کره زمین را آب فرا گیرد، بلکه به شرایطی نیاز دارد که موادی که به آب تبدیل میشوند پروسه تبدیل شدن به آب را طی کنند. حال این شرایط هر چه باشد در مرحله اول گرما نیست) و غیره. اما اینکه بعنوان مثال یهوه همزمان مطرح کرد که گیاهان و میوه جات را به شما دادم، این را هر فردی میتواند بسادگی درک کند که منظور یهوه میتواند این باشد که بخش وسیعی از خوردنیهایی که در روی کره زمین هستند را او از جای دیگری برای سرعت بخشیدن حیات در کره زمین به کره زمین آورد. ضمناً ناگفته نماند که البته تنها فلز (آهن ربا) خاصیت جذب کردن و دفع کردن را ندارد که میتواند یک سری از مواد را بخود جذب و یا دفع کند بلکه مواد دیگری نیز هستند که مواد دیگری را بخود جذب میکنند، مانند پلاستیک. بنابراین موادی که قدرت جذب کردن دارای نقشهای متفاوتی نیز هستند و میتوان در عرصه های مختلف بکار گرفته شوند.

نکته دیگر اینکه یهوه خیلی کوتاه در باب دوم در ۴ بند مجدداً ساخته شدن همین کهکشان را که منظومه شمسی در آن قرار دارد نوشت (فرضاً کهکشان شماره ۱ که در بین مجموعه ای از کهکشانها که در منطقه ای از فضا قرار دارند و منظومه شمسی منظومه شماره ۱ آ، یعنی منظومه ای که در آن حیات وجود دارد و جزو کهکشان شماره ۱ است) تا توجه خواننده را بیشتر به مدت زمان ساخته شدن «آسمانها و زمین و همه لشکر آنها» (کهکشان) جلب کند. زیرا هیچ دلیل دیگری برای جدا کردن ۴ بند دوم از باب اول ندارد، یعنی جدا کردن این ۴ بند از فصل اول بخش اول (یعنی «سفر پیدایش») تورات وجود ندارد. بخصوص حتی یهوه در بند چهارم باب دوم تأکید میکند که «این است پیدایش آسمانها و زمین»، یعنی از جمله آن مدت زمانی که برای ساخته شدن این کهکشان طول کشید و چگونگی تکامل آن در این مدت زمان (یعنی «۶ روز») و از بند ۵ باب دوم پروسه تکاملی در کره زمین را بصورت افسانه نوشت.

باز هم برای پی بردن به این حقیقت، در بند ۵ باب دوم یهوه اعلام میکند که بعد از ساخته شدن کامل منظومه شمسی همراه با تغییراتی که در کره زمین در عرض «۶ روز» داده شد که در باب اول نوشته شد، هیچ خبری در کره زمین نبود:

«۵ و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نروئیده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را کند.» (باب دوم). در صورتی که در باب اول بندهای ۱۱ و ۲۷ نوشته شد:

«۱۱ و خدا گفت زمین نباتات برویاند علفیکه تخم بیاورد و درخت میوه که موافق جنس

خود میوه آورد که تخمش در آن باشد بر روی زمین و چنین شد» و غیره. مشاهده کردید که اگر بخواهیم مسئله ساخته شدن کهکشان را که در تورات نوشته شد بصورت بند بند دنبال کنیم بیکباره به تناقضات برخورد میکنیم. همانطور که تاکنون مطرح کردم بنا به دلائل مختلفی مطالب به این شکل فرموده شدند، ولی هیچ تناقضی در آنها وجود ندارد بلکه از کلماتی استفاده شده و بصورتی نوشته شد که آناس آنها را می فهمیدند، ضمن اینکه حقایق کلی و جزئی را با خود دارند، یعنی ارتباط باب اول با باب پنجم، یازدهم و غیره. بعنوان مثال در فصل اول یا باب اول که خلاصه وار مسائل را مطرح کرد، اگر یهوه بجای «زمین تهی و بائر بود و تاریک» مینوشت «سیاه چال»، یا بجای تخم علف مینوشت «هسته»، بجای پرواز کردن مینوشت مدار یا معلق بودن کرات و سنگ های آسمانی در فضا، یا بجای «آب» مینوشت تراکم گازها که به مرور زمان تبدیل به مایع شدند و غیره که بطور پروسه ای در عرض تقریباً ۱۶۴۳۸ هزار سال «کهکشان» و «منظومه شمسی» ساخته شدند، آنوقت تنها آناس گذشته، از این مطالب چیزی نمی فهمیدند بلکه یهوه تنها دچار مشکل میشد آناس را هم دچار مشکل میکرد. از جمله مردم به یهوه میگفتند: تو خدای ما نیستی. تو چرند و پرند میگویی. فکر می کنی ما خر هستیم و هیچی نمی فهمیم. از خودت حرف در می آوری. «سیاه چال»، «کهکشان»، «منظومه»، «هسته»، «فضا»، «معلق»، «کرات»، «سنگهای آسمانی»، «گازها»، «مدار»، «جاذبه»، «۱۶۴۳۸ سال» یعنی چی. ما فقط آفتاب و ماه و ستارگان، شب و روز، آب و باران و ابر می بینیم و خبری از این چیزهایی که میگوئی نیست.

همانطور که فوقاً مطرح کردم، در واقع یهوه در باب اول خواست بطریقی ضمن بیان حقایق به صورت افسانه و معما، یعنی ساخته شدن کهکشان منظومه شمسی، آن مدت زمانی که طول کشید تا این کهکشان ساخته شود و چگونه ساخته شدن آن را مطرح کرده باشد، با در نظرگیری مسائل مختلف دیگر. به همین دلائل است که یهوه مسئله ساخته شدن کهکشان را پیچیده، فشرده و خلاصه وار مطرح کرد. و اگر قرار بود که یهوه تمامی مسائلی که در «سفر پیدایش» نوشته شد را بطور مستقیم و مشخص می نوشت از یک طرف میبایست کوهی از کاغذ سیاه کند و از طرف دیگر مشکلات زیادی برای آناسی که هنوز حروف الفباء صدا دار نوشتاری نداشتند و ناآگاهی آنان در حدی بود که به یک مجسه دست ساز خود یا به یک شخص و غیره میگفتند «خدا»ی من است میساخت. اما به این سبکی که یهوه تورات را نوشت مشاهده میکنید که آناس به مرور زمان همراه با تکامل و رشد اقتصادی از تمامی جنبه های

نوشته در تورات پی میبرند، ضمن اینکه در زمانهای مختلف از قسمتهایی از آن استفاده میکنند که در دوره اول از حروف الفباء صدادار تورات، ترک بت پرستی، اجرای قوانین اجتماعی و اقتصادی، فراگیری حرف یا مشاغل و غیره استفاده کردند. بنابراین بار دیگر تأکیداً مطرح میکنم طبق اسنادی که ارائه شد منظور یهوه از «آسمانها و زمین و همه لشکر آنها» کهکشانی است که منظومه شمسی در آن قرار دارد نه «جهان». و این کهکشان هم در عرض ۶ روز ساخته نشد بلکه در عرض تقریباً ۱۶۴۳۸ سال ساخته شد.

حال اگر هر فردی بخواهد از باب اول تا دوران ابرام در هر بابی که روز، هفته و ماه نوشته شد را در مورد مسئله مشخصی محاسبه کند باز به همین رقم یعنی هر سال مساوی با یک میلیون سال و هر «روز» مساوی با تقریباً ۲۷۳۹ سال است میرسد، نه یک روز معمولی.

ولی یهوه در تورات پس از ابرام در واقع پس از وفات «عابر» که از زمان پس از تولد اسحق و یعقوب آن هم پس از سالهای طولانی وقایع زمانی را بصورت روز معمولی نوشت نه بصورت میلیونی، یعنی در محاسبات هر روز برابر است با یک روز معمولی و هر سال برابر است با یک سال معمولی. زیرا از زمان وفات عابر محاسبات میلیونی به نسبت زمان کنونی پشت سر گذاشته میشود و محاسبات معمولی آغاز میگردد، بنابراین حتی دیگر نیازی برای نوشتن وقایع و غیره به صورت افسانه یا معما نیز وجود نداشت. (حتی برای اثبات اینکه هر روز برابر با تقریباً ۲۷۳۹ سال است میتوانید به «باب هفتم» و «باب هشتم» «سفر پیدایش» رجوع کنید که در این دو باب یهوه مسئله «توفان نوح» را از نظر زمانی با روز، هفته و ماه نیز مطرح کرد، یعنی اگر از نظر روز شماری هم حساب شود، نتیجه یک سال خواهد شد که در واقع نشاندهنده این است که هر روز مساوی با چند هزار سال است. گذشته از آنچه که تاکنون مطرح شد، دو نکته دیگر را برای اثبات این مسئله مطرح میکنم. اول اینکه اگر «آب» تمام سطح کره زمین را بپوشاند مسلماً بطور واقعی آبی که سطح تمامی خشکی را پوشانده باشد بهیچوجه نمیتواند محو گردد چه رسد به آن که آن همه آب در عرض یک سال معمولی محو شود و زمین هم خشک شود. دوم اینکه اگر آن همه آب محو شده باشند میبایستی مابقی آنها نیز تاکنون محو می شدند، زیرا از نظر علمی پروسه محو شدن آب نبایستی قطع شود. بنابراین همانطور که قبلاً نشان دادم افسانه نوح همان زمانی را مطرح میکند که یهوه دیناسورها یا موجودات عظیم الجثه را از طریق سنگهای آسمانی و غیره از بین برد. بنابراین همانطور که در مطلبی تحت عنوان «آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در کتب...» نوشتم، در تورات از باب اول سفر پیدایش تا دوران ابرام حتی میلیونها سال پس از

او یعنی تا وفات «عابر» هر سال برابر است با یک میلیون سال).

خلاصه کلام، بطور واقعی یهوه از طریق آنچه که تحت عنوان «۶ روز» در باب اول و دوم نوشت از جمله خواست مدت زمان ساخته شدن کهکشانی که منظومه شمسی در آن قرار دارد را مطرح کند. حال برای پی بردن به مراحل قبل از ساخته شدن کهکشانی، «جهان» و پروسه ساخته شدن یک کهکشان و «جهان» نیاز به رشد اقتصادی و به موازت آن تحقیقات علمی است.

و اما یهوه در تورات در باب سوم نکاتی در مورد «درخت حیات» نوشت. اینکه آیا «درخت حیات» وجود دارد یا نه؟ و یا اینکه اگر «درخت حیات» وجود دارد در کجا قرار دارد و غیره، در پاسخ فقط تأکیدانه به این نکته اشاره میکنم که تمامی کلماتی که یهوه در تورات نوشت نه دروغ اند و نه بدون دلیل نوشته شده اند، بلکه جزو بهترین آلترناتیوها برای پیشرفت آناس بوده است. من در مورد اینکه چرا بخشی از مطالب در تورات بصورت افسانه یا تشبیهی، غیرمستقیم و پیچیده نوشته شدند را بارها توضیح دادم. اما در مورد «درخت حیات» و مطالبی که در این رابطه نوشته شد، بیشتر از آنچه که یهوه در تورات نوشت نمیگویم بلکه فقط پاسخ میدهم: بله حقیقت دارد. زیرا مطرح کردن آن بصورت غیر از آنطوری که یهوه نوشت باعث این میشود که «درخت حیات» تبدیل به درخت مرگ گردد، یعنی آناس امروزی با خوی و خصلتی که دارند و با قوائد اقتصادی که وجود دارد بخاطر «درخت حیات» یکدیگر را قتل عام خواهند کرد. اما آناس به مرور زمان پی خواهند برد که منظور از «درخت حیات» چیست، یعنی بمرور زمان با رشد اقتصادی «درخت حیات» را هم خواهند یافت.

جا دارد در همین رابطه به این نکته اشاره کنم که همانطور که در اثری تحت عنوان «آشکار کردن جنبه‌های حقیقی نهفته در کتب مذهبی...» نوشتم: اگر آناس بخواهند «۲۸۷،۱ میلیون سال دیگر یا قبل از این زمان یا بعد از این زمان» (در اینجا اصلاح میشود: ۲۹۷،۱ میلیون سال دیگر) تورات را بررسی کنند باید برای شمارش تاریخی از زمانی که تورات نوشته شد محاسبه شود، بنابه چند دلیل بود. اولاً تا زمان نوشته شدن تورات یا رهائی قوم اسرائیل، گذشته کهکشان منظومه شمسی بطور کاملاً دقیق در تورات نوشته شد، دوماً کره زمین تا این زمان از بین نخواهد رفت و در این زمان نیز از بین نمی رود، بنابراین خواستم کارگران و زحمتکشان به مزخرفات شارلاتانهایی که هر از گاهی برای فریب مردم از جمله اعلام میکنند «زمین سال ۲۰۰۰ نابود خواهد شد» یا در تاریخ ۲۰۱۲ (میلادی) «نابود خواهد شد» و

غیره توجه نکنند. زیرا در اصل هدف این شارلاتانها با مطرح کردن چنین مزخرفاتی این است که کارگران و زحمتکشان بجای مبارزه کردن علیه نظام سرمایه داری برای تغییر و تحول سیاسی و اقتصادی از مبارزه کردن صرفنظر کنند. بنابراین کارگران و زحمتکشان هیچگونه توجهی به مزخرفات این شارلاتانها نکنند.

یکی از اهداف یهوه این است که آناس مغز خود را برای حل مسائل بکار گیرند و مسلماً به همین دلیل هم بخشهایی از مسائل مطرح شده در تورات را که مربوط به گذشته دور و آینده دور است را پیچیده و خیلی فشرده نوشت و بنابراین اگر کسی بخواهد حتی یک مسئله خاصی که در تورات نوشته شد را متوجه شود باید تمامی تورات را خوانده و بخاطر داشته باشد تا بتواند بخشهای مربوط به هم را در کنار هم قرار دهد تا بتواند از آن مسئله خاص سردرآورد، در غیر اینصورت او نمیتواند از همان یک مسئله خاص سردرآورد. اینکه یهوه از کجا در مورد آینده کره زمین و یا منظومه شمسی اطلاع دارد به اندازه دانش و توانایی او برمی گردد که بحق اعلام کرد: «من خدای شما هستم».

حال آنچه که یهوه در باب سوم در مورد «درخت حیات» نوشت توجه نمائید:

«سفر پیدایش»

باب سیم

۲۲ و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا بابد زنده ماند. ۲۳ پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینرا که از آن گرفته شده بود بکند. ۲۴ پس آدم را بیرون کرد و بطرف شرقی باغ عدن کروی بیان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که بهر سو گردش میکرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.»

فصل پنجم

در مورد تصمیمات بورژوازی پس از انتخابات

عده ای از سیاستمداران یا تشکل ها که بعد از انتخابات دوره ای قدرت دولتی را در دست میگیرند تصور میکنند که حق تصمیمگیری بیشتر از مدت زمانی که برای حاکمیت انتخاب میشوند را دارند، در صورتی که دولت حاکم یا دولت وقت بهیچوجه حتی اگر در مورد مسئله خاصی اکثریت مطلق اعضای آن دولت رأی مثبت دهند نمی تواند طبق قانون انتخابات دوره ای تصمیم آنان از آن دوره ای که حاکمند حتی برای یک روز هم تجاوز کند. بعبارت دیگر دولت حاکم حق اجرای برنامه و سیاستهای خود را در عرض فرضاً ۴ سال یا تا انتخابات بعدی را دارد نه بیشتر از آن مدت زمان. ولی گوئی دولت مردان امروزی در کشورهای (قاره های) باصطلاح «دموکراتیک» که انتخابات دوره ای در آنها با شرکت باصطلاح تمامی تشکل های سیاسی اجراء میگردد، در دوران سلطنتی یا پادشاهی زندگی میکنند و بعنوان پادشاه «مملکت» حق تصمیم گیری برای دوره طولانی را دارند یعنی بیشتر از همان دوره ای که مسئولیت باجاء گذاشتن برنامه سیاسی و اقتصادی خود را با رأی اکثریت رأی دهندگان جامعه بدست گرفتند دارند. این روزها مد شده است اعضای دولت ها بجای انجام دادن کار در دوره ای که مشغول کاراند در مورد مسائل مختلف از جمله محیط زیست، مسکن، افزایش حقوق، کار و غیره به مردم «وعده های سرخرمن» بدهند. بعنوان مثال در رابطه با محیط زیست مطرح کردند: «دولت» (حاکم) «تصمیم گرفت کاری بکند که تا سال ۲۰۵۰ آلودگی محیط زیست ۳۰ درصد کاهش یابد» (البته در اینجا مقدار یا درصد آن مد نظر من نیست، فرضاً وعده های توخالی ۳۰ درصدی بدهند یا صد درصدی بلکه منظور چنین مزخرفاتی است که توسط افرادی که حق تصمیمگیری بیشتر از ۴ سال را ندارند مطرح میگردد). گوئی این افراد برای این انتخاب شدند که برای چند سال بعد از دوره حاکمیت خود هم تصمیم بگیرند! آیا این نوع مزخرفات به معنای «وعده سرخرمن» دادن بورژوازی به کارگران و زحمتکشان نیست؟ حقیقتاً که اعمال این شیادان هم خنده آور است هم دردناک. دردناک، زیرا از جمله طبقه کارگر اروپا همانند کودکان دهان باز کرده حاج و واج به این بچه پروها نگاه میکند بدون اینکه کوچکترین عکس العملی از خود نشان دهد، تنها بخاطر

اینکه در یک روز «دموکراتیک» یک عده ناآگاه فریب خورده به این شارلاتانها رأی دادند. بنابراین گوئی هر کاری این شارلاتانهای بچه پرور بورژوازی کودن در عرض چهار سال انجام بدهند برحق است و اگر کسی بخواهد عکس‌العملی نشان بدهد اول باید برود از دشمنان خود یعنی نگهبانان این شارلاتانها که معروف به پلیس هستند اجازه کسب اعتراض یا مبارزه بگیرد. عجب جامعه «دموکراتیکی»! اول باید بروی بسراغ دشمن خبر کشتن او را به او بدهی بد او را بکشی وگرنه غیر «دموکراتیک» است و کشتن او «غیر قانونی» و «وحشی» گری محسوب میشود! این شیادان که تحت عنوان سیاستمدار و رؤسای شرکت‌ها با وجودی که حتی چند یا چندین برابر کارگران حقوق ماهانه دریافت میکنند بجای اینکه در عرض مدت زمانی که حاکم هستند کارهایی که خودشان قبل از انتخابات اعلام کردن انجام دهند، هر روزه به مردم وعده‌های سرخرمن میدهند و یا حتی برعکس طرح و برنامه اعلام شده خود عمل میکنند. و بعد هم اگر صدای کسی در آمد اعلام میکنند: منظور ما همین است که انجام میدهیم نه بخاطر آن چیزهایی که شما به تشکل ما رأی دادید. فرضاً اگر ما گفتیم مالیاتها را کم میکنیم، خوب مالیاتها را برای سرمایه داران و یک کمی هم برای کارگران کم کردیم، اما ما نگفته بودیم که هزینه‌ها را چند برابر گران تر نمی‌کنیم، ما که نگفته بودیم به بهانه بحران و پسنداز دائمی و حقوق زیاد خودمان و غیره حسابتان را نخواهیم رسید. بورژوازی مرتجع بخصوص بخش اروپائی آن و نوکران کودن آنان با کمال پروئی مدت زمانی است سال پس از سال این اعمال جنایتکارانه را تکرار میکنند. طبقه کارگر اروپا دیگر باید بجای دلخوش کردن به این انتخابات مضحک «دموکراتیک» چهار ساله پاسخ بورژوازی را با کسب قدرت سیاسی و لغو مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی بدهد. البته بدون اجازه پلیس.

به هر رو، اگر واقعاً سیاستمداران حاکم اروپا دروغگو، دزد، استثمارگر، غارتگر و جنایتکار نیستند باید همین امروز اگر میتوانند برای جلوگیری از آلوده شدن بیشتر محیط زیست و غیره ماشینهای برقی که در حال حاضر بهترین نوع آلترناتیوها هم وجود دارد را درست کنند، طرح ساختن آن را بتأخیر نمی‌اندازند. و یا اگر میتوانند مالکیت اشتراکی را بخاطر برون رفت از «بحران اقتصادی» در جامعه برقرار کنند آن را بتأخیر نمی‌اندازند و اگر چنین طرحهایی را باجاء نمی‌گذارند تنها و تنها بخاطر منافع حقیر خودشان است نه پیشروی و بسود جامعه. زیرا مردم در آینده با تصمیمات ابله هانۀ بورژوازی و نوکرانشان دچار مشقات بیشتری خواهند شد. ازاینرو باید بدون کوچکترین تزلزلی مدافعان مالکیت خصوصی را از قدرت سیاسی و

اقتصادی ساقط کرد تا نتنها از جنایاتی که در اشکال مختلف (از جمله ازبین بردن تولیدات طبیعی که متعلق به همه مردم است که با ازبین رفتن آنها به مرور زمان معضلات دیگری هم در طبیعت بوجود می آید) هر روزه در سراسر کره زمین بخاطر منافع شخصی خودشان انجام میدهند جلوگیری گردد، بلکه راه ارتقاء و پیشروی همه مردم نیز باز شود.

حال چند سؤال از دولت مردان کشورهای باصطلاح «دموکراتیک» در مورد مسائل سیاسی:

اگر تصمیمات شما در مورد محیط زیست تا سال ۲۰۲۰ یا ۲۰۵۰ میلادی بوقوع نپیوست آنوقت مردم شما را کجا پیدا کنند تا شما را بسزای اعمالتان برسانند؟ بصراحت عرض کنم تا حواستان را جمع کنید، یعنی یک گلوله خوشگل نصیب پیشانی شما کنند. و یا اگر «انشاءالله» تصمیمات شما بوقوع پیوست به شما پاداش جانانه بدهند؟ چرا که معلوم نیست تا آن زمان زنده باشید یا مرده. به هر حال بد از نوکری شما در عرض ۴ سال یا ۸ سال برای سرمایه داران، از قدرت سیاسی ساقط میشوید و این یعنی دیگر بورژوازی برای شما تره خورد نمی کند و شما بدون نگهبان خواهید شد، یعنی بسراغ شما کودنهای آمدن کار ساده ای خواهد بود. آیا طبق قوانین انتخاباتی کشورهای خودتان حق تصمیمگیری بیشتر از چند سالی که حاکم هستید دارید یا ندارید؟ آیا اگر در انتخابات بعدی تشکل ها یا افراد دیگری که انتخاب میشوند طبق برنامه و طرحهای خود حق لغو تمامی قوانین، تصمیمات و پروژه های تصویب شده حاکمان قبل از خود را دارند یا ندارند؟ اگر ندارند در اینصورت مسئله انتخابات «دموکراتیک» چه میشود؟ (منظور از تشکل های سیاسی، آن دسته از تشکل هایی است که دارای طرح و برنامه سیاسی و اقتصادی هستند نه گروههای بت پرستی مانند «زرتشتی»، «بودیسم»، حیوان پرست و امثالهم و یا جریانات مذهبی ارتجاعی که اعتقاد داشتن به «خدا» را با مسائل سیاسی و اقتصادی مخلوط میکنند. بت پرستی، یعنی سجده کردن در مقابل هر چیز و هر کسی از هر نوع آن بلااستثناء باید بطور کامل بدون کوچکترین تزلزلی برای پیشرفت جوامع ازبین برده شود و هر فردی هم که مبلغ بت پرستی تحت عنوان «فرهنگ»، «آزادی» و غیره است باید دستگیر و شدیداً مجازات گردد).

همانطور که تاکنون مشاهده کردید بورژوازی که برای حفظ نظام سرمایه داری شبانه و روز خواب از چشم اش سلب شد، حتی قوانین «دموکراتیک»ی که خود پذیرفته را با بی شرمی تمام زیرپا میگذارد و از گیج سری نمی داند چه میگوئید چه میکند. هر روزی که میگردد بیشتر از روز قبل با هر تلاشی که بورژوازی برای جلوگیری از وخیم تر شدن اوضاع سیاسی و اقتصادی خود میکند بر علیه او پیش میرود. بیچاره بورژوازی بجای اینکه تسلیم قوانین

تولیدی و توزیعی اشتراکی شود، همانند کسی که در باتلاق افتاده باشد و هر چه بیشتر دست و پا میزند زودتر به عمق باتلاق فرو می رود بیهوده دست و پا میزند. بورژوازی به بهانه های مختلف تمامی بحرانهای اقتصادی خود را به دوش کارگران و زحمتکشانش انداخت تا شاید بتواند از چنگ این حکم یعنی نابودی نظام سرمایه داری نجات یابد. ولی هر روز که میگذرد بورژوازی یعنی طبقه سرمایه دار چه بخواهد چه نخواهد و یا هر نوع مقاومتی هم بکند به مرگ خود نزدیکتر میشود. این حکم حکمی است علمی، پس چه بهتر که بورژوازی بلافاصله تسلیم مالکیت اشتراکی شود، زیرا هم مشقات خودشانش و هم مشقات همه مردم کمتر میشود.

آنچه که در تورات نوشته شد با داشتن دانش عظیمی نوشته شد و آناس چه بخواهند چه نخواهند اگر میلیونها سال دیگر هم بگذرد باز بخواهند گشت به آن، یعنی برگشت به سرخط، یعنی مالکیت اشتراکی به جای مالکیت خصوصی، یعنی هر کس به اندازه توانایی خود کار کند و به اندازه نیاز خود برداشت کند.

فصل ششم

در مورد مسئله مربوط به «خاورمیانه»

«فلسطینیان»، بطور مشخص تشکل های ارتجاعی در غزه در تلاش برای باجرااء گذاشتن قوانین ارتجاعی در منطقه هستند که مدعی اند برای حق و حقوق ملی مردم غزه یا برای دولت مستقل یعنی جدا شدن از اسرائیل «مبارزه» میکنند. خیلی کوتاه و مختصر مطرح کنم، اولاً مطرح کردن مسئله ملی از طرف مردم غزه بضرر مردم غزه است، زیرا غزه یا منطقه کنعان متعلق به اسرائیل است و غزه نیز جزو کشور اسرائیل است. برای پی بردن به اینکه آیا غزه جزو اسرائیل هست یا نه رجوع شود به تورات که هم عیسی و هم محمد آن را قبول داشتند. بنابراین در این صورت بایستی کسانی که در غزه مسئله ملی را مطرح میکنند و خود را جزو مردم اسرائیل نمیدانند با فروش اموال خود از غزه کوچ کنند، زیرا طبق اسناد تاریخی موجود مردم غزه حق ادعای جدا شدن از خاک اسرائیل را ندارند، این از یک طرف و از طرف دیگر دوماً، داشتن دولت مستقل در غزه خواست پوچی است، زیرا هیچ دولتی یعنی

ابزار سرکوب طبقاتی ابدی نیست. بنابراین کوشش «مردم» غزه برای سازمان دادن دولتی دیگر یعنی ابزار سرکوب طبقاتی دیگر در آن منطقه بخصوص در غزه نادانی است. ضروریست در همین رابطه چند سؤال را مطرح کنم. آیا در غزه بجز یک یا دو تشکیلات ارتجاعی بت پرست (اسلامی) تشکل‌های دیگری مانند یهودی، مسیحی، کمونیستی، اتحادیه‌های کارگری و شوراها برای فعالیت کردن در عرصه سیاسی و اقتصادی را دارند؟ آیا مانع فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی دیگر تشکل‌ها، کدامین تشکل‌ها هستند؟ آیا نباید با تمام قوا در اشکال مختلف علیه چنین تشکل‌هایی که حق و حقوق دموکراتیک را نمی‌پذیرند مبارزه شود؟ آیا خواست این نوع تشکل‌ها نابودی دیگران از جمله مردم اسرائیل بخاطر منافع شخصی خودشان نیست؟ آیا در عرض همین چند سالی که پس از «انتخابات» در غزه گذشت بطور واقعی مردم ساکن در غزه از دیگر مردم ساکن در مناطق دیگر اسرائیل جدا نبودند؟ آیا در این مدت وضعیت اقتصادی مردم غزه بهتر شد؟ و یا اینکه حاکمین در غزه بجز کشت و کشتار اعمال دیگری داشتند؟ آیا پس از باصطلاح انتخابات در غزه اولین اقدام جریان ارتجاعی «حماس» سرکوبی و کشتار اعضای حتی پ، ال، او که برای «جدایی فلسطینیان» از اسرائیل ده‌ها سال جنگ کرد نبود؟ آیا بطور مشخص در این مدت که «حماس» قدرت سیاسی در غزه را بدست گرفت نظام دموکراتیک (یعنی قطعنامه اتحادیه مارکسیستها مورخه ۱۹/۰۸/۱۳۸۵) برقرار شد؟ و سئوالات متعدد دیگر. بنابراین در جایی بطور واقعی مسئله یا حق و حقوق ملی مطرح است در جایی دیگر مسائل دیگر که نباید با مسئله ملی مخلوط گردند، یعنی مبارزه برای حق و حقوق ملی به معنی زیرپا گذاشتن حق و حقوق دموکراتیک نیست. همانطور که مطرح کردم در غزه مسئله ملی وجود ندارد بلکه حق و حقوق دموکراتیک مردمی که در یکی از مناطق اسرائیل زندگی میکنند مطرح است نه چیز دیگر. مردم غزه نیز باید بتوانند آزادانه مانند مردم دیگر نقاط در اسرائیل زندگی کنند و فعالیت سیاسی و اقتصادی داشته باشند و تمامی موانع موجود که بورژوازی بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد میکنند برچیده شود. در گام نخست به اجراء گذاشتن قطعنامه اتحادیه مارکسیستها از جمله در غزه است نه تأیید اعمال جنایتکارانه جریان‌های همانند «حماس» که برای فریب مردم تحت لوای حقوق ملی «فلسطینیان» اعمال جنایتکارانه خود را پیش می‌برند، حتی اگر ۹۰ درصد مردم غزه موافق «حماس» باشند که نیستند زیرا تشکل‌های سیاسی دیگری در آن منطقه حق فعالیت کردن را ندارند تا ثابت گردد که بطور واقعی اکثریت مردم غزه آزادانه و آگاهانه تشکلی مانند «حماس» را برای اداره کردن غزه انتخاب میکنند یا نه.

در همین رابطه مسائل را بیشتر میشکافیم. انتخابات همین دوره اخیر در سوئد، آلمان، فرانسه، انگلستان، در آمریکا و دیگر کشورهایی که به اصطلاح انتخابات آزاد در آنها وجود دارد برگزار شد. اکثریت مردم شرکت کننده در انتخابات با انتخاب خود اندازه درک، آگاهی سیاسی و انگیزه یا خواست درونی خود را آشکار کردند نه چیز دیگر را. بعنوان مثال وقتی که اکثریت مردم شرکت کننده در انتخابات سوئد حزب راست یا بورژوازی راست را در انتخابات قبلی انتخاب کردند فقط سطح آگاهی سیاسی خود و خواست درونی خود را بنمایش گذاشتند که کاملاً نشان دهنده صفت حیوانی است. زیرا اکثریت مردم سوئد در این انتخابات به منافع شخصی خود نسبت به منافع اشتراکی ارجحیت دادند. ولی عملاً حتی بضرر بخشی از همان اکثریت رأی دهندگان حیوان صفت تمام شد. زیرا مالکیت خصوصی چیز دیگری جز آنچه که در این دوره از جمله نصیب مردم سوئد شد دربر ندارد. میگوییم حیوان صفت زیرا واژه مناسب دیگری نمی توانم بکار ببرم که با اعمال انجام شده این اکثریت مطابقت داشته باشد. میگویند واقعیات تلخ است اما باید واقعیات را گفت. ولی در غزه زمانی که انتخابات صورت گرفت و «حماس» انتخاب شد شرایط کشور سوئد را نداشت، زیرا در آنجا حق فعالیت سیاسی برای دیگر تشکل ها وجود ندارد تا بطور واقعی از سطح آگاهی سیاسی و اندرون مردم پی برده شود. حال سؤال این است: آیا چه کسانی مانع فعالیت کردن تشکل های سیاسی در غزه هستند؟ مسلماً از جمله «حماس». حال به چه دلیلی باید به اعضای چنین تشکلی که خواستار از بین رفتن دیگران هستند اجازه زندگی کردن داده شود؟ آیا به صرف اینکه یک عده ناآگاه به دلیل نبود آزادیهای سیاسی در این مناطق بدنبال این نوع تشکل ها می افتند؟ آیا اکثریت مردم باید سال پس از سال زیر سیطره این جنایتکاران باشند؟

همانگونه که نشان دادیم جنگی که در غزه وجود دارد به هیچوجه مسئله ملی را دربر ندارد بلکه جنگی است کاملاً عقیدتی، مسلکی، سیاسی و اقتصادی که جریانات ارتجاعی، بت پرست، غارتگر و جنایتکار اسلامی بر مردم آن منطقه که دارای اعتقادات مذهبی دیگری و غیر مذهبی هستند تحمیل میکنند. بنابراین اگر کسی ادعا کند که «حماس» و «حزب الله» برای حق و حقوق ملی مبارزه میکنند کاملاً در اشتباه هستند. بورژوازی مرتجع اروپا اساساً بدنبال درگیریهایی است تا بتواند بسهولت به استثمار و غارتگری خود چه در داخل کشور خود و چه در خارج کشور خود ادامه دهد، ازاینرو نیاز به سازماندهی عوامل منطقه ای دارد که در این هدف در خدمت آنان قرار گیرند که یکی از این اهداف جنگ و درگیری مذهبی، ملی و عقیدتی است. از اینروست که از یک طرف خواستار «دولت مستقل» برای

مردم غزه (ببخشید «فلسطینیان») هستند و از طرف دیگر خواستار باز کردن «مرزها توسط دولت اسرائیل» بروی مردم غزه! آیا همین عالیجنابان یعنی بورژوازی مرتجع کشورهای اروپایی مرزهای خود را به روی کسی باز گذاشتند که از دولت اسرائیل خواستار باز گذاشتن مرزهای خود به روی دیگران از جمله مردم غزه که خود را جدا از اسرائیل میدانند هستند؟ بورژوازی مرتجع اروپا روز و شب در پی این هستند که حتی سوراخ موشی را هم که به کشورهای اروپایی راه دارد ببندند. حال چگونه از دولت اسرائیل آنهم در یک منطقه جنگی خواستار باز کردن مرزهای خود به روی «مردم غزه» میشوند؟ مگر همین چند وقت پیش بورژوازی مرتجع اروپا دقیقاً در مورد «مسئله ملی» در منطقه گرجستان برعکس منطقه اسرائیل موضعگیری نکردند؟ چرا؟ برای اینکه از جمله دولت گرجستان جزو یکی از نوکران جدیدشان است. بعبارت دیگر موضعگیری یا مداخله بورژوازی مرتجع اروپا در مورد مسائل مختلف سیاسی دقیقاً بخاطر سازمان دادن استثمار و غارتگری خودشان است نه چیز دیگر. ازاینرو در هر جایی که برای آنان سود داشته باشد منطق، اصول، حقوق مردم (حقوق «انسانها») و غیره را زیر پا میگذارند و دیوانه وار به ارجیفگوئی مشغول میشوند. آیا رژیم جمهوری اسلامی بیش از ۱۰ سال تمام مناطق کردستان را توپ باران نکرد؟ چرا تاکنون در مورد حتی یک مورد آن سخن نگفتند یا رژیم را محکوم نکردند؟ نتنها این، بلکه حتی در آن مدت با کمال بی شرمی به رژیم جمهوری اسلامی کمک هم کردند. همینطور نیز در مورد مردم کردستان عراق عمل کردند. آنهمه جنایاتی که رژیم بعث عراق در کردستان عراق مرتکب شده را تا زمانی که رژیم عراق حاکم بود نتنها علیه اعمال رژیم بعث هیچ نگفتند بلکه تا دندان هم «حزب بعث» را مسلح کردند. به هر صورت راه حل اصولی تری جز آنچه که در مورد غزه مطرح کردیم برای مردم غزه وجود ندارد، یعنی در ابتدا پذیرفتن قطعنامه اتحادیه مارکسیستها و مبارزه برای اهداف مندرج در قطعنامه و برنامه اتحادیه مارکسیستها و همزمان پیوستن به مردم ساکن در سراسر اسرائیل بعنوان شهروند جامعه و مبارزه علیه تمامی جریانات بورژوایی که حق و حقوق دموکراتیک را نمی پذیرند حال تحت هر عنوانی که فعالیت میکنند. در غیر اینصورت مردم غزه از دولت اسرائیل یا از مردم دیگر نقاط اسرائیل انتظار نداشته باشند که پاسخ اعمال جنایتکارانه جریانات ارتجاعی از جمله در غزه را ندهند که البته در صورت پاسخ دادن دود آن بچشم مردمی که دخالت ندارند نیز خواهد رفت.

بعضی از تشکل های سیاسی ایرانی حال در هر منطقه ای از کره زمین که درگیریهای نظامی

بویی از مسئله ملی دهد فوراً خواست و منافع تشکیلاتی خود را در رابطه با مسئله ملی ملل ساکن ایران مخلوط کرده و در مورد موضوع مشخص شروع به موضعگیری و نظریه‌پردازی بی سروته میکنند. یک مورد آن درگیری نظامی اخیر در منطقه اسرائیل در غزه است که بصراحت آن تشکلهای سیاسی ایرانی که در این رابطه نظریه‌پردازی و موضعگیری کردند خواست درونی خود را غیرمستقیم همانند اکثریت انتخاب کنندگان سوئد در انتخاباتشان، در رابطه با مسئله ملی ملل ساکن ایران بنمایش گذاشتند. غیرمستقیم، زیرا جرأت مطرح کردن خواست واقعی خود در مورد مسئله ملی ملل ساکن ایران را بطور مستقیم ندارند. ازاینرو اجباراً یا در دفاع از حقوق «ملی» بعنوان مثال حقوق «ملی» مردم غزه سخن میرانند و یا علیه حقوق ملی موضعگیری میکنند. همانطور که گفتم ازجمله این تشکل‌ها بدینطریق میخواهند در مورد مسئله ملی ملل ساکن ایران خواست درونی خود را بیان کنند نه دفاع از مردم در یک منطقه ازجمله غزه. در همین رابطه یکی فقط دولت اسرائیل را بار حملات تبلیغی خود میگیرد (مانند همقطاران اروپائی خود) و دیگری بدون اینکه سخنی از مسئله ملی بکند هر دو طرف درگیر در جنگ را مورد حمله قرار می‌دهد (اینان هم مانند همقطاران اروپائی خود)، چونکه غیر از این موضعگیری کنند با دیدگاه سیاسی و اهداف آنان در تناقض قرار میگیرد، یعنی پذیرفتن وجود مسئله ملی در ایران یا رد کردن حقوق ملی. به همین خاطر یکی برای فریب مردم فقط شروع به موضعگیریهای «انسان دوستانه» میکند. بعبارت دیگر از نظر اینان نه مسئله ملی در جوامع وجود دارد و نه مسئله طبقاتی بلکه همه «انسان» هستند و سلام. به همین دلیل است که همچون شارلاتانهای کشورهای اروپایی که خودشان باعث و بانی اکثر جنگها در کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین بخاطر فروش ازجمله اسلحه‌های خود هستند و بدست آوردن کنترل صددرصد این مناطق برای غارتگری از یک طرف تشکلی را در غزه بعنوان «تروریست» معرفی میکنند و از طرف دیگر همزمان دولت اسرائیل را مورد حمله قرار میدهند یا «تروریست دولتی» معرفی میکنند. اساساً مستقیم و غیرمستقیم آگاهانه و ناآگاهانه (میگویم آگاهانه و ناآگاهانه بعنوان شک و تردید البته برای ما که کاملاً مشخص است که آگاهانه است، ولی زمانی فقط میگویم آگاهانه که اول سیاستهای آنان را جلوی چشمان مردم قرار داده باشیم) سیاستهای این نوع تشکل‌ها چه ایرانی و چه غیرایرانی در خدمت منافع بورژوازی بین‌المللی بخصوص اروپائی است، همانند بورژوازی مرتجع بین‌المللی که ازجمله خواستار حل مسئله ملی در ایران نیستند یا بطور مشخص مطرح کنیم خواستار برقراری نظام دموکراتیک در کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین نیستند.

بعنوان مثال این نوع تشکل ها در رابطه با مسئله ملی یک روز تشکلهایی که ده ها سال بخاطر حقوق ملی مردم کردستان در عراق مبارزه میکردند را «ناسیونالیست» خواندند، روز بعد که درصد کسب حق و حقوق ملی در کردستان افزایش یافت از حق جدائی مردم کردستان دفاع کردند، و باز روز بعد حال به هر دلیلی درصد جدایی کردستان کاهش یافت مردم کردستان را دعوت به داشتن کشور واحد کردند، و روز بعد خواست مردم کردستان را تحت عنوان «فدرالیسم» ارتجائی خواندند و غیره. این نوع شیوه جز فریبکاری چیز دیگری دربر ندارد یا به قول معروف فرصت طلب، «حزب باد»، «اپورتونیست»، «نان را به نرخ روز خوردن» و غیره است. به هر رو اینان را همه چیز میتوان خواند بجز سوسیالیست و کمونیست یا مارکسیست. در هر صورت ما مطرح کردن چنین دیدگاهها و نظراتی را بهیچوجه از طرف کمونیستها یا تشکل های کمونیستی نمیدانیم بلکه از طرف عوامل بورژوازی اعم از بورژوازی «ملی و مترقی»، غیر مترقی و بورژوازی بین المللی «مدرن» (امپریالیستها) میدانیم که کاملاً ضد کارگری هستند. اینان جزو کسانی هستند که هر چه به نفع بورژوازی یا در خدمت حفظ مالکیت خصوصی باشد اجراء میکنند. حتی مخالفتشان با بعضی از سیاستهای دولتهای بخصوص بورژوائی اروپائی عوامفریبی است، یعنی برای تبلیغات تشکیلاتی است که با همکاری خود دولتهای حاکم طرح ریزی میشود. فرضاً یکی کتک میزند دیگری دایه بهتر از مادر میشود. بعبارت دیگر اعمال آنان همانند «رام کردن فیل است». بیچاره «فیل» نمی داند که این شارلاتانها با این حقه بازی میخواهند زنجیر به پایش ببندند!

و اما تشکل های راست که از «تمامیت ارضی» دفاع میکنند، یعنی برسمیت نشناختن مطلق حقوق ملل ساکن ایران، یعنی برقراری یک نظام بورژوائی استبدادی در جامعه به بهانه دفاع از «تمامیت ارضی» و بهمین خاطر در مورد وقایع مشابه غزه کاملاً سکوت اختیار میکنند. گوئی هیچ اتفاقی نیافتاده است، چرا که اساساً اینان با داشتن دیدگاه «تمامیت ارضی» چیزی یا حرفی برای گفتن ندارند.

جا دارد در محکومیت مسببین جنگ اخیر در آن منطقه نیز به نکاتی اشاره کنم. منطقه ای که برای مدتی بطور کامل در کنترل اکثریت مردم غزه به رهبری «حماس» بود یعنی مردم غزه طبق «انتخاب» خود استقلال کامل داشتند، «حماس» یک درگیری نظامی علیه دیگر مردم در اسرائیل را آغاز کرد. بنابراین در اینجا در حقیقت آغازگر جنگ توسط مردم غزه به رهبری «حماس» علیه دیگر مردم در اسرائیل یا «یهودیان» یا «صیونیستها» بود. اما در

پاسخ به جنگی که «حماس» براه انداخته بود دولت اسرائیل نتنها خشونت بیش از حد علیه مردم در غزه نشان داد بلکه حتی به مردم بی سلاحی که با حماس همکاری نداشتند هم حمله نظامی کرد. بنابه این دلیل و تا همین حد دولت اسرائیل محکوم است نه بیشتر و ازاینرو دولت اسرائیل باید به آسیب دیدگانی که با حماس همکاری نداشتند غرامت بپردازد. دولت اسرائیل باید راه حل های سیاسی را برای حل «مسئله ملی» در پیش گیرد. و این مسئله را با خواست جریانات جنایتکاری همانند حماس که در واقع ضدیتشان با مردم اسرائیل صرفاً برای صاحب شدن منطقه و چپاول و غارتگری همانند حامیان «حماس» یعنی رژیم جمهوری اسلامی است که علیه همه تشکل های مسلکی، اجتماعی و کارگری و غیره است که تاکنون بیش از صد هزار غیر مسلمان یعنی مخالف سیاست های حقوقی و اقتصادی خود را در ایران اعدام کرد و باعث و بانی تمامی درگیریهای نظامی علیه دیگران هستند جدا کند. در این رابطه برای قانع کردن مردم مسلمان و غیرمسلمان آن منطقه باید به نوشته های یهوه (خدا) در تورات که هم عیسی و هم محمد آن را قبول داشتند و پاسخی روشن به مسائل مربوط به منطقه کنعان یا اسرائیل کنونی است رجوع داده شود، نه اینکه به مزخرفات دولت مردان کشورهای امپریالیستی یا سازمان جنایتکاری تحت عنوان «سازمان ملل». در هر جایی که «سازمان ملل» یعنی سازمان سرمایه داران حاکم و غیر حاکم پا گذاشت جز فقر و بدبختی چیز دیگری برای مردم آن منطقه دربر نداشت.

و اما در مورد «انسان دوستی» بخصوص بورژوازی مرتجع اروپا که مدعی اند ازجمله «پناهنده» می پذیرند به نکاتی اشاره میکنم تا علت «پناهنده» پذیری آنان را کاملاً آشکار کنم. اینان خارجیان را فقط برای بردگی می پذیرند نه چیز دیگر. چگونه؟ اولاً یک خارجی نمیتواند بسهولت خود را از نظر اقتصادی همانند یک فرد اروپائی ارتقاء دهد و اگر هم به مرحله ارتقاء یافتن بیافتد ارگانهای دولتی و غیر دولتی کشورهای اروپائی به اشکال مختلف علیه چنین افرادی کاملاً برای اینکه فرد را به پائین ترین سطح جامعه بکشانند مشترکاً عمل میکنند و اساساً «حقوق برابر» یا قانون «برابر» برای همه، بخصوص در این رابطه بی معنی ترین چیزی است، زیرا فقط افراد حاکم تصمیم گیرنده هستند نه قانون یا صفحه کاغذ سیاه شده. بدینصورت که تمامی ارگانهای دولتی تصمیمات یکدیگر را تأیید میکنند و شخص خارجی دستش به هیچ چیزی نخواهد رسید. فرضاً اگر یک خارجی با یکی از ارگانهای دولتی یا شرکتهای اروپائی اختلاف پیدا کند اکثر ارگانهای دولتی چنانچه شخص خارجی شکایت کند

علیه او تصمیم و حکم صادر میکنند مگر در شرایط استثنائی از جمله اینکه فرد خارجی جزو مزدوران آنان باشد. دوماً اگر فردی دارای سرمایه باشد با پاپوش درست کردن برای او تمام داراییهای او را از طریق ارگانهای دولتی مانند «دادگاه»ها، جریمه کردنها و غیره تصرف میکنند. سوماً، افراد نوکر صفتی را هم برای استثمار بین المللی خود مزدور خود میسازند تا سیاستهای استثمارگرانه، غارتگرانه و جنایتکارانه آنان را در عرصه محلی (کشور خودشان) پیش ببرند که البته این افراد چه منفرد و چه متشکل جزو احمق ترین افراد هستند. چهارماً اشخاصی که بردگی را نمیپذیرند و جزو مزدوران آنان نمی شوند از هر طرف توسط ارگانهای دولتی (بطور مشخص، پلیس مخفی و غیر مخفی و دیگر ارگانهای سرکوبگر مخفی حتی ادارات) تحت فشار قرار میگیرند از جمله اذیت و آزار جسمی و روحی، پاپوش درست کردن یا پرونده سازی، بیکار کردن، فشار مالی و غیره بر آنان تحمیل میکنند، که البته در مبارزه سیاسی و اقتصادی نتنها نباید چنین افرادی کوچکترین توجهی به اعمال بورژوازی داشته باشند بلکه باید با هرچه متشکل شدن بیشتر و منسجم تر شدن (نه پیوستن به تشکل های مزدوران آنان) بر مبارزات خود علیه بورژوازی مرتجع و جنایتکار و نظم شان بیافزایند و به هیچ یک از ارگانهای دولتی و غیر دولتی آنان نیز اعتماد نکنند بلکه بعنوان دشمن واقعی طبقاتی خود قلمداد کنند و کاملاً هشیارانه عمل کنند. یک روش اصولی مقابله با بورژوازی مرتجع اروپا که خیلی از آن وحشت دارند افشاگری وسیع از طریق رسانه های جمعی (که وابسته به آنان نیستند) میباشد، یعنی افشاگری اعمال جنایتکارانه آنان چه علیه شخص باشد و چه علیه تشکیلات.

در شرایط کنونی اکثر خارجیان از نظر اقتصادی از سطح اقتصادی بیکاران، بازنشستگان کارگر و زحمتکش و دانشجویان پائین تر قرار دارند، یعنی اکثراً بعنوان بیکار جزو آن کسانی هستند که از یک اداره دولتی تحت عنوان «سازمان خیریه» برای امرار و معاش خود کمک هزینه زندگی دریافت میکنند. این گروه از مردم چه خارجی و غیر خارجی باید برای خواستهای اقتصادی و سیاسی خود با بیکاران و بازنشستگان متحد شوند نه اینکه خود را گروه جدا از آنان قلمداد کنند. زیرا این گروه نیز در اصل جزو کارگران بیکار، بیمار و بازنشسته محسوب میشوند. این گروه از نظر اقتصادی تقریباً با افرادی که جزو بیکاران، بازنشستگان و دانشجویان هستند در یک شرایط اقتصادی قرار دارند، منتها بورژوازی با تقریباً یک برابر اختلاف مالی تحت عنوان «برابری» بین این کارگران جدایی انداخت تا بتواند بسهولت به سیاست جنایتکارانه خود ادامه دهد. بنابراین کارگران بیکار، بازنشسته، کمک گیرندگان از سازمان خیریه و

دانشجویان که ظاهراً جدا شده از کارگران و زحمتکشانی که مشغول کار هستند باید از کارگران و زحمتکشان مشغول بکار طلب اتحاد و همکاری کنند، زیرا آنان نیز روزی یا بیکار خواهند شد یا بازنشسته، نه اینکه از کسانی که مشغول کار هستند و تا زمانیکه مشغول کار کردن هستند و از شرایط اقتصادی بهتری برخوردارند بخواهند که برای حق و حقوق بیکاران، بازنشستگان و کمک گیرندگان از سازمان خیریه و همچنین برای حق و حقوق دانشجویان بطور مستقیم مبارزه کنند. عبارت دیگر این مبارزه در اصل وظیفه کسانی است که بطور مستقیم زیر ضرب بورژوازی قرار دارند.

در ذیل بطور مختصر شرایط مالی کسانی که از سازمان خیریه کمک هزینه دریافت میکنند را مطرح میکنم تا از وضعیت مالی آنان که جزو پائینترین قشر طبقه کارگر هستند پی برده شود. این قشر از طبقه کارگر، که بخشی از آنان را خارجیان (حال به هر دلیلی از جمله جذب بازار کار نشده باشند) تشکیل میدهند جدا از برخوردهای تحقیرآمیز بخصوص ارگانهای دولتی (در اینجا بطور مشخص دولت سوئد را مبنا میگیریم که خیلی ادعای «انسان دوستی» و «برابری طلبی» میکنند) به آنان، این افراد یعنی کسانی که از سازمان خیریه کمک هزینه برای زیستن دریافت میکنند نباید به هیچوجه پولی و یا امکاناتی مانند ماشین و امثالهم در زمان تقاضای کمک هزینه داشته باشد، یعنی باید جزو فقیرترین افراد جامعه باشند؛ و وقتی پرداخت کمک هزینه به فردی از طرف ارگان مربوطه تأیید شد، حداکثر پس از دریافت کرایه خانه، پول برق، بیمه مسکن چنانچه تقاضا شود، هزینه ایاب و ذهاب شهری و هزینه های دوران بیماری احتمالی که در واقع بطور مستقیم در اختیار سرمایه داران قرار میگیرند تقریباً ۳۷۵ دلار پول برای یک ماه زیستن دریافت میکنند. در کشوری که یک کیلو خیار تقریباً ۴ دلار، یک کیلو انگور ۴ دلار، یک کیلو گوشت گاو ۹ دلار، گوشت مرغ یخ زده کیلویی ۳ دلار، یک بسته نان ۲ دلار، سیب زمینی کیلویی ۱ دلار، گوجه فرنگی کیلویی ۳ دلار، برنج کیلویی ۲ دلار، شیر و ماست لیتری ۱ دلار، پنیر کیلویی ۸ دلار، هزینه ثابت تلفن منزل ماهانه حداقل ۱۲ دلار، هزینه تلویزیون ماهانه ۱۳ دلار و اینترنت حداقل ۱۲ دلار (البته قیمت‌های مطرح شده جزو پائینترین قیمت‌هاست). حال به این اقلام اقلامی مانند چای، قهوه، نمک، پودر لباسشویی، مایه ظرفشویی، صابون، شامپو، خمیردندان، قند و شکر، روغن، تخم مرغ و غیره را هم اضافه کنید. گذشته از اینها پوشاک و وسائل منزل که قیمت آنها چند برابر بیشتر از مواد غذایی است و هر فردی بلااستثناء پس از مدت زمانی مجبور است خریداری کند را هم به این اقلام اضافه کنید. حال تصور کنید فردی که ۳۷۵ دلار برای امرار

معاش ماهانه خود از سازمان خیریه «انسان دوستان» دریافت میکند دچار چه کابوس وحشتناکی میگردد و یا کارگری که مشغول کار است و وقتی او را بیکار میکنند و بدینطریق تقریباً از نصف حقوق او میکاهند در چه شرایطی قرار میگردد، بخصوص کارگری که از بانکی وام مسکن، وام وسائل خانه و یا وام برای خرید وسائل نقلیه هم گرفته باشد. در حال حاضر که بیکار سازی وسیع در سطح کره زمین بوقوع پیوست اکثر کارگرانی که بیکار میشوند تنها مجبور میشوند وسائل خریداری شده را به فروشندگان آنها یعنی سرمایه داران از جمله بانکها واگذار کنند بلکه بدهکاری آنان به بانک ها دلیل نداشتن قدرت مالی برای پرداخت آن بطور وحشتناکی هم افزایش مییابد. به قول معروف کارگری که فکر میکرد وضعیت زندگی او بعد از چند سال کار کردن «بهتر» میشود، با یک چشم به هم زدن خانه خراب میشود. حال تصور کنید اگر فردی بخواهد با این شرایط اقتصادی در کشور سوئد مثلاً برای شش ماه یا بیشتر از این مدت زندگی کند دچار چه مصیبتهایی خواهد شد. این قشر کارگری رفتن به رستوران و تفریحات را باید بطور کل فراموش کند و همچنین سفرهای یک تا دو بار در سال بمدت یک تا دو ماهه که در این کشور جزو حق و حقوق اجتناب ناپذیر سرمایه داران و نوکرانش است را باید جزو آرزوهای «بهشتی» خود کند. با وجود این سرمایه داران، سران تمام ارگانهای دولتی، شرکتهای، سران سازمانهای سیاسی بورژوازی با کمال پروئی به اشکال مختلف به حقوق ماهانه یا سالانه خود می افزاینند و بازهم میگویند که کم میگیریم. و مهم تر از همه اینکه سرمایه داران و نوکران کودن آنان با کمال پروئی مدعی هستند که نظام سرمایه داری بهترین نظم است (البته برای خودشان)، گوئی حتی در آغاز همین قرن هیچ اتفاقی نیافتاده است و بدتر از همه با کمال بی شرمی به مزخرفگوئی علیه سوسیالیسم و کمونیسم مشغول هستند. به هر رو، در همین رابطه اسنادی از تورات ارائه میگردد. از نظر یهوه همه مردم انسان محسوب میشوند و فرقی بین آنان نیست. این را میتوان در بخش حقوقی تورات بسادگی مشاهده کرد، یعنی قوانین برابر برای همه افراد جامعه:

«سفر لاویان»

باب نوزدهم

۳۳ و چون غریبی با تو در زمین شما مأوا گزیند او را میازارید. ۳۴ غریبیکه در میان شما مأوا گزیند مثل متوطن از شما باشد و او را مثل خود محبت نما زیرا که شما در زمین

مصر غریب بودید من یهوه خدای شما هستم.»

«سفر اعداد»

باب پانزدهم

۱۵ برای شما که اهل جماعت هستید و برای غریبیکه نزد شما مأوا گزیند یک فرضیه باشد فرضیه ابدی در نسلهای شما مثل شما بحضور خداوند مثل غریب است. ۱۶ یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما مأوا گزیند خواهد بود...»

«۲۹ بجهت کسیکه سهواً خطا کند خواه متوطنی از بنی اسرائیل و خواه غریبی که در میان ایشان ساکن باشد یک قانون خواهد بود. ۳۰ و اما کسیکه بدست بلند عمل نماید چه متوطن و چه غریب او بخداوند کفر کرده باشد پس آنشخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد. ۳۱ چونکه کلام خداوند را حقیر شمرده حکم او را شکسته است آنکس البته منقطع شود و گنااهش بر وی خواهد بود.»

در هر صورت با وجودی که همه «انسان» هستند و فرقی بین شان نیست عده ای از مردم یک جامعه در عرصه تولید و توزیع و غیره خلاف یا «غیر انسانی» عمل میکنند، یعنی حقوق برابر را بخاطر منافع شخصی خود رعایت نمی کنند و به همین دلیل هم از جمله در تورات قانون فردی و اجتماعی مجازاتی برای جلوگیری از اجرای اعمال «غیر انسانی» تنظیم و مطرح شد. بعنوان مثال در تورات مکرراً نوشته شد: «دزدی مکنید». چرا؟ برای اینکه افرادی هستند که حتی وقتی در یک موقعیت حساس و مهم چه از نظر اقتصادی و چه حقوقی قرار می گیرند (سیاستمداران، رؤسا، قضات، سران نیروهای نظامی و انتظامی و امثالهم) نتنها دزدی میکنند، بلکه دست به اعمال جنایتکارانه هم بخاطر منافع شخصی خود میزنند. بطور واقعی اگر افرادی «دزدی» (استثمار و غارت) نکنند که نمی توانند سرمایه دار شوند. آیا در این صورت نبایستی قوانینی برای جلوگیری از اجرای اعمال جنایتکارانه چنین افرادی تنظیم و در جامعه برقرار گردد و در صورت قصور از آنها علیه مجریان آن به اجراء گذاشته شود؟

جا دارد در همین رابطه یعنی اجرای حقوق «برابر» به نکاتی اشاره کنم.

یک عده حال تحت عنوان تشکل یا منفرد مدعی اند که مخالف فرضاً اجرای «قصاص» در جامعه هستند، زیرا از نظر آنان اجرای «قصاص» عملی است «شنیع». ما بنا به همین دلیل

ساده یعنی مخالفت این افراد با اجرای حکم «قصاص» می‌گوئیم، اولاً اینان دروغگو هستند یعنی خواستار اجرای «برابری»، (بزیان دیگران «قصاص» می‌گویند) که با خط درشت بر در و دیوار و کاغذها مینویسند نیستند. دوماً مخالفت با اجرای «قصاص» در عمل یعنی طرفدار جنایتکاران بودن. زیرا اینان مخالف این هستند که کسی که عمداً یا با طرح و نقشه قبلی «چشم» شخصی را کور کرد مجازات برابر شود. نمی‌توان از یک طرف خواستار «برابری» بود و از طرف دیگر مخالف اجرای «برابری». اینکه برای مردم گذشته مجازاتهای مشخص «برابر» («قصاص») مطرح شد از یک طرف بخاطر جلوگیری از اجرای اعمال جنایتکارانه بود و از طرف دیگر نشان دادن اینکه مجازات باید با جرمی که شخصی با طرح و نقشه از قبل و بدون اینکه شخص آسیب دیده مقصر باشد مرتکب شود، برابر (یعنی قصاص) باشد و یا در بهترین حالت مجازاتی که در حد رضایت شاکی یا شاکیان باشد بدون اینکه از حد جرم مرتکب شده شخص تجاوز کند. بنابراین ما اعلام می‌کنیم طبق موضعگیری این افراد علیه اجرای حقوق برابر («قصاص») در جامعه، مخالف اجرای برابری حقوقی در جامعه هستند، یا اینکه واقعاً تاکنون نفهمیدن که «قصاص» یعنی همان «برابری» که خودشان سنگ آن را خیلی محکم به سینه خود میکوبند. برای اثبات آنچه مطرح کردم اسنادی ارائه میدهم. بیهوده برای اینکه مردم معنی کلمه «قصاص» را بفهمند اعلام کرد:

«۱۸ و کسیکه بهیمه را بزند که بمیرد عوض آن را بدهد جان به عوض جان.» و یا «۲۰ شکستگی عوض شکستگی چشم عوض چشم دندان عوض دندان چنانکه بآن شخص عیب رسانیده همچنان باو رسانیده شود. ۲۱ و کسیکه بهیمه را کشت عوض آن را بدهد اما کسیکه انسانرا کشت کشته شود.» (سفر لایان، باب بیست و چهارم).

بعبارت دیگر کسی را بخاطر اینکه عمداً و با طرح و نقشه قبلی و چنانچه خود او صددرصد مقصر باشد، اگر چشم مقتول را کور کرد فرد مجرم را نگشاید بلکه در بدترین حالت چشم او را کور کنید، یعنی اجرای حکم قصاص یا «برابری» در جرم و مجازاتها، نه بیشتر از آن. خلاصه کلام بیهوده با مطرح کردن قوانین برابر یا قصاص نشان داد که فرقی بین افراد از نظر «هویت انسانی» قائل نیست. از اینرو متذکر می‌گردیم که از نظر اینکه همه آناس انسان هستند و از این نظر فرقی بین شان وجود ندارد شکی در این نیست، ولی در عرصه زندگی اجتماعی که تولید و توزیع پایه اصلی آن است اتفاقاتی بین آناس رخ میدهد. بنابراین باید بطریقی جلوی اعمال جنایتکارانه («غیر انسانی») را در جامعه گرفت. آنهم بجز وضع کردن

قوانین فردی و اجتماعی و آموزش دادن افراد از دوران کودکی چیز دیگری نیست نه اینکه به کودکان جنایتکاری یعنی کشت و کشتار بیاموزید ولی انتظار داشته باشید که او بعد از مدتی برعکس عمل کند. بعبارت دیگر فرضاً شخصی که در چین متولد شد و به او زبان چینی آموخته شد، در سر امتحان ادبیات از او بخواهند به زبان انگلیسی پاسخ دهد. آیا این شخص حتی اگر پروفیسور ادبیات چین هم باشد قادر به پاسخ دادن هست؟ و یا اینکه افرادی را در شرایط سخت مالی قرار میدهند ولی از آنان انتظار دارند کسانی که باعث و بانی وضعیت مالی فلاکت‌بار آنان هستند نکشند؟ و یا اینکه آیا شخصی تحت عنوان مأمور دولت دیگران را به دلایل مختلف برای منافع شخصی یا فرقه ای خود به قتل میرساند نباید بر او مجازات «قصاص» انجام گیرد؟ این هم مطلبی در رابطه با حقوق برابر از جمله حقوق ملی.

فصل هفتم

در مورد مالکیت خصوصی و تورات یا کتب مذهبی (تورات، انجیل و قرآن)

اینکه آیا یهوه در کتب مذهبی بخصوص تورات که نوشته اوست برای مالکیت خصوصی برتری نسبت به کمونیسم قائل شد یا نه نکاتی را مطرح میکنم تا روشن شود که نتنها یهوه بهیچوجه به مالکیت خصوصی یا شیوه تولیدی و توزیعی خصوصی ارجحیتی نداده است بلکه پس از اینکه قوم اسرائیل «شریعت» (خواست) یهوه که مالکیت اشتراکی یا کمونیسم بود را باجاء نگذاشتند، یعنی از همان ابتدا در این امتحان مردود شدند، یهوه بجای توقف کردن در سازماندهی و آموزش در عرصه تولیدی و توزیعی و حقوقی، نوعی از شیوه تولیدی و توزیعی دیگر که توأمان مالکیت خصوصی و مالکیت اشتراکی بود را مطرح کرد تا مردم بتوانند به تولید و توزیع بپردازند هر چند مشقاتی را به همراه داشته است. این شیوه تولید و توزیع بهتر، برتر و کم مشقات تر از شیوه تولید و توزیع برده داری بوده است و باعث هر چه سریعتر رشد کردن در عرصه حقوقی و اقتصادی همه جانبه میشد و قابل اجراء در شرایط اقتصادی آن زمان، منتها پذیرفتنی و به همین دلیل بود که تحت عنوان «احکام و فرایض خداوند» مطرح شدند تا مردم را مجبور به اجراء آنها کند. حال به سندی در مورد «شریعت» یهوه که بیانگر شیوه تولیدی و توزیعی کمونیستی است توجه نمائید:

«۴ آنگاه خداوند بموسی گفت همانا من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم رفته کفایت هر روز را در روزش گیرند تا ایشانرا امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه...»... «۱۶ این است امری که خداوند فرموده است که هر کس بقدر خوراک خود ازین بگیرد یعنی یک عُمَر برای هر نفر بحسب شماره نفوس خویش هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بگیرد. ۱۷ پس بنی اسرائیل چنین کردند بعضی زیاد و بعضی کم برچیدند...» «۲۷ و واقع شد که در روز هفتم بعضی از قوم برای برچیدن بیرون رفتند اما نیافتند. ۲۸ و خداوند بموسی گفت تا به کی از نگاه داشتن وصایا و شریعت من ابا مینمائید.» (سفر خروج، باب شانزدهم).

من در اثری تحت عنوان «آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در کتب مذهبی...» چاپ دوم مورخه ۱۳۸۷/۰۸/۱۱ به آن بخشی که مربوط به مالکیت اشتراکی بود پرداختم و اسناد زیادی را از هر سه کتب مذهبی (تورات، انجیل و قرآن، نه مزخرفات کشیشان، آخوندها و امثالهم را که «مذهبی» نامیده میشود) بعنوان فاکت در این رابطه ارائه دادم. در اینجا بطور مشخص به آن جنبه ای که ظاهراً یهوه از حق مالکیت یا صاحب بودن (فردی) طرفداری میکند میپردازم تا روشن شود که هدف یهوه سازماندهی و برقراری مالکیت خصوصی در جوامع نبوده بلکه پس از مردود شدن قوم اسرائیل در شیوه تولید و توزیع صد درصد اشتراکی، سازماندهی شیوه تولیدی و توزیعی بود که در آن زمان با سطح دانش مردم و شرایط اقتصادی آن زمان مطابقت داشته باشد و خواست اکثریت مطلق آنان نیز باشد که آنهم مالکیت خصوصی - اشتراکی بود که در واقع در آن شرایط اقتصادی حق مالک بودن یا صاحب بودن بنا به دلائلی که مطرح کردیم نتنها به سرعت بخشیدن و افزایش تولید کمک بیشتری می کرد، بلکه شیوه تولید کردن را نیز ساده تر میکرد، ضمن اینکه بسمت مالکیت اشتراکی در حرکت بوده است.

به هر رو، در طول تاریخ از آنجائی که آناس احکام و فرایض یهوه را رعایت نکردند شیوه تولید و توزیع دومی نیز که ترکیبی از مالکیت خصوصی و مالکیت اشتراکی بود، باوجودی که وزنه مالکیت اشتراکی سنگین تر بود، هر چند یهوه در چند دوره مختلف پس از دوره موسی، یعنی در دوران عیسی، محمد، مارکس و انگلس، لنین و مائو که با رشد اقتصادی همه این دورانها مطابقت داشت علیه مالکیت خصوصی طرحها و برنامه های مختلف اقتصادی و حقوقی ارائه داد، ولی با وجود این و باضافه رشد اقتصادی جوامع کنونی نیز بجای اینکه

شیوه تولید و توزیع به مالکیت اشتراکی تکامل کامل یابد برعکس همچنان تنها با زور در مالکیت خصوصی - اشتراکی درجا میزند بلکه یک عده جنایتکار تلاش در به عقب برگرداندن آن نیز میکنند.

در هر صورت، صاحب یا مالک، در عمل به معنی اداره کننده تولید و توزیع مستقیم بوده است، که یا توسط فرد یا عده ای انجام میگیرد. حال این عمل میتواند بشیوه خانوادگی یا جمعی، یعنی غیرخانوادگی با انتخاب هیئتی در محل کار یا تولید صورت گیرد. بعنوان مثال در عرصه تولید جمعی، در یک کارخانه ای که در شهر تهران قرار دارد باید کارگران همان کارخانه مسئولیت مستقیم اداره کردن تولید و توزیع آن را برعهده داشته باشند نه اینکه کارگران کارخانجات شهر شیراز یا حتی کارگران کارخانجات دیگری که در شهر تهران قرار دارند. این یعنی مالک مستقیم (خصوصی) بودن، نه اینکه فردی در همان کارخانه تحت عنوان صاحب یا مالک کارخانه یا رئیس یا هیئات رؤسا از کارگرانی که در آن کارخانه مشغول کار هستند از تولیدات اجتماعی بیشتر برداشت کند. یا در داخل یک کشور یک عده از دیگران بیشتر برداشت کنند و الی آخر. این دو باهم فرق دارند، یعنی صاحب بودن یا اداره کننده تولید و توزیع و یا رسیدگی کننده یا کنندگان امورات تولیدی و توزیعی بطور کلی، با بیشتر از دیگران برداشت کردن و یا بیشتر از نیاز خود برداشت کردن به بهانه اداره کننده تولید و توزیع تحت عنوان صاحب، سیاستمدار یا هیئات رؤسا و غیره.

نوع اولیه شیوه تولید و توزیع اشتراکی را میتوان بسادگی با بررسی تورات در این زمینه در عرض ۴۰ سالی که یهوه بطور مستقیم همراه قوم اسرائیل بود انجام گرفت را فهمید. از همان ابتداء وقتی که تولید بصورت خانوادگی و حتی جمعی صورت میگرفت یهوه از طریق انواع و اقسام جشنها، به اشکال مختلف غرامت گیری از جمله در مقابل خلافتکاری، دروغ نکردن کامل غلات و برنچیدن تمامی میوه جات و همچنین اینکه باید حق «خداوند» را بپردازید که در واقع مالیات دریافت کردن است و غیره حل کرده بود. یک سند در این مورد:

«۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ هر نخست زاده را که رحم را بگشاید در میان بنی اسرائیل خواه از انسان خواه از بهایم تقدیس نما او از آن منست.» (سفر خروج، باب سیزدهم).

اما به هر حال در زمان گذشته در شرایط اقتصادی آن دوران میبایستی افرادی برای اداره کردن تولید و توزیع هم توانائی آن را می داشتند و هم مسئولیت آن را می پذیرفتند تا تولید و توزیع سهولت انجام گیرد، همانطور که امروزه سازماندهی تولید و توزیع توسط

افرادی تحت عنوان سیاستمداران، هیئات رؤسا و غیره صورت می گیرد. مشاهده میکنید که اینان بعنوان مالک طرح ریزی و سازماندهی نمی کنند. همانطور که مشاهده میکنید امروزه در اکثر کشورها صاحبان سرمایه های بزرگ خودشان در اداره کردن تولید و توزیع نقشی ندارند یا نقش بسیار جزئی دارند، ولی در گذشته بنا به شرایط اقتصادی آن دوران، یعنی اکثراً در تولید خرد نقش داشتند اعم از آگاهی، توانائی، اداره کردن تولید و توزیع و غیره فقط تعداد معدودی میتوانستند از عهده حسابرسی برآیند، نه اینکه مانند زمان حال تعداد زیاد تحصیل کرده. و از آنجائی که در عمل بعد از رهایی قوم اسرائیل، تولید و توزیع به شیوه خصوصی یا مالکیت خصوصی حتی از نوع برده داری آن در بین مردم رواج داشت یعنی آموخته بودند، جلوگیری کامل از آن شیوه تولید و توزیع باعث گندی یا حتی مانع تولید کردن میشد. در نتیجه یهوه در آن شرایط اقتصادی (تقریباً ۳۲۵۰ سال قبل) خواست شیوه تولید و توزیع خصوصی - اشتراکی را مردم طبق احکام و فرایضی که در تورات نوشت باجاء گذارند تا بمرور زمان با تغییر و تحول اقتصادی «شریعت» او که کمونیسم است را بطور کامل باجاء گذارند. چرا که اساساً مالکیت اشتراکی بهترین آلترناتیو زندگی کردن اجتماعی است. این را هر فرد بی غرضی تحقیق و بررسی کند میتواند به مردم نشان دهد. همانطور که فوقاً مطرح کردم در طول تاریخ از آنجائی که آناس دستورات یهوه را اجراء نکردند هر چه جوامع از نظر اقتصادی بیشتر رشد کرد، سرمایه نیز بیشتر در دست افراد منفرد تمرکز یافت و بنابراین کاملاً مالکیت خصوصی یا حق صاحب بودن شخصی بجای مالکیت اشتراکی جنبه قانونی بیشتری بخود گرفت. اما با وجود این می بینیم که این قانون «مقدس» در عمل توسط خود طرفداران آن زیرپا گذاشته می شود و نوعی از مالکیت اشتراکی جای آن را میگیرد. چرا؟ زیرا مالکیت خصوصی در تولید و توزیع و مناسبات اجتماعی تنها آلترناتیو نامناسبی است بلکه مولد اعمال جنایتکارانه نیز هست. در هر صورت همانطور که فوقاً شرح دادم در واقع در تورات مالکان اولیه فقط بعنوان حسابر و یا اداره کننده امور تولید و توزیع محسوب میشدند تحت عنوان صاحب اموال اعم از زمین، «بهایم» و غیره، و فقط برای اینکه تولید کردن مختل نگردد. نه اینکه بدون هیچگونه قوانین اجتماعی در تولیدات اجتماعی، فردی فقط و فقط مالک تولیدات و زمین و سرمایه باشد و هر کاری دلش خواست تحت عنوان «مالک» بکند. یک چنین مسئله ای را در هیچ یک از کتب مذهبی (تورات، انجیل و قرآن) مشاهده نمی کنید. بعبارت دیگر در تورات مالکان میبایستی تنها بعنوان افراد باسوادتر و تواناتر جوامع در عرصه اداره کردن تولید و توزیع نقش داشته باشند، همانند زمان کنونی مانند

سیاستمداران و رؤسای شرکتهای بزرگ که شیوه و مسائل مربوط به تولید و توزیع را سازماندهی میکنند، نه بخاطر اینکه همانند زمان حال از تولیدکنندگان دیگر بیشتر برداشت کنند یا بیشتر از نیاز خود برداشت کنند یا کارگران و زحمتکشان را به بردگی بگیرند. حال اسنادی در ذیل در رابطه با سازماندهی سیستم مالیات گیری (خصوصی - اشتراکی) آن زمان ارائه میشود تا نشان داده شود که یهوه برای اینکه مردم از پرداخت مالیات خودداری نکنند، زمانی که گروهی از پرداخت مالیات خودداری کرده بودند را شدیداً مجازات کرد (از بند ۱۵ تا ۳۵ سند ذیل):

«سفر اعداد»

باب شانزدهم

۱ و قُورَح بن یصهار بن قَهات بن لاوی و داتان و ابیرام پسران آلیاب و اُون بن فالت پسران رَؤبیین (کسان) گرفته. ۲ با بعضی از بنی اسرائیل یعنی دویست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شوری و مردان معروف بودند بحضور موسی برخاستند. ۳ و بمقابل موسی و هارون جمع شده بایشان گفتند شما از حدّ خود تجاوز مینمائید زیرا تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدس اند و خداوند در میان ایشان است پس چرا خویشان را بر جماعت خداوند برمیافزاید. ۴ و چون موسی اینرا شنید بروی خود درافتاد. ۵ و قورح و تمامی جمعیت او را خطابکرده گفت بامدادن خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است و او را نزد خود خواهد آورد و هرکرا برای خود برگزیده است او را نزد خود خواهد آورد. ۶ اینرا بکنید که مجمرها برای خود بگیرید ای قورح و تمامی جمعیت تو. ۷ و آتش در آنها گذارده فردا بحضور خداوند بخور در آنها بریزید و آنکس که خداوند برگزیده است مقدس خواهد شد ای پسران لاوی شما از حد خود تجاوز مینمائید. ۸ و موسی به قورح گفت ای بنی لاوی بشنوید. ۹ آیا نزد شما کم است که خدای اسرائیل شما را از جماعت اسرائیل ممتاز کرده است تا شما را نزد خود بیاورد تا در مسکن خداوند خدمت نمائید و بحضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید. ۱۰ و ترا و جمیع برادرانت بنی لاوی را با تو نزدیک آورد و آیا کهانترا نیز میطلبید. ۱۱ از اینجهت تو و تمامی جمعیت تو بصد خداوند جمع شده اید و اما هارون چیست که بر او همهمه میکنید. ۱۲ و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند و ایشان گفتند نمایم. ۱۳ آیا کم است که ما را از زمینیکه

بشیر و شهد جاریست بیرون آوردی تا ما را در صحرا نیز هلاک سازی که میخواهی خود را بر ما حکمران سازی. ۱۴ و ما را هم بزمینیکه بشیر و شهد جاریست در نیاوردی و ملکیتی از مزرعه ها و تاکستانها بما ندادی آیا چشمان این مردمان را میکنی نخواهیم آمد. ۱۵ موسی بسیار خشمناک شده بخداوند گفت هدیه ایشانرا منظور منما یک خر از ایشان نگرفتم و بیکی از ایشان زیان نرساندم. ۱۶ و موسی بقورح گفت تو با تمامی جمعیت خود فردا بحضور خداوند حاضر شوید تو و ایشان و هارون. ۱۷ و هر کس مجمر خود را گرفته بخور بر آنها بگذارد و شما هر کس مجمر خود یعنی دویست و پنجاه مجمر بحضور خداوند بیاورید تو نیز و هارون هر یک مجمر خود را بیاورید. ۱۸ پس هر کس مجمر خود را گرفته و آتش در آنها نهاده و بخور بر آن گذارده نزد دروازه خیمه اجتماع با موسی و هارون ایستادند. ۱۹ و قورح تمامی جماعت را بمقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد و جلال خداوند بر تمامی جماعت ظاهر شد. ۲۰ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۲۱ خود را از این جماعت دور کنید تا ایشانرا در لحظه هلاک کنم. ۲۲ پس ایشان بروی درافتاده گفتند ای خدا که خدای روح های تمام بشر هستی آیا یک نفر گناه ورزد و بر تمام جماعت غضبناک شوی. ۲۳ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲۴ جماعترا خطاب کرده بگو از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شوید. ۲۵ پس موسی برخاسته نزد داتان و ابیرام رفت و مشایخ اسرائیل در عقب وی رفتند. ۲۶ و جماعترا خطاب کرده گفت از نزد خیمه های این مردمان شیر دور شوید و چیزیرا که از آن ایشان است لمس منمائید مبادا در همه گناهان ایشان هلاک شوید. ۲۷ پس از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شدند و داتان و ابیرام بیرون آمده با زنان و پسران و اطفال خود بدر خیمه های خود ایستادند. ۲۸ و موسی گفت از این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه اینکارها را بکنم و باراده من نبوده است. ۲۹ اگر این کسان مثل موت سایر بنی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم بر ایشان واقع شود خداوند مرا نفرستاده است. ۳۰ و اما اگر خداوند چیز تازه بنماید و زمین دهان خود را گشاده ایشانرا با جمیع مایملک ایشان ببلعد که بگور زنده فرود روند آنگاه بدانید که این مردمان خداوند را اهانت نموده اند. ۳۱ و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد زمینیکه زیر ایشان بود شکافته شد. ۳۲ و زمین دهان خود را گشوده ایشانرا و خانه های ایشان و همه کسانرا که تعلق بقورح داشتند با تمامی اموال ایشان بلعید. ۳۳ و ایشان با هر چه بایشان تعلق داشت زنده بگور فرو رفتند و زمین بر ایشان بهم آمد که از میان جماعت هلاک شدند. ۳۴ و جمیع اسرائیلیان که باطراف ایشان بودند از نعره ایشان گریختند زیرا گفتند

مبادا زمین ما را نیز ببلعد. ۳۵ و آتش از حضور خداوند بدر آمده آن دویست و پنجاه نفر را که بخور میگذرانیدند سوزانید. ۳۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۳۷ به العازار بن هارون کاهن بگو که مجمرها را از میان آتش بردار و آتشر با آن طرف پباش زیرا که آنها مقدس است. ۳۸ یعنی مجمرهای این گناهکاران را بصد جان ایشان و از آنها تختهای پهن برای پوشش مذبح بسازید زیرا چونکه آنها را بحضور خداوند گذرانیده اند مقدس شده است تا برای بنی اسرائیل آیتی باشد. ۳۹ پس العازار کاهن مجمرهای برنجین را که سوخته شدگان گذرانیده بودند گرفته از آنها پوشش مذبح ساختند. ۴۰ تا برای بنی اسرائیل یادگار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهت سوزانیدن بخور بحضور خداوند نزدیک نیاید مبادا مثل قورح و جمعیتش بشود چنانکه خداوند بواسطه موسی او را امر فرموده بود. ۴۱ و در فردای آنروز تمامی جماعت بنی اسرائیل بر موسی و هارون همه کرده گفتند که شما قوم خداوند را کشتید. ۴۲ و چون جماعت بر موسی و هارون جمع شدند بسوی خیمه اجتماع نگریستند و اینک ابر آنرا پوشانید و جلال خداوند ظاهر شد. ۴۳ و موسی و هارون پیش خیمه اجتماع آمدند. ۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۴۵ از میان این جماعت دور شوید تا ایشانرا ناگهان هلاک سازم و ایشان بروی خود در افتادند. ۴۶ و موسی به هارون گفت مجمر خود را گرفته آتش از روی مذبح در آن بگذار و بخور بر آن بریز و بزودی بسوی جماعت رفته برای ایشان کفاره کن زیرا غضب از حضور خداوند برآمده و وبا شروع شده است. ۴۷ پس هارون بنحویکه موسی گفته بود آنرا گرفته در میان جماعت دوید و اینک وبا در میان قوم شروع شده بود پس بخور را بریخت و بجهت قوم کفاره نمود. ۴۸ و او در میان مردگان و زندگان ایستاد و وبا باز داشته شد. ۴۹ و عدد کسانیکه از وبا مردند چهارده هزار و هفت صد بود سوای آنانیکه در حادثه قورح هلاک شدند. ۵۰ پس هارون نزد موسی بدر خیمه اجتماع برگشت و وبا رفع شد.»

ضمناً این نکته را یادآور شوم که مسائلی از قبیل روش سازماندهی تولید و توزیع و اداره کردن جامعه، در آن زمان که یهوه با قوم اسرائیل بود در باب شانزدهم یعنی باب فوق بوضوح مشخص است. بعنوان مثال از بند ۱ تا ۳ باب شانزدهم سفر اعداد سخن از شکل اداری جامعه میکند که از طریق انتخابات عمومی انجام میگرفت و بصورت شورایی اداره میشد. همانطور که مشاهده کردید سازمان تولید و توزیعی جامعه اولیه بصورت مالیات گیری سازماندهی شده بود که در واقع توأمان مالکیت خصوصی و اشتراکی بود نه نوع دیگر شیوه

تولیدی و توزیعی بعنوان مثال برده داری. در باب شانزدهم سفر اعداد کاملاً مشخص است که یهوه در رابطه با دریافت مالیات بسیار سختگیری نشان داد، زیرا در جامعه افراد دارای حرفه یا شغل متفاوت هستند، بیکار و بیمار و بازنشسته میشوند، مشغول تحصیل کردن میشوند، کودک هستند و غیره که نیاز به تأمین شدن دارند. تنها راه حل اصولی حل این معضلات مالکیت اشتراکی است.

نکته دیگر اینکه «بازار آزاد» با آزادانه در عرصه تولیدات فردی و اجتماعی شرکت کردن یا با «آزادی فردی» کاملاً فرق دارد. خیلی خلاصه مطرح میکنم. «بازار آزاد» در عمل یعنی استثمار، غارتگری و جنایتکاری نه چیز دیگر، زیرا فقط یک عده به اشکال مختلف صاحب همه تولیدات اجتماعی و زمین میشوند، در نتیجه این افراد بر مبنای حق مالکیت برای دیگران تعیین میکنند که چگونه زندگی کنند. ولی آزادانه در تولیدات شرکت کردن یا آزادی فردی، یعنی هر فردی چه بشکل فردی و چه بشکل جمعی در تولیدات اجتماعی آزادانه شرکت میکند بجز در آن بخش هایی از تولیدات مانند تولید مواد مخدر و فروش آنها که بلااستثناء قانوناً برای همه ممنوعست. بنابراین مدافعین «بازار آزاد» آگاهانه تنها خواستار تداوم استثمار، غارتگری و جنایتکاری هستند نه چیز دیگر. لذا بهیچوجه نباید برای افرادی که چه آگاهانه و چه ناآگاهانه از مالکیت خصوصی دفاع میکنند کوچکترین اهمیتی قائل شد بلکه برعکس باید با تمام قوا در تمامی عرصه های مبارزاتی بدون کوچکترین تزلزلی علیه آنان مبارزه شود. در خاتمه اگر بخواهم باز هم در این رابطه نکته ای را مطرح کنم یک مثال می آورم. اعمال آناس از گذشته دور تا حال همانند چرخاندن لقمه به دور گردن خود و در دهان گذاشتن بوده است. همچنین تأکیدانه اعلام کنم که تمامی کسانی که آگاهانه از مالکیت خصوصی طرفداری و پاسداری میکنند، خلاف احکام و فرایض یهوه عمل میکنند و از نظر یهوه «زنا کار» (خلاف کار) هستند.

فصل هشتم

در مورد زمان بوجود آمدن حروف الفباء صدادار و «پژوهشهای» تاکنونی انجام شده در این زمینه و «زرتشتی»

از جمله عالیجنابان «پژوهشگر» وقتی مسائل واقعی با منافع شخصی یا فرقه ایشان در تضاد قرار میگیرد خود را به نادانی زده و شروع میکنند به مزخرفگویی و یا پاسخ مسئله‌ای را در آسمانها جستجو میکنند، در صورتی که پاسخ مسئله بصورت اسناد تاریخی انکار ناپذیر وجود دارد. و اگر چنانچه در مورد مسئله ای اسنادی وجود نداشته باشد یا اینکه «پژوهشگران» از آنها بی خبر باشند به جای مزخرفگویی بهتر است اعلام کنند: ما (یا من) نمیدانیم. هر فردی در اکثر موارد با بررسی کوتاه متوجه میشود که بطور واقعی مسئله برسر ندانستن «پژوهشگران» نیست بلکه کاملاً آگاهانه جهت دار عمل میکنند.

در رابطه با پژوهش‌های تاکنونی، اگر پژوهشهای اکثر محققین را که در مورد مسائل مختلف انجام دادند هر چه بیشتر بررسی کنیم متوجه میشویم که اولاً اعمال آنان نمیتواند از روی بی‌توجهی آنان انجام گرفته باشد بلکه یا از روی غرضورزی است و یا با در نظرگیری منافع شخصی، عقیدتی و مسلکی و دوماً اگر تحقیقات انجام شده «پژوهشگران» مختلف را در مورد مسئله خاصی در کنار هم بررسی کنید و همان افراد «محقق» (من شخصاً چنین افرادی را مجرم در حد جرم جنائی میدانم و از نظر من باید تمامی این افراد چنانچه زنده هستند دستگیر و بجرم دروغگویی و عوامفریبی شدیداً مجازات شوند) نیز حضور داشته باشند به دلیل ناهمگونی تحقیقات آنان یک جنگ تمام عیار هم با هم خواهند کرد. اما یک نکته قابل ذکر است آنهم اینکه آنانی که «زیرک تر» یا باتجربه تر هستند سعی میکنند دروغهای خود را بعنوان اسناد طوری ارائه دهند که بتوانند در مواقع لازم دروغهای ارائه شده خود را توجیه کنند.

ضمن نوشتن این مقدمه کوتاه میخواهم به یک مسئله تاریخی مهم بپردازم تا در بخشهای دیگر تاریخی نیز مورد استفاده قرار گیرد. این مسئله مربوط به زمان بوجود آمدن حروف الفباء صدادار است و چگونگی گسترش آن در سراسر کره زمین.

از تقریباً ۳۲۵۰ سال قبل تورات مانند هر کتاب کامل امروزی که از چند بخش («سفر») و هر بخش آن به چند فصل («باب»)، پاراگراف و غیره است با حروف الفباء صدادار (عبری) نوشته شد. سند، کتاب «تورات». آیا بجز تورات کتاب دیگری هم وجود دارد که در تاریخ ذکر شده با حروف الفباء صدادار نوشته شده باشد؟ جدا از اینکه این کتاب بدون کوچکترین نقص و نقصانی نوشته شد، جدا از اینکه حاوی اطلاعات کامل ساخته شدن کهکشان منظومه

شمسی و تکامل پس از آن در کره زمین است، جدا از اینکه حاوی اطلاعات تاریخی و غیره عظیمی است، جدا از اینکه بصورت افسانه های با مضمون نوشته شد، جدا از اینکه حاوی قوانین فردی و اجتماعی عظیمی است، جدا از اینکه حاوی مسائل آموزشی از جمله پزشکی، آشپزی، خیاطی، ریاضیات، زرگری، نجاری، زبان و تلفظ کردن است، جدا از اینکه حاوی راه حل های تولیدی و توزیعی اجتماعی جدید و غیره است. آیا آناس آن زمان بخصوص قوم اسرائیل که قرن ها برده بودند و در بین مردمان آن زمان میتوان گفت که جزو کم دانش ترین مردم بودند میتوانستند دارای یک چنین دانش عظیم (نوشتاری) باشند؟ آیا حتی فرعون مصر که دارای افرادی بود که خواندن و نوشتن می دانستند بجز با خط میخی آنهم در سطح بی اندازه ابتدائی مطلبی نوشتند؟ آیا اسناد کتبی از گروه ها یا اقوام دیگری همچون سامریان، بابلیان، آشوریان، یونانیان، ایرانیان و دیگر اقوام آن زمان، یعنی تا تقریباً ۳۲۵۰ سال قبل بجز با خط میخی با تمامی سیر تکاملی آن، اسناد دیگری وجود دارد؟ آیا «پژوهشگران» عالیجنابی که برای فریب مردم بخاطر منافع شخصی خود تلاش میکنند دروغ نویسی کنند اسنادی در مورد زبان نوشتاری با حروف الفباء صدادار بجز تورات و نوشته هایی که بعد از این تاریخ قوم اسرائیل با حروف الفباء صدادار عبری نوشتند در اختیار دارند تا به مردم ارائه دهند؟ آیا چگونه یک قومی که تا آن زمان به مدت طولانی برده بودند، در بین آن همه اقوامی که با آن همه امکاناتی که در اختیار داشتند ولی هیچ نوع حروف الفباء صدادار را نساخته بودند، میتوانند کتابی تحت عنوان «تورات» با حروف الفباء صدادار بنویسند؟ آیا این مسئله با عقل و منطق «علمی» «پژوهشگر» همچون شما جور در می آید؟ گذشته از این سئوالات، عالیجنابان «پژوهشگر» حتی اسناد دقیق زیادی از گذشته خیلی دورتر از زمان نوشته شدن تورات، یعنی از ۵۵۰۰ سال قبل تا زمان نوشته شدن تورات در مورد زبان نوشتاری (خط میخی) ارائه دادند، اما وقتی به دوران تقریباً ۳۲۵۰ سال پیش میرسند، تا حتی تقریباً ۳۰۰ سال بعد از این زمان، مطلبی در مورد چگونه بوجود آمدن زبان نوشتاری با حروف الفباء صدادار نوشتند و یا اگر هم چند سطری در مورد آن و این دوران نوشتند بسیار سطحی و سریع از آن عبور کردند. گوئی در این زمان کتابی با حروف الفبای صدادار نوشته نشده بود و در ادامه توسط قوم اسرائیل مطلبی با حروف الفباء صدادار نوشته نمی شد.

باز هم مطرح میکنم عالیجنابان «پژوهشگر» در رابطه با خط میخی صدها هزار آجر پاره و تکه های کاغذ را که چند عکس و یا علامت و نشانه (خط میخی) روی آنها نوشته شده بود که تقریباً متعلق به ۵۵۰۰ تا ۲۵۰۰ سال قبل است را نتنها بعنوان اسناد نوشتاری آناس

ارائه دادند بلکه معنی و ترجمه هم کردند، ولی گوئی قوم اسرائیل در تقریباً ۳۲۵۰ سال قبل کتابی تحت عنوان تورات که با حروف الفباء صدادار نوشته شده بود، درست زمانی که هیچ یک از اقوام آن زمان حروف الفباء صداداری نساخته و حتی صدها سال بعد نیز دارای حروف الفباء صدادار نبودند، در اختیار نداشته و با حروف الفباء صدادار مطلب نمینوشتند. بنابراین اگر فردی مطلبی با حروف الفباء صدادار مینویسد باید حروف الفباء صدادار و شیوه تلفظ کردن آن را نیز بداند. بعنوان مثال میتوان به اشعار سلیمان که با حروف الفباء صدادار نوشته شد و بقلم خود اوست که او بعد از «۴۸۰ سال» از زمان رهائی قوم اسرائیل چهارمین سال پادشاهی اسرائیل را میگذراند توجه کرد، یعنی او در تقریباً ۲۸۰۰ سال قبل میزیست (رجوع شود به تورات، «کتاب اول پادشاهان» و «غزل غزلهای سلیمان»).

و اما اینکه چگونه از جمله یونانیان پس از چند قرن از زمان نوشته شدن تورات و نوشته های دیگر در پیوست تورات، توانستند حروف الفباء صدادار (لاتین) را بسازند و همچنین اقوام دیگر حروف الفباء صدادار را بسازند پاسخ آن روشن است. نوشته های قوم اسرائیل و حروف الفباء صدادار آن با متفرق شدن قوم اسرائیل در بین اقوام دیگر و از طریق تاجران حروف الفباء صدادار در بین اقوام دیگر از جمله یونانیان انتقال یافت. این تاریخ بوجود آمدن حروف الفباء صدادار مختلف پس از نوشته شدن تورات و نوشته های دیگر قوم اسرائیل است. ولی «محققین» بگونه ای این سند بسیار مهم و عظیم یعنی تورات را نادیده میگیرند و مانند کسانی که در «آسمانها» بدنبال پاسخ میگردند بدنبال چگونه ساخته شدن حروف الفباء صدادار هستند. و تاکنون هیچ سندی دال بر اینکه چگونه بیکباره پس از خط تصویری و خط میخی با تمام سیر تکاملی خود به حروف الفباء صدادار تبدیل شد و چگونه تورات در تقریباً ۳۲۵۰ سال قبل نوشته شده است را ارائه ندادند، بجز نکاتی در مورد چگونگی انتقال حروف الفباء صدادار در بین اقوام دیگر از جمله یونانیان را مطرح کردند که هیچ ربطی به زمان و چگونه ساخته شدن حروف الفباء صدادار (عبری) ندارد، بلکه همانطور که مطرح کردم چگونه انتقال یافتن حروف الفباء صدادار پس از چند قرن بعد از نوشته شدن تورات را دربر می گیرد. گوئی پس از ساخته شدن خط میخی آنهم که فقط یک عده معدودی از آن سر درمی آوردند، در یک زمان مشخص خلاء چند قرنی بوجود آمد و سپس بیکباره حروف الفباء صدادار کشف شد، یعنی برای «پژوهشگران» غرض ورز و نادان اهمیتی ندارد که در این مدت زمان چگونه تورات با حروف الفباء صدادار نوشته شد.

اینکه حروف الفباء صدادار چگونه ساخته شد اعلام میکنم: طبق سند موجود یعنی تورات،

یهوه تقریباً در ۳۲۷۹ سال قبل حروف الفباء صدادار را نیز به ارمغان آورد و در عرض تقریباً ۴۶ سالی که نزد قوم اسرائیل بود از جمله خواندن و نوشتن را توسط موسی به قوم اسرائیل آموزش داد. این است چگونگی بوجود آمدن حروف الفباء صدادار در کره زمین. اسناد زیادی در این رابطه وجود دارد که در ذیل ارائه خواهند شد.

بنابراین اعلام میکنم: کتاب تاریخ حروف الفباء صدادار تاکنونی نیز باید توسط پژوهشگران سالم مجدداً نوشته شود. حال در رابطه با زبان نوشتاری با حروف الفباء صدادار توجه خوانندگان را به بخش کوچکی از اسنادی که از تقریباً ۳۲۵۰ سال قبل است، یعنی مطالبی که میخوانید تقریباً در آن زمان نوشته شدند جلب میکنم:

«سفر خروج

یعنی

سفر دوم از اسفار خمسه تورات موسی

باب بیست و چهارم

۱ و به موسی گفت نزد خداوند بالا بیا تو و هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل و از دور سجده کنید. ۲ و موسی تنها نزدیک خداوند بیاید و ایشان نزدیک نیایند و قوم همراه او بالا نیایند. ۳ پس موسی آمده همه سخنان خداوند و همه این احکام را بقوم باز گفت و تمامی قوم بیک زبان در جواب گفتند همه سخنانیکه خداوند گفته است بجا خواهیم آورد. ۴ و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و بامدادان برخاسته مذبحی در پای کوه و دوازده ستون موافق دوازده سبط اسرائیل بنا نهاد. ۵ و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد و قربانیهای سوختنی گذرانیدند و قربانیهای سلامتی از گاوان برای خداوند ذبح کردند. ۶ و موسی نصف خونرا گرفته در لگنها ریخت و نصف خونرا بر مذبح پاشید. ۷ و کتاب عهد را گرفته بسمع قوم خواند پس گفتند هر آنچه خداوند گفته است خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت.»...

«۱۲ و خداوند بموسی گفت نزد من بکوه بالا بیا و آنجا باش تا لوحهای سنگی و تورات و احکامیرا که نوشته ام تا ایشان را تعلیم نمائی بتو دهم. ۱۳ پس موسی با خادم خود یوشع برخاست و موسی بکوه خدا بالا آمد. ۱۴ و به مشایخ گفت برای ما در اینجا توقف کنید تا نزد شما برگردیم همانا هارون و حور با شما میباشند پس هر که امری دارد نزد ایشان برود.

۱۵ و چون موسی بفرز کوه برآمد ابر کوه را فرو گرفت. ۱۶ و جلال خداوند بر کوه سینا قرار گرفت و شش روز ابر آنرا پوشانید و روز هفتمین موسی را از میان ابر ندا در داد. ۱۷ و منظر جلال خداوند مثل آتش سوزنده در نظر بنی اسرائیل بر قله کوه بود. ۱۸ و موسی بمیان ابر داخل شده بفرز کوه برآمد و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند.»

«سفر اعداد»

یعنی

سفر چهارم از اسفار خمسه توراة موسی

باب یازدهم

۱۶ پس خداوند موسی را خطاب کرده گفت هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشانرا میدانی که مشایخ قوم و سروران آنها میباشند نزد من جمع کن و ایشانرا بخیمه اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند. ۱۷ و من نازلشده در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحی که بر تو است گرفته بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو بتنهائی متحمل آن نباشی.»...

«۲۴ پس موسی بیرون آمده سخنان خداوند را بقوم گفت و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده ایشانرا باطراف خیمه برپا داشت. ۲۵ و خداوند در ابر نازل شده با وی تکلم نمود و از روحی که بر وی بود گرفته بر آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و چون روح بر ایشان قرار گرفت نبوت کردند لیکن مزید نکردند. ۲۶ اما دو نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی آلداد بود و نام دیگری میداد و روح بر ایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود لیکن نزد خیمه نیامده در لشکرگاه نبوت کردند. ۲۷ آنگاه جوانی دوید و بموسی خبر داده گفت الداد و میداد در لشکرگاه نبوت میکنند. ۲۸ و یوشع بن نون خادم موسی که از برگزیدگان او بود در جواب گفت ای آقام موسی ایشانرا منع نما. ۲۹ موسی ویرا گفت آیا تو برای من حسد میبری کاشکه تمامی قوم خداوند نبیّ میبودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه مینمود.»

«باب چهارم»

۱۷ پس الان قدرت خداوند عظیم بشود چنانکه گفته بودی. ۱۸ که بیهوه دیر خشم و بسیار

رحیم و آمرزنده گناه و عصیان است لیکن مُجرم را هرگز بیسزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت گناه پدرانرا بر پسران تا پشت سوم و چهارم میرساند. ۱۹ پس گناه این قوم را برحسب عظیمت رحمت خود بیامرز چنانکه اینقومرا از مصر تا اینجا آمرزیده. ۲۰ خداوند گفت برحسب کلام تو آمرزیدم. ۲۱ لیکن بحیات خودم قَسَم که تمامی زمین از جلال یهوه پر خواهد شد. ۲۲ چونکه جمیع مردانیکه جلال و آیات مرا که در مصر و بیابان نمودم دیدند مرا ده مرتبه امتحان کرده آواز مرا نشنیدند. ۲۳ بدرستیکه ایشان زمینیرا که برای پدران ایشان قسم خوردم نخواهند دید و هر که مرا اهانت کرده باشد آنرا نخواهد دید. ۲۴ لیکن بنده من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تماماً اطاعت نمود او را بزمینیکه رفته بود داخل خواهم ساخت و ذریت او وارث آن خواهند شد. ۲۵ و چونکه عمالیقیان و کنعانیان در وادی ساکنند فردا رو گردانیده از راه بحر قَلْزم بصرحا کوچ کنید. ۲۶ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۲۷ تا بکی این جماعت شیر را که بر من مهمه میکنند متحمل بشوم هممه بنی اسرائیل را که بر من هممه میکنند شنیدم. ۲۸ بایشان بگو خداوند میگوید بحیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من گفتید همچنان با شما عمل خواهم نمود. ۲۹ لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد و جمیع شمرده شدگان شما برحسب تمامی عدد شما از بیست ساله و بالاتر که بر من هممه کرده اید. ۳۰ شما بزمینیکه در باره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم هرگز داخل نخواهید شد مگر کالیب بن یفته و یوشع بن نون. ۳۱ اما اطفال شما که درباره آنها گفتید که بیغما برده خواهند شد ایشانرا داخل خواهم کرد و ایشان زمینیرا که شما رد کردید خواهند دانست. ۳۲ لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد. ۳۳ و پسران شما در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکاری شما را متحمل خواهند شد تا لاشهای شما در صحرا تلف شود. ۳۴ برحسب شماره روزهاییکه زمین را جاسوسی میکردید یعنی چهل روز، یک سال بعوض هر روز بار کناهان خود را چهل سال متحمل خواهید شد و مخالفت مرا خواهید دانست. ۳۵ من که یهوه هستم گفتم که البته اینرا بتمامی این جماعت شیر که بضد من جمع شده اند خواهم کرد و در این صحرا تلف شده در اینجا خواهند مُرد. ۳۶ و اما آن کسانیکه موسی برای جاسوسی زمین فرستاده بود و ایشان چون برگشتند خبر بد درباره زمین آورده تمام جماعترا از او گله مند ساختند. ۳۷ آن کسانیکه این خبر بد را در باره زمین آورده بودند بحضور خداوند از وبا مُردند. ۳۸ اما یوشع بن نون و کالیب بن یفنه از جمله آنانیکه برای جاسوسی زمین رفته بودند زنده ماندند.»

«سفر تشبیه

یعنی

سفر پنجم از اسفار خمسۀ تورات موسی

باب چهارم

۱۱ و شما نزدیک آمده زیر کوه ایستادید و کوه تا بوسط آسمان بآتش و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ میسوخت. ۱۲ و خداوند با شما از میان آتش متکلم شد و شما آواز کلمات را شنیدید لیکن صورتی ندیدید بلکه فقط آواز را شنیدید. ۱۳ و عهد خود را که شما را بنگاه داشتن آن مأمور فرمود برای شما بیان کرد یعنی ده کلمه را و آنها را بر دو لوح سنگ نوشت. ۱۴ و خداوند مرا در آنوقت امر فرمود که فرایض و احکام را بشما تعلیم دهم تا آنها را در زمینیکه برای تصرفش بآن عبور میکنید بجا آورید.»

«باب پنجم

۳۰ برو و ایشانرا بگو بخیمه های خود برگردید. ۳۱ و اما تو در اینجا پیش من بایست تا جمیع اوامر و فرایض و احکامیرا که میباید به ایشان تعلیم دهی بتو بگویم و آنها را در زمینیکه من بایشان میدهم تا در آن تصرف نمایند بجا آورند.»

«باب سی و یکم

۹ و موسی این تورات را نوشته آنرا به بنی لائوی گهَنه که تابوت عهد خداوند را برمیداشتند و به جمیع مشایخ اسرائیل سپرد. ۱۰ و موسی ایشانرا امر فرموده گفت که در آخر هر هفت سال در وقت معین سال انفکاک در عید خیمه ها. ۱۱ چون جمیع اسرائیل بیایند تا بحضور یهوه خدای تو در مکانیکه او برگزیند حاضر شوند آنگاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخوان. ۱۲ قوما را از مردان و زنان و اطفال و غریبانیکه در دروازه های تو باشند جمع کن تا بشنوند و تعلیم یافته از یهوه خدای شما بترسند و بعمل نمودن جمع سخنان این تورات هوشیار باشند. ۱۳ و تا پسران ایشان که ندانسته اند بشنوند و تعلیم یابند تا مادامیکه شما بر زمینیکه برای تصرفش از اردون عبور میکنید زنده باشید از یهوه خدای شما بترسند. ۱۴ و خداوند بموسی گفت اینک ایام مردن تو نزدیک است یوشع را طلب نما و در خیمۀ اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم پس موسی و یوشع رفته در خیمۀ اجتماع

حاضر شدند. ۱۵ و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر بر در خیمه ایستاد. ۱۶ و خداوند بموسی گفت اینک با پدران خود میخوابی و این قوم برخاسته در پی خدایان بیگانه زمینیکه ایشان بآنجا در میان آنها میروند زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده عهدی را که با ایشان بستم خواهند شکست. ۱۷ و در آن روز خشم من بر ایشان مشتعل شده ایشانرا ترک خواهم نمود و روی خود را از ایشان پنهان کرده تلف خواهند شد و بدیها و تنگیهای بسیار بایشان خواهد رسید بحدیکه در آنروز خواهند گفت آیا این بدیها بما نرسید از این جهت که خدای ما در میان ما نیست. ۱۸ و بسبب تمامی بدی که کرده اند که بسوی خدایان غیر برگشته اند من در آنروز البته روی خود را پنهان خواهم کرد. ۱۹ پس الان این سرود را برای خود بنویسید و تو آنرا به بنی اسرائیل تعلیم داده آنرا در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بنی اسرائیل شاهد باشد...»

«۲۴ و واقع شد که چون موسی نوشتن کلمات این تورات را در کتاب تماماً بانجام رسانید. ۲۵ موسی بلاویانیکه تابوت عهد خداوند را بر میداشتند وصیت کرده گفت. ۲۶ این کتاب تورات را بگیرید و آنرا در پهلوی تابوت عهد یهوه خدای خود بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد. ۲۷ زیرا که من تمرد و گردن کشی شما را میدانم اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر خداوند فتنه انگیزخته اید پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من. ۲۸ جمیع مشایخ اسباط و سروران خود را نزد من جمع کنید تا این سخنانرا در گوش ایشان بگویم و آسمان و زمین را بر ایشان شاهد بگیرم. ۲۹ زیرا میدانم که بعد از وفات من خویشان را بالکل فاسد گردانیده از طریقیکه بشما امر فرمودم خواهید برگشت و در روزهای آخر بدی بر شما عارض خواهد شد زیرا که آنچه در نظر خداوند بد است خواهید کرد و از اعمال دست خود خشم خداوند را بهیجان خواهید آورد. ۳۰ پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تماماً گفت.

باب سی و دوم

۱ ای آسمان گوش بگیر تا بگویم، و زمین سخنان دهانرا بشنود. ۲ تعلیم من مثل باران خواهد بارید، و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت، مثل قطره های باران بر سبزه تازه، و مثل بارشها بر نباتات. ۳ زیرا که نام یهوه را ندا خواهم کرد، خدای ما را بعظمت وصف نمائید. ۴ او صخره است و اعمال او کامل، زیرا همه طریقه های او انصاف است، خدای امین و از ظلم مبرا، عادل و راست است او. ۵ ایشان خود را فاسد نموده فرزندان او نیستند بلکه عیب

ایشانند، طبقهٔ کج و متمرّداند. ۶ آیا خداوند را چنین مکافات می‌دهید، ای قوم احمق و غیرحکیم، آیا او پدر و مالک تو نیست، او ترا آفرید و استوار نمود. ۷ ایام قدیمرا بیاد آور، در سالهای دهر بدهر تأمل نما، از پدر خود بپرس تا ترا آگاه سازد، و از مشایخ خویش تا ترا اطلاع دهند...»

«۴۴ و موسی آمده تمامی سخنان این سرود را بسمع قوم رسانید او و یوشع بن نون. ۴۵ و چون موسی از گفتن همهٔ این سخنان بتمامی اسرائیل فارغ شد. ۴۶ بایشان گفت دل خود را بهمهٔ سخنانیکه من امروز بشما شهادت می‌دهم مشغول سازید تا فرزندان خود را حکم دهید که متوجه شده تمامی این تورات را بعمل آورند. ۴۷ زیرا که این برای شما امر باطل نیست بلکه حیات شما است و بواسطهٔ این امر عمر خود را در زمینیکه شما برای تصرفش از اُردُن بآنجا عبور می‌کنید طویل خواهید ساخت.»

«صحیفهٔ یوشع»

باب اول

۱ و واقع شد بعد از وفات موسی بندهٔ خداوند که خداوند یوشع بن نون خادم موسی را خطاب کرده گفت. ۲ موسی بندهٔ من وفات یافته است پس الان برخیز و از این اُردُن عبور کن تو و تمامی این قوم بزمینیکه من بایشان یعنی بنی اسرائیل می‌دهم...» (۷ فقط قوی و بسیار دلیر باش تا برحسب تمامی شریعتیکه بندهٔ من موسی ترا امر کرده است متوجه شده عمل نمائی، زنهار از آن بطرف راست یا چپ تجاوز منما تا هر جائیکه روی کامیاب شوی. ۸ این کتاب تورات از دهان تو دور نشود بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا برحسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده عمل نمائی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت و همچنین کامیاب خواهی شد.»

«باب یست و سیم»

۱ و واقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل را از جمیع دشمنان ایشان از هر طرف آرامی داده بود و یوشع پیر و سالخورده شده بود. ۲ که یوشع جمیع اسرائیل را با مشایخ و رؤسا و داوران و ناظران ایشان طلبیده بایشان گفت من پیر و سالخورده شده ام. ۳ و شما هر آنچه یهوه خدای شما بهمهٔ این طوایف بخاطر شما کرده است دیده اید زیرا یهوه خدای

شما اوست که برای شما جنگ کرده است...» (۶) پس بسیار قوی باشید و متوجه شده هر چه در سفر تورات موسی مکتوبست نگاه دارید و بطرف چپ یا راست از آن تجاوز نمائید.

همه نوشته‌های فوق در دوران موسی و ۵ سال بعد از وفات او یعنی در زمان یوشع با حروف الفباء صدادار عبری نوشته شدند و همچنین در ادامه نیز مطالب زیادی با حروف الفباء صدادار عبری بعد از وفات یوشع نوشته شدند. دقیقاً زمانی که همه اقوام از جمله مصریانی که قوم اسرائیل در بین آنان زندگی یا برای آنان بردگی میکردند با خط میخی مطالب خود را مینوشتند آنها فقط یک عده خاصی آن را می دانستند و میتوانستند از آن سر درآورند.

و اما در مورد اقوام دیگر که در اینجا میخواهم بخصوص در مورد یکی از این اقوام مطلب بنویسم ایرانیان هستند که حتی تا ۷۰۰ سال بعد از نوشته شدن تورات، یعنی تقریباً در ۲۵۰۰ سال قبل اگر مطلبی هم نوشتند در سطح بسیار محدود با خط میخی بود (رجوع شود به اسناد بجا مانده از دوران «کوروش کبیر» که او در این دوران بعنوان پادشاه، یعنی بزرگترین شخص یا اولین فرد جامعه زندگی میکرد).

مسائلی که میخواهم مطرح کنم در مورد بعضی از «پژوهشگران» کنونی ایران است که از جمله با کمک همکاران اروپائی، آمریکائی و هندی خود در تلاش هستند مردم ایران را با ساختن قالبهای دروغینیه همچون ملی، فرهنگی و غیره نیز برای تداوم نظام استبدادی بفریبند تا به استثمار، غارتگری و جنایتکاری خود که قرن‌ها انجام دادند باز هم بتوانند به استثمار، غارتگری و جنایتکاری خود ادامه دهند. این «پژوهشگران» از روی بی تجربگی خود بحدی «پژوهشهای» خود را آغشته به دروغ تحت عنوان «اسناد» کردند که بهیچوجه نمی توانند آن را خنثی کنند.

در این راستا در ذیل نقل قولهایی از یکی از «پژوهشگر»های ایرانی ارائه میدهم تا با مقایسه نوشته‌های او از جمله با مقایسه تاریخ نوشتاری آناس بخصوص از زمانی که مطالب با حروف الفباء صدادار نوشته شدند به ضدونقیضگویی، دروغگویی و غیره او که تعداد افرادی مانند او در سراسر اروپا و آمریکا کم هم نیست پی برده شود. ضمن اینکه بخصوص پی برده شود که چگونه اینان مشغول قالب سازیهای دروغین برای فریب مردم در جهت ادامه برقراری نظام استبدادی که هدفی جزء استثمار، غارتگری و جنایتکاری ندارند هستند.

مطالب یا اسناد برگرفته از اثری تحت عنوان:

«گاتها سروده های اهورائی زرتشت

پژوهش:

دکتر خسرو خزاعی (پردیس)

چاپ و پخش از:

کانون اروپائی برای آموزش جهان بینی زرتشت

بروکسل – بلژیک» است.

تمامی خط های تأکید (پررنگ) در نقل قولها از متن اصلی است که تماماً در متن اصلی درشت هم نوشته شدند.

نقل قول:

«یادآوری در باره شیوه نوشتن

چندی از واژه های پارسی در این کتاب

خط یا دبیره ای که ما امروز با آن زبان پارسی را می نویسیم از خط های سامی مانند آرامی و نباتی سرچشمه گرفته است. پس از سده هفتم میلادی این خط به وسیله اعراب تحول پیدا کرد و به کشورهای زیر فرمانروائی آنها منتقل گردید.

این خط که از نخست برای زبان های سامی ساخته شده تعداد زیادی نوا(صوت) را با خود حمل میکند که برای نمایش واژه های زبان امروزی پارسی که از ریشه هند و اروپائی هستند کاملاً بی فایده می باشند. از آن جمله: ذ، ض، ص، ط، ق هستند.

بهمین جهت در این کتاب کوشش شده (تا آنجا که امکان دارد) واژه های پارسی یا نامها را مانند گذاشتن، پذیرفتن، صد، افلاطون،... که بدون هیچ علتی با ذ، ص، ط یا ق... نوشته شده اند با ز، س، ت، یا غ نوشته شوند. برای نمونه گذاشتن، گذاشتن و صد، سد نوشته خواهند شد. این عمل هم منطقی تر و هم ساده تر می باشد و امید است که سایر پارسی نویسان هم در آینده این شیوه نگارش را برای آسان کردن کار نویسنده و خواننده گسترش دهند.

باشد تا از کسانی باشیم که

جهان را هر دم نو کنند و تازه گردانند.

گاتها. سروده سوم بند ۹»

* این شعر را هر کسی گفته باشد شعر زیبایی است، اما امثالی مانند شما برعکس این شعر عمل میکنند، آقا «خسرو خزاعی». این را نشان خواهم داد.

در پاسخ به نکاتی که آقا خسرو در رابطه با «خط» مطرح کرد عرض کنم که هر آنچه که او نوشت کاملاً بی پایه و اساس است. خوانندگان میتوانند برای دریافت اسناد نوشتاری آناس به سایتهای مربوط به تاریخ حروف الفباء رجوع کنند تا متوجه شوند که از جمله «سامی» یا «سامریان» از تقریباً ۵۵۰۰ سال قبل تا تقریباً ۲۹۰۰ سال قبل از خط میخی برای نوشتن استفاده میکردند و تقریباً از ۲۹۰۰ سال قبل توانستند به مرور زمان مانند دیگر اقوام (باستثناء قوم اسرائیل که بیش از ۳۲۵۰ سال قبل دارای حروف الفباء صدا دار بودند) «خط» را برای خود بسازند. و اما در رابطه با حروف الفباء صدا دار یا «خط» که منظور آقا خسرو نیز همین است فوقاً چگونگی پیدایش اولین حروف الفباء صدا دار را مطرح کردم، ولی باوجود این به اشکال مختلف مجدداً به آن خواهم پرداخت زیرا به بحث اصلی ما که اسطوره (ببخشید، طبق پیشنهاد آقا خسرو مینویسم استوره) «زرتشت» است گره خورده است.

قبل از آن به نکاتی چند که آقا خسرو در همین چند سطر اشاره کرده است می پردازم. اولاً در مورد «منطقی تر و ساده تر» شدن «کار» باید عرض کنم که آقا خسرو و همکاران او زبان گفتاری را با زبان نوشتاری اشتباه گرفتند. دوم اینکه زبان نوشتاری نیز مانند زبان گفتاری یک وسیله ارتباطی است و هر چه این وسیله غنی تر باشد به همان درجه «کارها» نیز ساده تر انجام می شود، در نتیجه سودمندتر خواهد بود. فرضاً اگر در آلمان وسیله ای ساخته شد و نامی برای آن تعیین کردند سودمند این است که در همه کشورها یا همه جا از همان نامی که آلمانیها انتخاب کردند استفاده شود تا مردم وقت خود را برای فراگیری کلمات یا لغاتی که جدید است و در همه جا دارای یک معنی است صرف نکنند، ولی با همان حروف الفباء صدا دار «پارسی» نوشته شود. اقتصاد یعنی علم کوتاه کردن زمان. سوم اینکه فرق بین زبان نوشتاری «پارسی» و «عربی» مانند فرق بین زبان نوشتاری انگلیسی و آلمانی یا کشورهای دیگر که با حروف الفباء صدا دار لاتین و غیره مینویسند است. آیا آنانی که دارای حروف الفباء صدا دار نوشتاری مشابه (لاتینی) با تغییرات جزئی هستند و مطالب را با حروف الفباء صدا دار لاتین مینویسند، زبان گفتاری و نوشتاری یکدیگر را بدون آموختن زبان یکدیگر میفهمند؟ به هیچوجه. فرق بین «پارسی» با «عربی» نیز چنین است، زیرا عربها هم مانند پارسیان با همین حروف الفباء صدا دار پارسی می نویسند یا پارسیان با حروف الفباء

صدا دار عربی مینویسند. اما هم تلفظ کردن کلمات متفاوت است و هم معنی اکثر کلمات فرق میکند. بنابراین آقا خسرو و همکاران او با پیشنهادی که مطرح کردند بجای «ساده تر» کردن «کار»، کارها را برای مردم پیچیده تر می کنند. جا دارد به یک نکته دیگر نیز تأکید کنم، آنهم اینکه آنطور که آقا خسرو نوشت: این «خط» «از آن جمله: ذ، ض، ص، ط، ق کاملاً بی فایده میباشند» بهیچوجه بی فایده نیستند. مجدداً برای مثال، من دو یا چند کلمه ای که طبق پیشنهاد آقا خسرو مشابه هم نوشته میشوند و دارای تلفظ یکسانی هستند ولی دارای معنای کاملاً متفاوتی هستند را مینویسم و برای آقا خسرو فکس یا ایمیل میکنم تا ببینم او متوجه منظور من میشود یا نه؟ فرضاً سد. آیا آقا خسرو میتواند تشخیص دهد که منظورم چیست؟ آیا منظورم صد (۱۰۰) است یا سد؟ و یا اینکه مثالی که خود آقا خسرو مطرح کرد: «گذاشتن» را مینویسم: «گذاشتن» و غیره. آیا آقا خسرو منظورم را متوجه میشود؟ بهیچوجه. مگر اینکه آقا خسرو و همکاران او «غیبگو» باشند.

نقل قول:

«در باره این نسخه از گاتها و سپاسها

پیروان آئین زرتشت به معجزه باور ندارند، ولی اگر کسی در جستجوی معجزه ای باشد، همین بس که "سروده های اهورائی زرتشت"، پس از پیمودن زمانی نزدیک به ۴۰۰۰ سال و پس از گزشتن از هزاران بلندی و پستی تاریخی، دست نخورده و یک پارچه و با همان تازه گی و شادابی، درست آن گونه که از زبان بزرگ آموزگار، زرتشت بیرون آمده بدست ما برسد. و این در حالیست که این سخنان در زمان سروده شدن هیچکدام نوشته نشده، و افزون بر آن، زبان این سروده ها بیش از ۲۰۰۰ سال بدست فراموشی کامل سپرده شده بود. با این حال هیچ واژه ای یا جمله ای از آن کم یا زیاد نشده است! این پدیده در تاریخ فرهنگها و تمدن ها کم مانند است.

سروده های این زبان فراموش شده را موبدان زرتشتی ازبر کرده و در درازای سده ها آنها را سینه به سینه، به سده سه میلادی رساندند و در آن زمان خطی برای آن درست کردند تا گویش و تلفظ آن فراموش نشود.

۱۵۰۰ سال بعد یعنی در سده ۱۸ میلادی پژوهشگر فرانسوی انکتیل دوپرون با استفاده از

کشف زبان سانسکریت که کتاب مقدس هند، ریگ ودا با آن نوشته شده بود، کلید زبان اوستا و سرانجام گاتها را با کوشش های پیگیر پیدا نمود.

از آن پس تا امروز سدها دانشمند، زبان شناس و زرتشت شناس از کشورهای گوناگون واژه به واژه گاتها را مورد بررسی و پژوهش قرار داده و تعداد بیشماری کتاب و مقاله در باره آن نوشته اند. با این حال هنوز بسیاری ناهمگونی و نارسائی، بویژه در زمینه واژه های کلیدی وجود داشت که میبایستی دوباره مورد بررسی و پژوهش قرار میگرفت و با زبانی ساده و روان به علاقمندان ارائه میگردد.

با این آرمان است که من با بهره گیری از انبوهی از کار و زحمت ۲۰۰ ساله کسانی که در این راه زندگانی خود را گذاشتند، کوشش کرده ام تا با تجربه نزدیک به ۳۰ سال آموزش و پژوهش دانشگاهی خود در زمینه زرتشت شناسی، برگردان این سروده های مقدس و اندیشه برانگیز را تازه تر کرده و آنها را هر چه بیشتر به اندیشه بزرگ آموزگار، زرتشت نزدیک کنم. باشد تا در آستانه هزاره سوم نسل نوین بتواند بهترین سودها را از آن ببرد.

در این راستا اجازه میخوام بهترین سپاسهای خود را به استادان ارجمند و سروران گرامی زیر (زنده یا درگذشته) که از پژوهشهای پر ارزش آنها بزرگترین سود و بهره را گرفته ام ارمغان نمایم:

ابراهیم پورداد (ایران)، علی اکبر جعفری (ایران)، حسین وحیدی (ایران) آبتین ساسانفر (ایران)، موبد فیروز آزرگشسب (ایران)، موبد رستم شهزادی (ایران)، دژ ایرانی (هند) انکتیل دو پرون (فرانسه)، مارتین هوگ (آلمان) کارل گلدنر (آلمان)، ژک دوشن گیمن (بلژیک)، استانلی اینسلر (آمریکا)، لورنس میلز (انگلستان)، جیمزدار مستتر (فرانسه)، ایرج تاراپورولا (هند) دستور فرامرز اردشیربود و پیلو ناوتوی (هند) چند موهن چترچی (هند).

باشد که نام همه کسانی که در سراسر جهان برای شناساندن این آئین پرفروغ گام برداشته یا برمیدارند جاودانه در تاریخ ثبت و در دلها ماندگار شود.

خسرو خزاعی (پردیس)»

* تا اینجا آنچه را فوقاً در مورد این تیپ از «پژوهشگران» مطرح کردم بقلم خودشان اسناد ارائه شد، یعنی ساختن قالبهای دروغین توسط یک عده اروپائی و آمریکائی با کمک همکاران محلی خودشان مانند آقا خسرو خزاعی و هندیها تحت عنوان «پژوهشگر» برای فریب مردمی مانند مردم ساکن کشور ایران برای برقراری و تداوم نظام استبدادی در جهت استثمار،

غارتگری و جنایتکاری.

خوانندگان به آنچه که آقا خسرو با «آب و تاب» بدون ارائه کوچکترین سندی در رابطه با «آئین پرفروغ زرتشت» نوشت توجه نکنند بلکه به این توجه کنند که بر چه مبنا یا طبق کدام سندی او و امثال او مدعی اند که این «آئین» گفته های شخصی بنام «زرتشت» است. تنها ادعای او و تمام «زرتشتیان» این است که این «آئین» «سینه به سینه» و «نسل اندر نسل» انتقال یافت. ولی همزمان میگویند: «این در حالیست که این سخنان در زمان سروده شدن هیچکدام نوشته نشده، و افزون بر آن، زبان این سروده ها بیش از ۲۰۰۰ سال بدست فراموشی کامل سپرده شده بود».

عجبا! گفته های شخصی حال در مورد هرچه که میخواهد باشد، ضمن اینکه «بیش از ۲۰۰۰ سال» فراموش شد همزمان «سینه به سینه» انتقال داده میشود، و جالب تر اینکه همزمان «دست نخورده و یک پارچه درست» «آن گونه که از زبان بزرگ آموزگار، زرتشت بیرون آمده» «بدست» آقا خسرو خزاعی و امثال او رسید! آیا حتی یک شخص فکور نوشته های آقا «خسرو خزاعی» و امثال او را بعنوان سند قبول میکند؟ جامعه ای که حتی بنا به گفته های همین تیپ «پژوهشگر» و طبق اسناد موجود در مورد آن دوران یعنی از «۴۰۰۰» سال قبل تا تقریباً ۱۰۰ سال قبل بارها مورد حملات و تهاجمات «دژخیمان» قرار گرفت و «سینه» تمامی افراد فکور جامعه آن دریده شد و حتی «نسلی» از آنان باقی نماند و تمامی آثار «نوشتاری را دژخیمان» همراه با شهرش به آتش کشیدند، ولی باوجود این همزمان مدعی اند که آنان گفته های «بزرگ آموزگار، زرتشت» را تا «سده سوم میلادی» «سینه به سینه» انتقال دادند. بعبارت دیگر طبق گفته «زرتشتیان» از جمله آقا خسرو «پژوهشگر»، «موبدان زرتشتی» گفته های «زرتشت» را «سینه به سینه» از ۳۷۰۰ سال قبل تا ۱۷۰۰ سال قبل، یعنی بیش از ۲۰۰۰ سال «دست نخورده و یک پارچه درست آن گونه که از زبان بزرگ آموزگار، زرتشت بیرون آمده» انتقال دادند. حال این سینه های پاره پاره شده و یا حتی پاره پاره نشده چگونه توانستند گفته های شخصی را «سینه به سینه» تقریباً ۲۰۰۰ سال آنطور که آقا خسرو مطرح کرد، یعنی از جمله گفته های «فراموش شده ۲۰۰۰ ساله» را انتقال دهند، جزو عجایب منطقه ای بنام «سرزمین آریاها» است.

نقل قول:

«در باره گاتها»

...

«این هفده سروده که در پنج وزن و آهنگ شعری ساخته شده اند و دارای ۲۳۸ بند میباشند و بخشهای ۲۸ تا ۳۴ و ۴۳ تا ۵۱ و ۵۳ را که به هر کدام "هات" میگویند درست میکنند. تمام سروده های جاودانی این کتاب دوروبر ۶۰۰۰ واژه می باشند.

زبانی که جهان آموزگار، زرتشت، با آن گاتها یا سروده های خود را بیان کرده، لحجه یا گویشی از زبانهای آریائی است که در ۳۷۰۰ سال پیش در منطقه ای در ایران آن زمان، که امروز بخشی از شمال خاوری ایران، باختر افغانستان و جنوب تاجیکستان را درست می کند رایج بود.

این زبان نه تنها سرچشمه زبان پارسی که امروز مردم ایران و سایر کشورهای پارسی زبان با آن گفتگو میکنند است، بلکه سرچشمه بیشتر زبانهای کنونی اروپائی می باشد.»

* آیا کسی هیچ سندی دال بر اینکه آنچه آقا خسرو نوشته است مشاهده کرد؟ اینها حرفهای توخالی هستند که هر فردی که نوشتن آموخته باشد میتواند بر روی صفحه کاغذ بنویسد. در آغاز آقا خسرو مطرح کرد که زبان پارسی از «سامی» که در غرب ایران (عراق کنونی) زیست میکردند گرفته شد و در اینجا ادعا میکند که «زبان پارسی» از شرق ایران آمد! من مطلب بیشتری در مورد این نکات بی سروته ننویسم، بلکه فقط از مردم اروپا تقاضا میکنم از آقا خسرو و امثال او سندی برای اثبات حرفهای خود در رابطه با «زبانهای کنونی اروپائی» ارائه دهند!

نقل قول:

«زبان گاتها کم کم در درازای سده ها از میان رفت، با اینکه تا پایان دوران هخامنشیان هنوز فهمیده میشد و کسانی بودند که با آن زبان آشنائی داشتند و گفتگو می کردند. در این دوران بیشتر گفته ها و نوشته هائی که در رابطه با آئین زرتشت بود در کتابهای گوناگون که گفته میشود ۲۱ نسخه یا نسک بوده جمع آوری و در کتابخانه های بزرگ نگهداری میشدند.»

* جا دارد در اینجا یک نکته را متذکر گردم. در دوره هخامنشیان آنچه که بعنوان سند نوشتاری در آثار ایرانی موجود است، بسیار اندک آنهم با «خط میخی» است. بنابراین

خوانندگان توجه داشته باشند اگر در «ایران آن زمان» «خطی» وجود داشت بجز خط میخی هیچ «خط» واقعی نوشتاری دیگری وجود نداشت. در هر صورت حتی طبق گفته آقا خسرو زبان آقا «زرتشت» گُل «لحجه یا گویشی از زبان آریائی» بود. نکته دیگری که باید به عرض آقا خسرو و امثال او برسانم این است که اگر بطور واقعی جامعه ای دارای زبان گفتاری، حتی در ۴۰۰۰ سال قبل میداشت و حتی اگر آن جامعه دارای افراد «شجاعی» مثل آقا خسرو هم نمیداشت باز هم بهیچوجه زبان گفتاری آن جامعه ازین نمی رفت. شما و همکارانتان مشغول ساختن زبان اسطوره ای برای جامعه ای که کاملاً دارای چند زبان مشخص گفتاری و نوشتاری است هستید وگرنه چطور ممکن است آنچه که شما با این همه ادعاها در باره زبان «اوستا» و «زرتشت» نوشتید وجود خارجی نداشته باشد. آقا خسرو نوشت: زبان آقا زرتشت یا «گاتها» «لحجه یا گویشی از زبانهای آریائی است». در این صورت، دیگر چرا این همه «آب و تاب» دادن‌ها؟ بعبارت دیگر آقا خسرو میگوید: «زبان» «زرتشت» «زبان پارسی» بود و شاید هم نه بلکه منظور فقط لهجه است. سؤال این است که آیا واقعاً همینطور است که مطرح کردید یا اینکه اساساً آن منطقه جزو «آریاها» که در همان ۴۰۰۰ سال قبل از اروپا به ایران کنونی به بخش مرکزی آن (اراک) و غرب آن (کردستان) و شمال آن (مازندران) کوچک کردند نبود؟

نقل قول:

«با حمله اسکندر مقدونی و رخدادهای تاریخی بعدی و به آتش کشیدن این کتابخانه ها یا دستبرد به آنها این کتابها نابود شدند. و کم کم زبان گاتها هم بکلی فراموش شد.»

* این دیگر عجیب تر از عجیب است. «زبان گاتها» دائماً نابود میشود ولی باز سروکله آن پیدا میشود تا حدی که آنچنان تأثیری بر جامعه گذاشت که هیچ ایرانی «زبان گاتها» را نمیداند، البته بجز «زبان» شناسان و «زرتشت» شناسانی مانند آقا خسرو.

نقل قول:

«در دوران اشکانیان، برای بازسازی فرهنگی و هویتی ایرانیان که با حمله اسکندر درهم شکسته شده بود، دوباره گردآوری نوشتارهای زرتشتی که به هر سوئی پراکنده شده بودند از سر گرفته شد.»

«در سده سوم میلادی، در دوران ساسانیان برای اینکه شیوه تلفظ و گویش این زبان فراموش شده هم از یاد نرود موبدان و دانشمندان آن دوره خطی را ساختند که با آن بتوانند گاتها را با همان لوجه زمان زرتشت بنویسند.

این خط که بی هیچ گمانی، کاملترین خط جهان است، در ساده ترین نوع خود، از ۴۸ حرف درست شده که ۱۴ حرف آن صدادار می باشد و میشود هر واژه ای را در هر زبانی درست با همان تلفظ و گویش نوشت. خط گاتها از راست به چپ نوشته میشود و هر واژه ای بوسیله یک نقطه از هم جدا میگردد.

براستی باید به نبوغ کسانی که این خط را ساختند و به دانش آواشناسی آنها هزاران آفرین گفت.»

* ما با سند نشان دادیم که حروف الفباء صدادار از زمان نوشته شدن «تورات» ساخته شد و بدنبال آن آثار دیگری نیز نوشته شد. بنابراین اگر کسانی ۱۵۰۰ سال بعد در همان منطقه برای زبان نوشتاری میخکی خودشان حروف الفباء صدادار ساختند جزو «نبوغ» آنان محسوب نمیشود، بلکه باید گفت از دیگران آموختند. این یعنی بیان حقیقت. اینکه «این خط که بی هیچ گمانی، کاملترین خط جهان است» باید دید در پروسه عمل تا چه حد کاربرد دارد یا مفید است. احتمالاً فقط آقا خسرو و همکاران او از کامل بودن «این خط» باخبرند.

نقل قول:

«بیشتر گفته ها، و نوشته هائی که در زمان فراموشی زبان گاتها بوسیله نویسندگان گمنام ساخته و پرداخته شده بودند در کتابی کلی به نام اوستا یعنی "دانش درونی" گردآوری شدند. امروز ما کمتر از یک سوم از ۲۱ نسکی را که در زمان هخامنشیان وجود داشت داریم. بقیه در حمله عربهای مسلمان سوخته و نابود گردیدند.

خوشبختانه تنها بخش مقدس و آسمانی اوستا، یعنی ۱۷ سروده زرتشت، گاتها، در سینه های ایرانیانی که زرتشتی ماندند، نگهداری شد.

امروز "گاتها" تنها کتابی از گفته های زرتشت است که در دست ما می باشد و بر همه مردمان جهان است که از این گرانبها ترین میراث بشریت نگهداری کنند.»

* باز هم گزافگوئی. آقا خسرو از «همه مردم جهان» می‌خواهد اشعاری که اصلاً معلوم نیست نویسندگان آن چه کسانی هستند، ولی او دائماً قسم «حضرت عباس» می‌خورد که «گفته‌های بزرگ آموزگار زرتشت» است و مشغول بت سازی از آن است، از این «گرانبها ترین میراث بشریت نگهبانی کنند.» آقا خسرو، این دیگر نیازی نیست که «همه مردمان جهان» «از این گرانبها ترین میراث بشریت نگهبانی کنند.»! همینکه خود شما مشغول نتنها «نگهبانی» از این اشعار بعنوان «گرانبها ترین میراث بشریت» هستید، بلکه هر از گاهی با دروغهای شاخدار آن را بعنوان «علم و دانش جهان» هم تبلیغ میکنید. در هر صورت آقا خسرو باید برای مردم بنویسد که در زمان «هخامنشیان» و قبل از آن دوران، «گاتها»ی آقا «زرتشت» با کدام «خط» نوشته شده بودند، زیرا شما «دانش» خود را برای مردم نوشتید پس هر چه بهتر که «کاملتر» بنویسد نه اینکه از این شاخه به آن شاخه پیرید!

نقل قول:

«ساختمان بندی جهان اهورائی:

ساختمان بندی جهان اهورائی بر سه ستون جاودان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بنا گردیده و. بالاترین و برترین رده در این ساختمان بندی، خدائی است یکتا، که نام او اهورامزدا است.

واژه اهورا مزدا بصورت‌های اهورا، مزدا، مزداهورا و اهورامزدا، بیش از ۲۰۰ بار در گاتها تکرار شده.»

* اینکه آقا خسرو و همکاران او از کجا فهمیدند آقا «زرتشت» نزدیک به «۴۰۰۰ سال پیش ۲۰۰ بار» کلمه «اهورا مزدا» را در «گاتها»ی خود بکار برد باز هم جزو عجایب است، زیرا نه آقا خسرو و نه هیچ «پژوهشگر» دیگر تاکنون هیچ سندی حتی در مورد اینکه «زرتشت» نامی در آن دوران وجود داشت یا اینکه این اشعار ببخشید «گاتها» متعلق به او است ارائه ندادند، چه رسد به اینکه «زرتشت» «۲۰۰ بار» کلمه «اهورا مزدا» را در اشعار خود بکار برده باشد. البته خودشان هم که در آن زمان زندگی نمی کردند تا ادعا کنند که با گوشهای خودشان شنیدند. خلاصه کلام حتی هر فردی تاریخ واقعی کوچ کردن «آریاها» را از اروپا به منطقه ایران کنونی و رخدادهای پس از آن را مورد مطالعه قرار دهد، برای پی بردن به یک

سری از واقعیات و دروغهای شاخدار امثال آقا خسرو کافاست. و اما در مورد «سه ستون جاودان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک». اول باید به آقا خسرو یادآور شوم که کلمه «نیک» برای اولین بار تقریباً در ۳۲۵۰ سال قبل در تورات بکار رفت. دوم اینکه دو سؤال از آقا خسرو و همکاران چه ایرانی و چه غیر ایرانی او که این روزها خیلی تبلیغات «زرتشتی» و «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» براه انداختند دارم. شما که این همه از «زرتشت» و «جهان بینی» باوقار او سخن میگوئید، چرا تا ۳۰ سال قبل که به مدت طولانی ((۲۵۰۰ سال)) قدرت سیاسی کشور ایران را در دست داشتید (البته اگر آقا خسرو و دیگرانی که بعداً «زرتشتی» شدند شخصاً در قدرت سیاسی نقشی نداشتند منظورم نیست. ولی اکثر همکاران قدیمی آقا خسرو که امروزه این شعار را مطرح میکنند نقش داشتند) خبری از این «سه ستون جاودان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» و «زرتشت» و اشعار «خردگرایانه» او نبود، بلکه تا ۳۰ سال قبل بر تمامی دیوارهای مدارس، ادارات و غیره شعار «خدا، شاه، میهن» و عکس آقا شاه نقش بسته بود؟ آیا شما در آن دوران «زرتشتی» نبودید و بعد از سرنگونی حکومت تان بیاد «سه ستون جاودان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک»، آقا «زرتشت» و «اوستا» افتادید؟ آیا این همه مزخرفات را که بعنوان حقیقت در همین اثر خود نوشتی جزو همین «سه ستون جاودان» شما است؟

نقل قول:

«در باره زرتشت و خانواده او

نام زرتشت در گاتها زرتوشترا، به معنی ستاره زرین درخشانده میباشد. زرتشت در ششم فروردین ۳۷۷۳ سال پیش، (۱۷۶۷ پیش از میلاد) در "سرزمین آریاها" در بخشی میان شمال خاوری ایران، باختر افغانستان و جنوب تاجیکستان چشم به جهان گشود. "پلین" دانشمند و مورخ رومی سده یکم مینویسد، "زرتشت، نخستین کودکی بود که با لبخند بدنیا آمد." و در اوستا آمده که "زرتشت با لبخند بدنیا آمد، با لبخند زندگی کرد و با لبخند از جهان رفت"

...

«او در سن ۳۰ سالگی یعنی ۳۷۴۴ سال پیش (۱۷۳۸ پیش از میلاد)، با پی بردن به بزرگترین راز هستی، یعنی راز خوشبخت ساختن و شکوفا کردن زمین و جاندارانی که در آن

زندگی میکنند، جهان بینی اهورائی خود را در گاتها به دنیا شناساند.
بدن فیزیکی زرتشت در سن ۷۷ سالگی از جهان دیده فروبست و روان مقدس او در پردیس اهورائی که در گاتها سرای سرود نامیده شده جاودانه به اهورامزدا پیوست.
تاکنون آرامگاه او کشف نشده.»

* ما قبلاً در اثر دیگری در مورد کتبی مانند «اوستا» مطرح کردیم که چنین کتبی که در مورد مسائل مربوط به گذشته دور در ایران نوشته شدند جزو احادیث هستند، یعنی توسط افراد دیگر برای پیش بردن مقاصدی از جمله برای فریب دادن مردم به نام شخص دیگر نوشته شدند. حتی طبق نوشته های آقا خسرو نیز در این رابطه گویای این حقیقت است که «اوستا» را نیز افراد دیگر نوشتند. با بررسی زبان نوشتاری کره زمین هر فردی بسادگی خواهد فهمید که مردم در زمان آقا «زرتشت» در منطقه تاجیکستان سواد نوشتاری نداشتند. در آن زمان تعداد معدودی با خط میخی آنها در مصر و عراق کنونی، اول «سامریان» بعد «بابلیان» بعد از غلبه بر «سامریان» از «سامریان» آموختند و سپس «آشوریان» که بر «بابلیان» غلبه کردند از آنان و از «سامریان» آموختند. گذشته از این، «پژوهشگران»ی مانند آقا خسرو نیز اعلام کردند که «سروده های» آقا «زرتشت» پس از قرن‌ها فراموش شده «سینه به سینه» انتقال یافت، یعنی «سروده های» آقا «زرتشت» بصورت نوشتاری وجود نداشت. در هر صورت میخواهم به نکته ای که مربوط به زمان تولد «زرتشت» و مکانی که او زندگی میکرد نکات کوتاهی را مطرح کنم. اولاً هیچگونه سند تاریخی وجود ندارد که مشخص کننده این باشد که شخصی بنام آقا «زرتشت» در تاریخی که آقا خسرو نوشت متولد شده باشد. دوماً طبق نوشته های آقا خسرو کسی در آن منطقه نتوانست جسد «زرتشت» را بیابد تا اعلام کند که این جسد متعلق به شخصی به نام «زرتشت» است که در این منطقه میزیست. البته اگر مزخرفات اشخاصی مانند آقا خسرو بعنوان سند بحساب نیایند. و اما محل سکونت او بسیار جالب است. آقا خسرو نوشت: «زرتشت» «در سرزمین آریاها» در بخشی میان شمال خاوری ایران، باختر افغانستان و جنوب تاجیکستان چشم به جهان گشود». اولاً اگر آنچه آقا خسرو مطرح کرد حقیقت داشته باشد آنوقت باید بلااستثناء از ایرانی بودن آقا «زرتشت» صرف نظر شود! زیرا آن منطقه متعلق به تاجیک ها بود و حتی نمیتواند متعلق به افغانیها باشد یا اگر متعلق به افغانیها بود نمیتواند متعلق به تاجیکیها باشد. دوماً در دنیای واقعی دیروزی و امروزی یک منطقه نمی تواند متعلق به دو قوم یا ملت بوده باشد چه رسد به سه قوم یا

ملت. سوماً یک نفر که نمیتواند همزمان در سه منطقه متفاوت ساکن باشد و تبعه سه منطقه باشد. چهارماً، طبق کدام سند ادعا دارید که آن منطقه متعلق به «آریاها» بود؟ زیرا لشگرکشی «آریاها» از دوران «کورش کبیر» یعنی تقریباً ۲۵۰۰ سال قبل بطور گسترده آغاز شد نه ۳۷۷۳ سال قبل.

و اما جالب تر از همه اینکه گوئی آقای «پلین» دانشمند و مورخ رومی سده یکم» در زمان تولد آقا «زرتشت» بعنوان یک فرد بزرگسال یا جوان یا نوجوان یا کودک در نزد مادر «زرتشت» در زمان زایمان او ایستاده بود که اینچنین با اطمینان خاطر نوشت: «زرتشت نخستین کودکی بود که با لبخند بدنیا آمد!» آیا واقعاً این کودکانها فکر میکنند مردم هم مثل خودشان کودن هستند و این مزخرفات را حال چون نوشتاری است بعنوان حقیقت می پذیرند؟ باور کنید اگر نزد من حضور میداشتید و شفاهی این مزخرفات را مطرح میکردید آنچنان بر دهانتان می زدم که حتی یک دندان هم در دهانتان باقی نمانده باشد.

نقل قول:

«زرتشت. اروپا

و آغاز دانش زرتشت شناسی

«من از دیروزم و من از امروز
ولی بخشی از من از فرداست،
از پس فرداست و از همیشه است،
آنچنان گفت زرتشت»
فردریک نیچه

برخلاف کشورهای زادگاه زرتشت (ایران، افغانستان و تاجیکستان) در اروپا بیش از دویست سال است که آموزش و پژوهش در باره اندیشه و جهان بینی زرتشت به گونه علمی آغاز شده و امروز در دانشگاهها بخش جافتاده ایست. هدف اروپاییان از این آموزش و پژوهش پی بردن به ریشه و بن زبانی، فلسفی، فرهنگی و هستی شناسی خود میباشد.»

* ما فوقاً در مورد زادگاه آقا زرتشت مطلب نوشتیم. اما جا دارد مجدداً در مورد اهداف آقا خسرو و امثال او، یعنی «اروپاییان» که او مدعی شده است: «هدف اروپاییان از این

آموزش و پژوهش پی بردن به ریشه و بن زبانی، فلسفی، فرهنگی و هستی‌شناسی خود می‌باشد» را مطرح کنیم. «هستی‌شناسی خود» یعنی چی؟ آیا منظور شما این است که «اروپاییان» بدنبال شناخت گذشته «خود» هستند؟ ولی ما می‌گوئیم بهیچوجه هدف ازجمله «اروپاییان» این نیست. به هر صورت، طبق اسنادی که حتی خود آقا خسرو ارائه داد فریاد می‌زند که اینطور که آقا خسرو در مورد «اروپاییان» مطرح کرد نیست، بلکه اهداف هم او و هم همکاران او ازجمله «اروپاییان»، نه «پژوهشگری»، بلکه قالب سازی دروغین برای فریب دادن مردم مناطق مختلف برای به عقب نگه داشتن آنان در جهت چپاول و غارتگریست که چند قرن‌ست توسط ازجمله «اروپاییان» یعنی بورژوازی مرتجع اروپا با همکاری نوکران و مزدوران منطقه ای آنان انجام می‌گیرد. وگرنه برای تحقیق ازجمله «زبان» نیازی به «آسمان و ریسمان بافتن» برای شخصی (مثلاً «زرتشت») نیست. بعبارت دیگر اگر بخواهیم بطور مشخص مطرح کنیم، مسئله این است که تنها یک فرد حال نام او می‌خواهد «زرتشت» باشد یا «محمد» یا «کوروش» باشد و یا هر چیز دیگری باشد اگر با زبانی صحبت می‌کرد، همه مردم یک یا همان منطقه نیز همان زبان را میدانستند و آنان یعنی مردم آن منطقه آن زبان را به او یاد دادند. در مرحله اول از پدر و مادر خود آموخت و سپس در جامعه. بعبارت دیگر در یک جامعه مشخص تمامی مردم آن منطقه دارای یک زبان مشخص هستند نه یک فرد. بنابراین عمل آقا خسرو و همکاران او کاملاً مشخص است، یعنی قالب سازی دروغین تحت عنوان «زرتشتی» برای مردم یک منطقه در جهت پیش بردن اهدافی که کاملاً واضح مطرح کردیم و یک بار دیگر تکرار می‌کنم: بعقب نگه داشتن مردم برای استثمار کردن و غارت کردن و در یک کلام اجرای اعمال جنایتکارانه، نه چیز دیگر. ازاینرو ما تأکیداً اعلام می‌کنیم مردم کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین هر چیزی که عده ای حال تحت عنوان «پژوهشگر»، «محقق»، «متخصص» و غیره مطرح می‌کنند را بدون دریافت اسناد واقعی نه جعلی نپذیرند. اتفاقاً این روزها بزرگترین جنایتکار همین تیپ افراد هستند. بعنوان مثال آیا فردی که بمب اتم را بر سر مردم ژاپن انداخت و در یک لحظه بیش از صد هزار نفر را کُشت «متخصص» نبود؟ او یعنی خلبان کاملاً در رشته خود تخصص داشت. او می‌توانست حال حتی اگر خطر جانی هم او را تهدید می‌کرد بمب اتم را در جایی که هیچکس زندگی نمی‌کرد بیندازد. و یا نمونه های زیاد دیگری را میتوان در رشته های مختلف ازجمله سیاسی، شیمی، کشاورزی، پزشکی، دامداری و غیره مطرح کرد که اتفاقاً همین تیپ افراد یعنی «متخصص» و «محقق» و غیره بخاطر منافع شخصی خود همراه با سرمایه داران

آگاهانه مشغول اعمال جنایتکارانه شبانه و روزی هستند. با اجازه خوانندگان با صراحت تمام مطرح کنم: آقا خسرو و تمامی کسانی که او در ابتدای اثر خود از آنان نام برد و تشکر کرد و امثال این تیپ افراد جزو جنایتکاران بودند، هستند و خواهند شد!

نقل قول:

«در آن دوره، یعنی در سده های پنجم و چهارم پیش از میلاد مسیح، ایرانیان (که مردمان آسیای میانه امروزی را هم در بر میگرفتند) با پی ریزی نخستین امپراتوری جهانی که از ۲۸ کشور درست شده بود امور دنیا را اداره میکردند».

...

«در فرمان آزادی کورش که ۲۵۴۳ سال پیش با خط میخی روی استوانه بزرگی نوشته شده که ۱۵۰ سال پیش کشف شد».

...

«این نخستین انقلاب انسانگرایی و آزادیخواهی در تاریخ بود. تمام نوشتارهای تاریخی نشان میدهد که چه اندازه این انقلاب جهان را بپیش کشاند. آداب و رسوم یهودیان که پیش از آن خشن و با قربانی جانوران بیگناه همراه بود، با وارد شدن اندیشه بزرگ آموزگار، زرتشت در دین آنها دگرگون شد و بعدها بر دین مسیحیت تأثیر بنیادین گذاشت. ملتهای گوناگون امپراتوری آداب و رسوم خود را توانستند حفظ کنند و زنها هم تراز مردان شدند. «پل دوپروی» زرتشت شناس معروف فرانسوی مینویسد:

"تحولی که زرتشت در فرهنگ آن زمان بوجود آورد زنهای ایرانی را در تمام زمینه ها همتراز مردان کرد و زنها از چنان آزادی برخوردار شدند که نظیر آن را در هیچ جایی از دنیای باستان نمی توان یافت"...

* این عالیجنابان، اشغال مناطق دیگر را توسط خود جزو افتخارات («انقلاب انسانگرایی و آزادیخواهی») خود بحساب می آورند (البته طرف مقابل هم چنین میاندیشد یعنی اگر پیروز شود جشن میگیرد و اگر مغلوب گردد ماتم میگیرد و ناسزا میگوید) ولی اشغال سرزمین خود توسط دیگران را «وحشیگری»، غارتگری و غیره می نامند. و اما گوئی «هخامنشیان» با کندهای عسل بسراغ «۲۸ کشور» رفته بودند که آقا خسرو آن را به «نخستین انقلاب انسانگرایی و آزادیخواهی در تاریخ» معرفی کرد. آیا در عرض بیش از ۱۹۰ سال اشغال مصر

توسط «ایرانیان» بخاطر «انقلاب انسانگرایی و آزادیخواهی» آنان بود یا چپاول و غارتگری؟ آیا آقا خسرو با نوشتن این نوع مزخرفات «پژوهشگری» میکند یا تبلیغات سیاسی؟ در مورد اینکه ایرانیان در دوران «هخامنشیان» یعنی تقریباً ۲۵۴۳ سال قبل با «خط میخی» مطالب مینوشتند را آقا خسرو تأیید کرد، بنابراین ما نیازی به مطرح کردن مجدد آنچه تاکنون نوشتیم نداریم. از این بابت از آقا خسرو تشکر میکنم.

نکته دیگر اینکه آقا خسرو با این گزافگوئی، یعنی «این نخستین انقلاب انسانگرایی و آزادیخواهی در تاریخ» و «ملتهای گوناگون امپراتوری آداب و رسوم خود را توانستند حفظ کنند و زنها هم تراز مردان شدند» میخواهد تجاوزات «هخامنشیان» (خودشان را) به ملل دیگر را «نیک» جلوه سازد. ای نادانان! بیاید مثل انسان زندگی کنید!

جا دارد یک سؤال از همکاران اروپایی و آمریکایی «پژوهشگر» آقا خسرو بکنیم. شما که این همه «زرتشت»، «بودا» و امثالهم را تمجید میکنید چرا گفته های «بارزش» آنان را در جوامع خودتان باجاء نمی گذارید تا از این همه «آزادی» و «نعمت» آنان بهره مند شوید؟

و اما در مورد «آداب و رسوم یهودیان» آن زمان. شما نه خواهید فهمید «آداب و رسوم» در تورات برای چه بوده است و نه میخواهید بفهمید آن «آداب و رسوم» برای چه بوده است، وگرنه این مزخرفات را با گستاخی تمام مینوشتید. اگر واقعاً طالب فهمیدن «آداب و رسوم»ی که در تورات نوشته شده است هستید لطفاً به تورات و به نوشته های تاکنونی من یعنی نوشته های حجت برزگر که در مورد مذاهب بارها مطلب نوشتم رجوع نمائید! در ضمن اگر شرافت و صداقت داشته باشید حتماً این را خواهید پذیرفت که این اشعار هزاران سال محو شده باصطلاح آقا «زرتشت» نبود که بر «جهان» تأثیر گذاشت بلکه تورات نوشته یهوه بوده است که هنوز هم شما نفهمیدید یهوه چی نوشت. «جانوران بیگناه»! در هر صورت چند سؤال از آقا خسرو: منظور آقا خسرو از «جانوران بی گناه» چیست؟ آیا منظور آقا خسرو همان جانورانی است که در تورات نوشته شد: اگر حیوانی انسانی را کُشت کشته شود؟ آیا می خواهی بگوئی که گیاه خوار هستی؟ آیا می خواهی بگوئی که فقط گوشت «جانوران» با «گناه» را می خوری و «به به چه چه» می کنی؟ بیچاره آقا خسروی «پژوهشگر» با مطرح کردن این مزخرفات، چه دردسری برای خود درست کرد!

نقل قول:

«در سده چهارم میلادی، مسیحیت در امپراتوری روم کم کم گسترش پیدا کرد، ولی چون دین

نویایی بود و هیچ آداب و رسوم ویژه ای نداشت تمام آداب و رسوم مهرستایی را در خود هضم کرد.

* این نوشته آقا خسرو نیز جزو مزخرفات است، زیرا اگر او بعنوان پژوهشگر یعنی پژوهشگر واقعی میخواست در این رابطه مطلب بنویسد می بایستی انجیل را نیز بدقت میخواند و یا بدقت خوانده و آگاهانه اینچنین اظهار نظر کرد. در هر صورت در انجیل کاملاً واضح نوشته شده است:

«۱۷ گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. ۱۸ زیرا هر آینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. ۱۹ پس هر که یکی ازین احکام کوچکترین را بشکند و بمردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.» («انجیل متی»، «باب پنجم»).

بعبارت دیگر این یعنی باجاء گذاشتن ازجمله همان «آداب و رسوم»ی که آقا خسرو بعنوان «آداب و رسوم یهودی»، «خشن» معرفی کرد، نه «آداب و رسوم مهرستایی» که بخش اعظم آن بر گرفته شده از «آداب و رسوم»ی است که در تورات نوشته شده است، ولی بعنوان آداب و رسوم «زرتشتی» و غیره معرفی میشوند.

نقل قول:

«ولی سده ها بود که زبان زرتشت یعنی زبان گاتها فراموش شده بود و هر چیزی که از زرتشت گفته میشد نقل قول از دیگران بود.

بنابراین میبایستی به پژوهش پرداخت و زبان او را از نو کشف کرد.

در سده هفدهم زبانشناس فرانسوی، انکتیل دو پرون، پس از ۱۵ سال کوشش سرانجام زبان اوستا را کشف کرد و آنرا در سال ۱۷۷۱ در سه جلد در پاریس به چاپ رسانید.

ولی، اوستا سخنان زرتشت نبود. این کتاب از نوشتارهای پراکنده ای درست شده بود که سده ها پس از مرگ زرتشت حتی در دوران اسلامی بوسیله نویسندگان گمنامی نوشته شده بود.»

* در این چند سطر نوشته آقا خسرو چند نکته بوضوح مشخص است که قبلاً به آنها پرداختیم. از جمله اینکه اشعار آقا «زرتشت» گفته های دیگران است و اینکه همکاران اروپائی و غیره آقا خسرو بدنبال چه هدفی هستند و «اوستا» را دیگران نوشتند، یعنی جزو احادیث است، یعنی تبلیغ دروغ بعنوان حقیقت بخاطر منافع شخصی و فرقه ای خود.

نقل قول:

«اینگونه برخوردها سبب گردید که کشیشان در برابر اوستا جبهه بگیرند و بگویند که ترجمه دوپرون ترجمه ایست دروغین که برای کوبیدن کلیسا به میدان آورده شده! در برابر این ادعا سایر زبانشناسان هم از چهار گوشه اروپا وارد این نبرد اندیشه ای شدند. تنها سه سال بعد زبان شناس آلمانی کلوکرز با ترجمه دیگری از اوستا به دوپرون حق داد و ثابت کرد که ترجمه او درست است.

با این حال این نبرد به علت مقاومت کشیشان سی سال به دراز انجامید. سرانجام تمام دانشمندان و زبانشناسان آن زمان در اروپا درست بودن اوستا را تایید کردند و این کتاب برای همیشه وارد آموزشهای علمی و دانشگاهی گردید.

با اینکه این پیروزی بسیار مهم بود ولی هنوز مساله سخنان زرتشت روشن نشده بود. در سال ۱۸۶۱ زبان شناس معروف مارتین هوگ که درباره اوستا پژوهش گسترده ای را آغاز کرده بود متوجه شد که ۱۷ بخش از ۷۲ بخش از یستای اوستا (یستا بخشی از اوستا است) به زبانی نوشته شده که از سایر بخشها بسیار کهن تر و شیوه نگارش آن به گونه ای دیگر است. او بزودی پی برد که این زبان، زبان پارسی کهن است که نزدیک به دو هزار سال میشد که از یادها رفته بود.

سده ها بود که موبدان زرتشتی این ۱۷ بخش را ازبر کرده و بدون اینکه معنی آنها را بدانند بعنوان سرودهای مقدس در نیایشگاه ها میخواندند. هوگ با کمک گرفتن از زبان سانسکریت که تازه در هند کشف شده بود، این ۱۷ بخش را از بقیه اوستا جدا کرد و سپس ترجمه کرد.

پژوهشهای زبانشناسی و تاریخی بعدی بگونه ای شگفت آور ثابت کرد که این ۱۷ بخش یا ۱۷ سروده اندیشه برانگیز نزدیک به ۴۰۰۰ سال پیش بوسیله بزرگ آموزگار، زرتشت سروده شده و واژه به واژه آن از زبان خود او بیرون آمده است.

با اینکه ترجمه گاتها در آغاز با نادرستی های زبانشناسی زیادی همراه بود. ولی این کشف

دروازه بزرگی را بروی تاریخ اندیشه، فلسفه و تمدن جهانی گشود و ریشه بسیاری از دینها و فلسفه هایی که فرهنگ جهانی را ساخته اند روشن کرد.»

* در خاتمه عرض کنم آنچه که آقا خسرو در این قسمت مطرح کرد کاملاً با نوشته های قبلی او و حتی با بعضی از نوشته های همین قسمت در تناقض قرار دارند. او از یک طرف مینویسد: «سده ها بود که موبدان زرتشتی این ۱۷ بخش را ازبر کرده و بدون اینکه معنی آنها را بدانند»، یعنی گفته های آقا «زرتشت» بصورت نوشتاری وجود نداشت و از طرف دیگر مدعی است که: «در سال ۱۸۶۱ زبان شناس معروف مارتین هوگ که درباره اوستا پژوهش گسترده ای را آغاز کرده بود متوجه شد که ۱۷ بخش از ۷۲ بخش از یستای اوستا (یستا بخشی از اوستا است) به زبانی نوشته شده که از سایر بخشها بسیار کهن تر و شیوه نگارش آن به گونه ای دیگر است»، یعنی از اول گفته های آقا «زرتشت» بصورت کتبی وجود داشت. عجیب است!

و اما جالب تر اینکه او نوشت: «هوک با کمک گرفتن از زبان سانسکریت که تازه در هند کشف شده بود، این ۱۷ بخش را از بقیه اوستا جدا کرد و سپس ترجمه کرد.»

آخر ایران کجا و هندوستان کجا. «زرتشت» کجا و هندیها کجا. «زرتشت» یا هر شخص دیگری، حتی اگر دارای اسب «صفر کیلومتر» هم بوده باشد، دارای بهترین نقشه هم بوده باشد، در آن منطقه (از تاجیکستان تا هندوستان حتی تا نزدیکترین مرز هندوستان البته هندوستان آن زمان) هیچ حیوان درنده ای هم وجود نمی داشت، زبان هندیها را هم بلد بوده باشد، اگر در آن منطقه ای که ادعا کردید متولد شده باشد و غیره باز هم نمیتوانست بیش از هزار کیلومتر را که اساساً محل عبوری به «هندوستان» نداشت سفر کرده باشد و «گاتها»ی خود را به مردم هندوستان گفته باشد و آنان نیز آنچنان باهوش بوده باشند که «گاتها» را در کتابی تحت عنوان «اوستا» خود نوشته باشند، ولی خود آقا «زرتشت» بخود زحمت نوشتن «گاتها» یا «آئین» خود را بخودش نداد! واقعاً باید بشما بخاطر دروغ نویسی تان «کمیتة نوبل» جایزه بدهد که البته جزو وظائف شان است که به امثالی مثل شما جایزه بدهد. و اما در هندوستان، تا جایی که به فرهنگ کهن هندیها برگردد آنان یا «بودیست» بودند یا گاوپرست و امثال این نوع بت پرستی. در هندوستان آنزمان همچون ایران، افغانستان و تاجیکستان هیچ خبری از بت پرستی از نوع «زرتشتی» نبود تا مردم «هندوستان» بخواهند «زبان اوستا» را در آنجا در زمان «زرتشت» نامی که اساساً زبان نوشتاری در آن منطقه

وجود نداشت نوشته باشند. و حتی در خود افغانستان که بیخ گوش ایران قرار دارد و طبق گفته آقا خسرو «زرتشت» در «باختر افغانستان و جنوب تاجیکستان» متولد شد، «طالبان» مجسمه آقا «بودا» را در همین چند وقت پیش در افغانستان منفجر کردند نه مجسمه آقا «زرتشت» اسطوره ای شما را؛ که البته این تنها عمل مثبتی بود که «طالبان» انجام دادند. حال چگونه آقا «هوگ» زبان آقا «زرتشت» ببخشید «اوستا» را در هندوستان مییابد نیز جزو عجایب است! در هر صورت ما فکر میکنیم آنچه که «هوگ» نوشت صددرصد علت بی اطلاعی او از این نبود که «اوستا» را دیگران نوشتند نه شخصی به نام «زرتشت»، بلکه علت همانی است که قبلاً مطرح کردیم: قالب سازی دروغین برای فریب دادن مردم در جهت استثمار، غارتگری و جنایتکاری.

به هر رو آنچه که «گاتها» یا «اوستا» نامیده میشوند به گفته عالیجنابان «پژوهشگر» حداقل پس از ۱۰۰۰ سال بعد از «زرتشت» نوشته شدند. در این مدت زمان حتی اگر جامعه دستخوش هیچگونه تغییر و تحولی نشده باشد، افرادی هم حتی اگر فقط ب فکر «ازبر کردن» گفته هایی تحت عنوان «گاتها» بوده باشند یعنی این افراد دارای هیچگونه کار و زندگی دیگری نبوده باشند باز هم نمیتوانستند فقط همان «۱۷ سروده» ای را که مطرح کردید که دارای «۲۳۸ بند» و «دوروبر ۶۰۰۰ واژه میباشند» را «سینه به سینه» آنهم بدون هیچگونه تغییری بازهم آنطور که صیقل دادید انتقال داده باشند.

ضمناً فرض کنیم که اشعاری در ۳۷۰۰ سال پیش گفته شده باشد، شما طبق چه سندی میتوانید ادعا کنید حتی تا ۲۵۰۰ سال قبل، هیچگونه تغییری در آن اشعار اولیه صورت نگرفته باشد؟ عالیجنابان، ذره ای اندیشیدن هم بد چیزی نیست. آیا این هم شد سند، «سینه به سینه» بدون هیچگونه تغییری بدست ما رسید؟ آیا شما باید مزخرفات یک عده جنایتکار اروپایی و آمریکایی باصطلاح «پژوهشگر»، «سیاستمدار» و امثالهم را چونکه صرفاً اروپایی و آمریکایی هستند بپذیرید؟ این اعمال شما بیشتر از دو دلیل نیست. یا شما آگاهانه همکار این استثمارگران، غارتگران و جنایتکاران هستید یا ناآگاهانه. اگر واقعاً تاکنون ناآگاهانه چنین عمل کردید، یعنی در خدمت اهدافی که این جنایتکاران با این نوع مزخرفات پراکنی تعقیب میکنند بودید بلافاصله دست بردارید!

ادامه دارد.